

راسخ راسخ

فصلنامه علمی
 تخصصی پاسخ
 به شبهات
 سال اول - شماره اول
 بهار ۱۳۹۵

صاحب امتیاز:

..... مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

مدیر مسئول:

..... حسن رضائی‌مهر

جانشین سردبیر:

..... علیرضا صدری‌اقدام

مدیر اجرایی:

..... محمدکاظم حسینی کوهساری

صفحه‌آرا:

..... حسن محسنی

تلفن:

..... (داخلی ۱۱۰) ۳۷۷۳۷۲۱۷ - ۰۲۵

دورنگار:

..... ۳۷۷۳۷۲۱۳ - ۰۲۵

صندوق پستی:

..... ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵

پست الکترونیک:

..... Info@ntpasokh.com

نشانی:

..... قم، خیابان معلم،

کوچه ۱۲، جنب جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، پلاک ۱۴، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به

شبهات حوزه علمیه قم.

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

حجج اسلام آقایان؛

محمدجواد ارسطا: استادیار و عضو هیئت

علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

عزالدین رضائزاد: دانشیار و عضو هیئت

علمی جامعه المصطفی‌العالمیه

حسن رضائی‌مهر: استاد یار جامعه المصطفی

العالمیه

رسول رضوی: استادیار و عضو هیئت علمی

دانشگاه قرآن و حدیث

محمدجواد زارعان: استادیار و عضو هیئت

علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

علیرضا صدری‌اقدام: جانشین سردبیر فصلنامه

علمی تخصصی پاسخ

حسن معلمی: دانشیار و عضو هیئت علمی

دانشگاه باقرالعلوم (ع)

سید رضا مؤدب: استاد و عضو هیئت علمی

دانشگاه قم

اسامی داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

احمدرضا درشتی، علیرضا صدری‌اقدام،

حمید کریمی، محمدتقی فعالی، رضا مهکام

راهنمای تهیه و تدوین مقالات

ساختار کلی مقاله:

الف) نحوه تدوین متن مقاله

۱. **عنوان** : عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
۲. **مشخصات نویسنده** : نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
۳. **چکیده**: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد. (بیان مساله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها)
۴. **کلید واژه** : حداقل ۵ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
۵. **مقدمه**: شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش سوال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش.
۶. **بدنه اصلی مقاله** : در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به موارد زیر پرداخته شود.
توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
۷. **نتیجه گیری**: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق.
۸. **ارجاعات**: به شیوه درون متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مولف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، هم چنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره : شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده : شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیر نویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.
۹. **فهرست منابع**: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر، سال انتشار.
- مقاله** : نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله.
- پایان نامه** : نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع
۱۰. **اشکال / نمودار / جداول** : به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره‌گذاری شوند.

ب) اصول صفحه‌بندی و نگارش مقاله

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۷ و حداکثر ۱۸ صفحه A۴ و با رعایت صفحه‌بندی موارد زیر قابل ارزیابی می‌باشد:

۱- مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word ۲۰۰۷ و ویرایش‌های بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازه‌ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه ۳ سانتی متر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتی متر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتی متر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتی متر تنظیم گردد. جهت آگاهی از نوع و سبک و اندازه قلم در نگارش مقاله به پایگاه نشریه الکترونیکی پاسخ به نشانی <http://www.ntpasokh.com> مراجعه شود.

ج) نکات مهم

- مقاله‌های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم‌زمان برای کنفرانس‌ها و همایش‌های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.
- مقالات دریافت شده عودت داده نمی‌شود.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران می‌باشد و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- نسخه word و pdf مقاله باید از طریق پست الکترونیکی یا تلگرام به دفتر مجله ارسال شود.
- نامه پذیرش صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر داوران توسط نویسنده صادر خواهد شد.
- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید، برای چاپ آماده می‌گردد.

فهرست عناوین

- خانواده دیندار از منظر اسلام..... ۵
گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد غروی
- زنان و مسأله اشتغال..... ۱۷
گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی
- خلقت زن در اسلام؛ فراتری یا فروتری..... ۲۷
محمد رضا کدخدایی
- سبک فرزندپروری اسلامی و مقایسه آن با سبک فرزندپروری در خانواده دیندار ۵۵
محمد صادق آقاجانی کویایی
- کودکی، نوجوانی و جوانی؛ مختصات و ملزومات دینداری..... ۷۳
مجید همتی، سمیه محمدی
- آسیب شناسی فرهنگ رفتار جنسی در خانواده..... ۱۰۷
احسان فدایی
- راهبردها و شیوه های رسانه ای غرب برای فروپاشی خانواده..... ۱۳۱
محمد رضا پنبیانی

خانواده دیندار از منظر اسلام

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد غروی
(عضو محترم شورای عالی حوزه‌های علمیه و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)

□ پیش از ورود در اصل بحث، لطف کنید تعریفی از خانواده‌ی دیندار بیان کرده و به اهم مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن اشاره کنید؛ تا هم باب ورود به گفتگو باز شود و هم خوانندگان نشریه، بیش‌تر با فضای بحث آشنا شوند.

■ این نکته را عرض می‌کنم که اصولاً خانواده دیندار اسمش با خودش است یعنی خانواده‌ای که دینداری در او حاکم است و اگر ارتباط اولیه میان زن و شوهر بر پایه دین و دین‌مداری باشد و یا بر پایه مسائل حقوقی و اخلاقی اسلام باشد، همچنین روابطی که میان فرزندان شکل می‌گیرد اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، و انسانی باشد ما به این خانواده دیندار می‌گوییم؛ یعنی خانواده‌ای که اساس روابط و شالوده‌اش بر دین و اخلاق و روابط دینی ترسیم می‌شود. این خانواده دیندار است. این کلمه آنقدر روشن است که نیازی به تعریف خاصی ندارد.

□ یکی از بحث‌هایی که به ویژه روان‌شناسان مذهبی مطرح می‌کنند رابطه میان انسان سالم و انسان دیندار است. آیا این مسأله را می‌توان در حوزه خانواده مطرح کرد؟ به این معنا که نشان دهیم رابطه‌ای مثبتی میان دیندار بودن خانواده با خانواده‌ای که در آن جایگاه‌ها، تخصیص نقش‌ها و روابط بین اعضاء در آن از الگوی سالم و صحیح

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

تبعیت می‌کنند، وجود دارد؟

■ روشن است وقتی ما می‌گوییم خانواده دیندار، معنایش این است که خانواده از ناهنجاری‌ها، از بی‌تقوایی‌ها، از هواها و هوس‌های دنیوی فاصله دارند، اگر پدر و مادر از تقوای لازم به معنای درست آن، چه در رفتار فردی و چه در رفتار خانوادگی برخوردار باشند، چنین خانواده‌ای از بسیاری از زمینه‌های ناهنجاری فاصله می‌گیرند. در خانواده‌ای که باورها و ارزش‌های متعالی، ادب و همدلی حاکم است، طبیعی است که چنین خانواده‌ای نمی‌تواند به عنوان یک خانواده، از سلامت برخوردار نباشد. بنابراین ممکن است برای یک خانواده ابتلائیاتی مانند اعتیاد و یا ارتباطات نادرست پیش آید که موجب ناهنجاری‌ها در خانواده شود؛ اگر تقوا بر آن خانواده حاکم باشد این معضلات به وجود نمی‌آید تا خانواده را متزلزل کند حال چه از ناحیه مرد باشد یا از ناحیه زن. این آسیب‌ها همه مُتَبَعِثُ از بداخلاقی‌ها و روابط نادرستی است که میان انسان‌ها حاکم می‌شود. اما اگر اخلاق‌های الهی و عواطف و همدلی جایگزین این رفتارها شود، به طور طبیعی خانواده گرم خواهد بود و دیگر آسیب‌پذیر نیست. بنابر این میان سلامت خانواده و سلامت روانی اشخاص و افراد رابطه وجود دارد. بسیاری از افسردگی‌ها، اضطراب‌ها، ناکامی‌ها یا زیاده‌خواهی‌ها، حسدها، بخل‌ها و یا ظلم‌ها و تعدی‌ها و مانند آن که خانواده دیندار باید از آن فاصله بگیرد، در صورت رعایت آن، کانون خانواده محل امنی خواهد بود که عواطف را تامین و به عواطف اعضا پاسخ مثبت می‌دهد و همین می‌تواند خیلی از مشکلات را خنثی بکند.

□ جناب عالی تبیینی از الگوی اسلامی خانواده ارائه کرده‌اید که در آن خانواده در عین گستردگی، لایه‌لایه است؛ در مورد این الگو و رابطه آن با دینداری خانواده توضیح بیشتری ارائه فرمائید.

■ امروزه در جامعه‌شناسی، بر اساس خانواده‌ها به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند که البته بر اساس مبانی فکری آن‌ها خانواده تابعی از روابط اجتماعی است. حال صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، مسلم که در گذشته خانواده‌ها بسیار گسترده‌تر از زمان حال بودند. مجموعه‌ای از پدرزیرگ‌ها و مادرزیرگ‌ها، فرزندان، نوه‌ها، دامادها و عروس‌های این‌ها

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

همه با هم، شاخص‌هایی داشتند و در نتیجه یک خانواده تاثیر خاصی را داشت. و بالاخره در گذشته خانواده یک فرمانروایی داشت. البته همین موارد در جوامع دیگر از نظر کم و کیف با هم تفاوت دارد. در فرهنگ غرب خانواده یک رابطه و پیوندی بین دو جنس مخالف به عنوان زن و شوهر است که احیاناً یکی دو فرزندی هم داشته باشند و همه‌شان هم زیر یک سقف زندگی بکنند. در خانواده غربی افراد تاثیرگذار تنها خود اعضا هستند و تصمیمات بزرگ‌ترها و فامیل در آن‌ها تاثیری ندارد.

به ذهنم می‌رسد در اسلام هم به یک معنا خانواده گسترده قابل تصور هست؛ اما نه به شکلی که احیاناً این‌ها مطرح می‌کنند، البته لازمه‌اش این است که اصلاحاتی هم در این رابطه پدید بیاید. شما نگاه کنید به عنوان مثال صله رحم یکی از مفاهیمی است که در اسلام وجود دارد که صرفاً یک ارتباط و حال و احوال پرسی از فامیل نیست، بلکه متناسب با افراد و اشخاص، موقعیت و شرایط اقتصادی و شرایط مختلف میان افراد، شکل‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. صله رحم، واجب است، نه این‌که صرفاً یک امر مستحبی باشد و البته مقول به تشکیک است. از نظر فقهی برخی از مراتبش را نمی‌توانیم بگوییم واجب است بلکه اجمالاً وجوب در برخی مراتب وجود دارد. آن‌جا هم محور، رَحِم بودن است. رحم بودن شامل چه افرادی می‌شود؟ بالاخره عمو، عموزاده، دایی، دایی زاده، خاله، خاله زاده و نوه‌ها، نتیجه‌ها، نبیره‌ها، جد، اجداد، جدات همه این‌ها می‌تواند باشد؛ دایره‌اش بسیار وسیع است.

□ در اسلام تعریفی درباره رحم به این صورت آمده است؟

■ بله. در اصل رحم به این معناست، لذا در همین رابطه است که مسأله ارث و طبقات مختلف مطرح می‌شود. طبقات یعنی لایه‌های مختلف؛ در قانون اسلام طبقات مختلفی وجود دارد که افراد طبقه ارث می‌برند، البته در صورتی که طبقه اول باشد نوبت به دوم نمی‌رسد و در عین حال هم صله رحم بر همه واجب است. یا فرض کنید در مسأله عاقله، جنایت‌های خطایی که از فرد صادر می‌شود دیه‌اش بر عهده عاقله است. عاقله یعنی چه؟ یعنی قوم و خویش‌های پدری، آن هم متناسب با شرایطی که آمده است. در اسلام هم صله رحم وجود دارد و هم عاقله را می‌بینید. بعضی گمان می‌کنند که این جور مسائل برای

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

یک زمان [خاصی] بوده است که خانواده‌ها گسترده بود و الان، دیگر ارتباطی نیست؛ فلان فامیل اروپاست و فلان فامیل آمریکاست، نه این‌طور نیست. این حرف‌ها حرف‌های رطب و یابس است. اسلام تعریف خودش را از خانواده دارد. این‌ها در این‌جا نمی‌گویند دهکده جهانی و این‌گونه مسائل را گسسته از هم می‌بینند تا در نتیجه مسأله عاقله را نادید بگیرند! نمونه دیگر در روایات اتفاق و صدقه است که اول قوم و خویش‌ها، بعد همسایگان، بعد دیگران مد نظر است. در نفقه هم همین‌طور است، آن‌جاهایی که بر اساس رابطه سببی مثل زوجیت پدید می‌آید، آیا فقط نفقه فرزند بر انسان واجب است؟ یا نه چنانچه فرزند بزرگ و مکلف شد، دیگر ولایتی نسبت به او ندارد و نفقه بر او واجب نیست؟ فرزند، نوه، نتیجه، نبیره هم همین‌طور است و فرقی نمی‌کند. از این طرف هم نسبت به جدّ و اجداد همین مسأله وجود دارد. اگر کسی جدّ سومش نیازمند است و فرد تمکن مالی دارد، باید تأمینش کند. بنابراین اگر انسان بخواهد این موارد را احصاء کند بیش از این‌هاست. یعنی نفقه، ارث، توصیه‌ها نسبت به وقف به فامیل و حتی سیره‌ای که از ائمه علیهم‌السلام وارد شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای عمه‌های خود وقف می‌کردند نشان می‌دهد خانواده در اسلام چنان با ابعاد خودش پیوند دارد که توصیه می‌شود - بلکه سیره چنین است - که یک چنین کارهای عام المنفعه در وهله اول برای اقوام انجام شود. فرض کنید اختلافی میان زن و مرد پدید می‌آید و باید شخصی حکم باشد. این حکم چه کسی باید باشد؟ «حَکَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَمًا مِنْ أَهْلِهَا» که بیاید نقشش را ایفا بکند. یک ریش سفیدی که تدبیر هم دارد، این‌ها همه نکته است و حاکی از پیوندهای عمیق خانوادگی است و نشان می‌دهد که تعریف امروزی از خانواده تعریف درستی نیست، بلکه خانواده، بسیار وسیع است و حتی لایه‌های مختلف دارد. تاکید می‌کنم این لایه‌ها هر چه نزدیک‌تر باشد در پاره‌ای از موارد این احکام ویژه‌تر است و مسئولیت بیشتری دارد. در پاره‌ای از موارد لایه‌ها به این صورت نیست. فرض کنید در اذن پدر برای ازدواج دختر، صحبت از عمو، برادر و خواهر نیست؛ صحبت از جد مادری هم نیست. صحبت پدر و جد پدری است. این‌ها همه نکات ظریفی درونش وجود دارد و به ما نشان می‌دهد که خانواده یک عرضِ عریض و وسیعی دارد و در عین حال لایه‌هایش این‌گونه نیست که همه به یک اندازه

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

باشد و در پاره‌ای از موارد متفاوت است. شما می‌بینید اجداد ثمانیه در ارث جزء طبقه سوم هستند، اما برخی از آن‌ها نقش اساسی در ازدواج دختر دارند. همه اضلاع مانند دوزنقه است.

نکته این است که بالاخره خانواده در اسلام این‌طور دیده شده است و افراد وظایف و عملکردهای مختلفی در این رابطه دارند. در نتیجه به یک معنا خیلی وسیع و گسترده است اما در عین حال هم می‌تواند یک خانواده سه نفری، چهارنفری باشد. این افراد در عین حالی که با یکدیگر ارتباط دارند ولی تحت ولایت نیستند. یعنی وقتی که پسر بخصوص دختر بالغ شد - در پاره‌ای از موارد شرطش رشد است - استقلال دارد. استقلال مالی و استقلال مختلف دارد. چنانچه بخواهد ازدواج کند هم همین‌طور است و در دختر از آن جهت که آسیب‌پذیری بیشتری دارد و این آسیب‌ها ممکن است او را تهدید کند شرایط مختلفی دارد؛ در مواردی به دلیل این‌که با شوهرش زندگی می‌کند اجازه از پدر، لازم نیست. از آن طرف هم پسر در کارهای اقتصادی خود مستقل است. مسأله صله رحم سر جای خودش است. یعنی اسلام نه آن خانواده گسترده‌ای را که در گذشته به شکل‌های گوناگون در اقوام مختلف و فرهنگ‌های مختلف وجود داشته، قبول دارد و نه خانواده هسته‌ای را به این صورت قبول دارد؛ ولی در عین حال می‌تواند ماهیت هسته‌ای مفیدی داشته و از پشتوانه قوی برخوردار باشد. یعنی خانواده پشتش به پدر، به جد، به سایر اقوام محکم است. صله رحم خودش یک تکیه‌گاه بسیار قوی است. عاقله تکیه‌گاه بسیار قوی است و مسائل دیگری که در این رابطه است احکامی هستند که در این رابطه در جای خودش پشتوانه بسیار قوی است. در نتیجه این‌که گفته می‌شود خانواده لایه‌ای، به همین معناست.

□ به بحث لایه‌لایه بودن خانواده که البته در فرهنگ غیر اسلامی چنین چیزی دیده نمی‌شود اشاره‌ای کردید. نبود این لایه‌ها در غرب چه اثری دارد؟

■ در این فرهنگ‌ها لااقل صله رحم را به آن صورت نمی‌بینیم؛ ولایت پدر و جد پدری برای دختر و امثال ذلک دیده نمی‌شود. البته در برخی از اقوام غربی این‌طور نیست ولی به هر حال یا دیگر وجود ندارد و یا خیلی کم‌رنگ شده است و آن حرمتی که در روابط

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

وجود دارد، «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء، ۲۳) در آن جا نیست. من یک وقت، سفری تبلیغی به خارج از کشور، به یکی از این کشورهای اروپایی داشتم، آن جا وضعیتش، وضعیت اخلاقی خاصی است. یکی از شیوه‌های تبلیغی ارتباط با خانواده‌های ایرانی است. ایرانی‌ها وقتی آن جا می‌روند بافت خاصی پیدا می‌کنند. هر چند خود این مسأله هم می‌تواند برای مبلغ آسیب‌زا باشد به نحوی که من خودم شاهد بودم و می‌دانستم که بالاخره این وضعیت وجود دارد. در آن جا صحبت از این بود که فردی فرزندش خوب عمل نکرده؛ حالا این بالاخره ایرانی بود، تا اندازه‌ای چارچوب‌ها را پذیرفته بود، ولی آن روابط بیرونی‌اش خوب نبود، الان نمی‌توانم مطلب را خیلی بازش کنم. یکبار یکی از والدین به فرزندش اعتراض کرده بود، پسر خانواده به پلیس زنگ زده بود و پلیس به همین جهت پدر خانواده را جریمه کرده بود و خانه‌ای در اختیار پسر به عنوان این که امنیت ندارد قرار داده بود. صحبت بود که در آن جا نفر اول از نظر اهمیت در خانواده بچه است، پس از آن زن، سپس سگ است و بعد از این‌ها شوهر! واقعیت این است. در این کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی، وقتی سفر تفریحی خانواده را بخواهند ترسیم کنند، ملاحظه می‌کنید که سگ با خانواده پیوند و پیوست دارد. نه پیوست بلکه جزء مجموعه است. بنابراین درست است که فرزند از نظر اقتصادی استقلال دارد و پدر هم نسبت به او ولایت ندارد اما اگر پدر در یک امری کرد و تخطی کردن از آن امر موجب اذیت و آزار شد - در صورتی که دست کم معقول باشد- باید تبعیت کرد، نباید برای پدر این وضعیت پیش بیاید، تا موجب ناراحتی او شود که گناه محسوب می‌شود. به همین راحتی این چنین برخوردی در یک کشور غربی با پدر خانواده صورت می‌گیرد که زمین تا آسمان با «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء: ۲۴) تفاوت دارد.

یکی از بزرگان نقل می‌کرد، در یکی از سفرهایی که به یکی از کشورهای اروپایی داشتم، سوار ماشین شدیم که راننده به ما تفهیم کرد که در این مسیر یک روستایی است که پدرم در آن روستا زندگی می‌کند. دو، سه سالی است که او را ندیده‌ام. می‌گفت ما شاهد بودیم راننده پیاده شد و یک زنگ خانه را زد، پدر از پنجره سرش را بیرون آورد و برای هم دست تکان دادند. حالا بعد از دو سه سال دوری این عکس العمل پدر و پسر

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

است، تازه این جزو قشر نسبتاً سستی جامعه اروپا است. واقعا خانواده‌های اروپایی خانواده‌های تک هسته‌ای و بی‌پناه هستند. این الگوها وقتی وارد جامعه ما می‌شود خانواده‌ها بی‌پناه می‌شوند. طلاق‌هایی که امروزه اتفاق می‌افتد یک عاملش دست کم این مسأله است که بزرگترهای خانواده نقش خودشان را از دست داده‌اند و نمی‌توانند ورود مثبت پیدا کنند و راهی برای ورود آنها اصلاً باز نمی‌شود؛ تا کسی بخواهد حرفی بزند می‌گویند: زندگی شخصی و فردی من است، دخالت نکن! عادی شدن مسأله طلاق و گاهی تعبیرات عجیب و غریب که (دیگر زندگی تکراری شده) خیلی معنا و مفهوم دارد. در گذشته اینچنین نبود، خانواده‌ها در یک مقاطعی نقش خودشان را ایفا می‌کردند و تاثیرات معنوی روی فرزندان و نوادگان داشتند اما امروزه نمی‌توانند نقش ایفا بکنند.

خانواده در اسلام با لایه‌های مختلفی که دارد، بهترین ترسیم خانواده است که هم استقلال‌مایی دارد و هم این‌که این خانواده‌های دو نفری، سه نفری، پنج نفری از حمایت‌های مختلفی برخوردارند. مانند حمایت‌های ارثی، حمایت عاقله، صله رحم، انفاقات و همین‌ها در تحکیم خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن نقش مهمی دارد؛ چرا؟ برای این‌که لایه قوی پشتش است.

شما نگاه کنید در همین دعای *عالیه المضامین* که بعد از زیارت‌ها خوانده می‌شود، همه را دعا می‌کنید: ازواجی، زوجیاتی، اعمامی، خالاتی؛ همه این‌ها محورند. خود این یک پیوندی بین افراد و اشخاص ایجاد می‌کند و این بسیار مهم است. انسان کسی را که دعا می‌کند اگر دعا واقعی باشد یعنی از ته دل دعا کند، معنایش این است که او را می‌خواهد و خیر را برای او طلب می‌کند. این مسأله مسأله بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

□ سؤال دیگری که در ادامه همین سوال مطرح می‌شود مسئولیت اعضای خانواده نسبت به دینداری یکدیگر است. آیا اعضای خانواده نسبت به دینداری هم، یک اندازه مسئول هستند یا حیث‌های مختلف در این مسئولیت تاثیرگذار است. به عنوان مثال از طرفی مدیریت خانواده در اسلام به مرد واگذار شده است و از طرفی مادر دارای طولانی‌ترین، نزدیک‌ترین و به لحاظ عاطفی با کیفیت‌ترین رابطه با فرزند می‌باشد که طبیعتاً می‌تواند دارای اثرگذاری بیشتری باشد، این مسئولیت‌ها چگونه

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاورد ۱۳۹۵

در اسلام تعریف شده است؟

■ اگر شالوده خانواده بر بنیان تقوا ریخته شود و اعضای خانواده روابط اخلاقی و صحیحی داشته باشند و نوع رابطه پدر و مادر، رابطه درست با حفظ حریم‌ها باشد این خود تاثیر مثبتی بر روی فرزندان خواهد داشت. خیلی از مواقع بخصوص اگر فرزندان متعدد باشند به صرف زندگی در یک خانواده خوب، تربیت درستی خواهند داشت. وقتی که در خانواده ادب و اخلاق حاکم باشد، دروغ‌گویی، چند رنگی، نفاق و خشونت نباشد، ایثار و گذشت باشد، این به طور ناخواسته فرزند را می‌سازد. بچه رفتارش رفتار کوشش و خطا است؛ هنوز آن طور فکر و شناختش رشد پیدا نکرده است. چطور کلمات و جملات را یاد می‌گیرد؟ با صحبت‌های ما و از زبان ما یاد می‌گیرد؟ چطور غذا بخورد؟ از خود ما یاد می‌گیرد. چطور بنشیند و بلند شود و لباس بپوشد؟ همین‌طور. به عنوان یک مثال کوچک و پیش پا افتاده فرض کنید پدر و مادر پیش فرزندان ملاحظه پوشش را نکنند؛ طبیعتاً فرزندان هم همان‌طور بار می‌آیند. اما اگر پدر مقید باشد که حتی با زیرپیراهنی هم در خانه راه نرود، به طور طبیعی کودک به تدریج از او الگو می‌گیرد و می‌گوید: می‌خواهم مثل بابام باشم، یا مثل مادر باشم. ما خیال می‌کنیم تربیت یک چیز تزیینی است نه. بسیاری از مواقع بچه‌هایی داشتیم که اصلاً به آن‌ها نماز یاد ندادیم بلکه نماز و وضو را از پدر و مادر یاد گرفتند. فرزند اگر حالت عاطفی با پدر و مادر داشته باشد تقلید رفتار پدر و مادر را دوست دارد. برای وضو گرفتن قدش نمی‌رسد می‌آید برای خودش آب را باز می‌کند و وضو می‌گیرد و بعد کم‌کم تصحیح می‌شود، مثل بقیه رفتارها. نماز هم همین‌طور. کارهای دیگر همین‌طور. یعنی آن چیزی که شالوده تربیت فرزندان است این است. آن‌چه که شما مطرح می‌کنید به آن اندازه‌ای که پدر در خانواده حضور و تاثیر دارد به همان اندازه هم ارزش‌ها را منتقل می‌کند، مادر هم به همان صورت. نوع رابطه پدر و مادر و تعامل آن دو می‌تواند روی فرزند اثر بگذارد و از هر دو متاثر باشد. بنابراین مادر می‌تواند از پدر متاثر باشد پدر از مادر متاثر باشد.

فرض کنید اگر کسی زنگ زد و با من کار داشت، بگویم: بگو نیست! چه انتظاری دارم که بچه‌ام راست بگوید. یک وقت واقعاً دستش بند است، یا الان وقت مناسبی

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

نیست مسأله فرق می‌کند. اتفاقاً در قرآن است که اگر کسی آمد و اذن خواست و می‌خواست وارد بشود، اهل خانه آمادگی نداشتند، شما برگردید مزاحم نشوید. اما ملاحظه‌کاری‌ها بچه را دروغ‌گو بار می‌آورد.

□ چه راهکارهایی برای تربیت دینداری خانواده با توجه به شرایط کنونی جامعه پیشنهاد می‌کنید، در صورت امکان راهکارهای مور نظر را با تفکیک بین راهکارهای مربوط به نهادها و راهکارهایی که خود خانواده‌ها می‌توانند برای حفظ و تقویت دینداری داشته باشند، بیان فرمایید.

■ امروزه شرایط، شرایط خیلی بدی است. متأسفانه یکی از چیزهایی که ما مبتلاش هستیم این است که تعامل درونی خانواده‌ها کمتر و تاثیرپذیری از بیرون بیشتر شده است. خانواده‌ها روابط عاطفی‌شان تحت الشعاع مسائل بیرونی قرار گرفته است. حساس‌ترین اوقاتی که زمان تعامل بین افراد خانواده است - حالا چه تعامل عاطفی چه اخلاقی - و به‌طور ناخواسته رفتارهای خانواده را جهت می‌دهد و از متغیرهای بسیار بسیار جدی است که در نبود شما دارد نقش ایفا می‌کند، همین تلویزیون است. مثلاً ۴ ساعت خانم خانه تلویزیون می‌بیند، باید حساس بود که از صدا و سیمای خودمان چه الگویی را دریافت و جذب می‌کند. آن‌ها که دیگر هیچ (ماهواره). این که خویش است. یک وقتی من این مطلب را یکی دو بار خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم که در عین حالی این‌که این صدا و سیمای ما در مقایسه با تلویزیون سایر کشورها بالاترینیه مثل مسجد و کاباره می‌ماند، - یعنی این قدر فاصله دارد - اما خطر همین از آمریکا بدتر است. من یادام نمی‌رود آقای ضرغامی و معاونینشان آمده بودند. یک بار سه، چهار ساعت جامعه (مدرسین حوزه علمیه قم) با ایشان جلسه داشت. گفتم در گذشته خانواده‌های متدین در خودشان بودند و بعدش هم تنوعشان در همین جلسات مذهبی بود. بچه چه الگوهایی را می‌گیرد؟ چه ارزش‌هایی را جذب می‌کند؟ چه چیزهایی را به دست می‌آورد؟ آموزش و پرورش سرزنش می‌کنیم و می‌گوییم ۱۲ سال بچه‌ها در آن‌جا هستند همه مشکلات را آن‌جا می‌بینند، چرا آن‌جا را فقط می‌بینند. ما این‌جا را یک جوری رقم زدیم که تازه آن‌جا (آموزش و پرورش) از این (صداوسیما) تبعیت می‌کند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

□ یعنی جناب عالی نقش صدا و سیما را پر رنگ‌تر از آموزش و پرورش می‌دانید؟

■ بله. حالا باز هم نمی‌توانیم در این رابطه وزن‌کشی کنیم. امروزه خود این رادیو و تلویزیون، بخصوص تلویزیون و این ارتباطات اجتماعی یا فرض کنید این شبکه‌های ماهواره‌ای یا امثال ذلک، غوغا می‌کند. یکی از دوستان فاضل و با کمالی که برای بعضی از این شبکه‌هایی که مربوط به خارج است برنامه‌هایی داشت. می‌گفت که بالاخره اصرار کردند به من که شما برای گرفتن این برنامه‌ها بد نیست یکی از این دستگاه‌ها را داشته باشید، می‌گفت من اول زیر بار نمی‌رفتم بعد اصرار کردند که برنامه خودتان را ببینید که اگر نقصی بود برطرف کنید. آمدند و نصب کردند. یک هفته گذشت گفتم آقا برش دارید ببرید. نمی‌خواهم. ببینید بزرگترها را که شرایط خاصی دارند تحت تاثیر قرار می‌دهد. این چیزها دین انسان را می‌برد، حالا چه رسد به جوان‌ها و نوجوان‌ها! اگر انگیزه‌هایی دیگری در کار باشد چه وضعیتی خواهد داشت؟!

□ در این فضا راهکار عملی چیست ؟

■ باید با اعتدال عمل کرد و من اعتقادم این نیست که تلویزیون در خانه نباشد. ما افرادی داریم که در خانواده‌شان تلویزیون نیست اما می‌بینند وضعیتشان را که چطوری است. گاهی بچه‌ها و دخترهایشان در این مجالس عقد طوری لباس می‌پوشند انگار که لباس ندارند نمی‌خواهم آن را (نداشتن تلویزیون) توصیه بکنم، چون یک وضعیت دیگری پیدا می‌کند. ولی باید کنترل و مدیریت شود. در حال حاضر پدر و مادر نمی‌توانند مدیریت بکنند. واقعا باید یک تصمیمی گرفته بشود. یعنی به عبارت دیگر تلویزیون برای کسانی که اهل تلویزیون هستند باشد. چون در گذشته هم کسانی که اهل تلویزیون بودند به قول معروف، متجددین و آن‌هایی که خیلی متدین نبودند برای آن‌ها خوب است و یک سطح آن‌ها را به دینداری نزدیک می‌کند اما برای متدین نه. بله می‌تواند یک بالانسی ایجاد بکند. ولی نتیجه‌اش چی؟ در این رابطه چه کسی ضرر می‌کند؟ خانواده‌ها ضرر می‌کنند. به هر حال امروزه خیلی سخت است. راهش چیست؟ راهش این است که بالاخره پدر و مادر باید بفهمند همه این برنامه‌ها خوب نیست. به‌طور ظریف باید کنترل بکنند؛ هرچند با ابزارهای خاصی بعضی شبکه‌ها بعضی ساعات باشد. با کمی دور هم نشستن لااقل ساعتی خاموش

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

کنند، با هم حرف بزنند و گپ بزنند. آن هم گپی که همراه با لذت باشد. این طور نباشد که حالا این از آن گلایه‌مند باشد، این از او گلایه‌مند باشد. باید خیلی سرمایه‌گذاری شود ولی در عین حال اگر انسان خودش را از نظر رفتاری و اخلاقی ملاحظات لازم را داشته باشد - حالا چه در روابط خودش و چه در روابط با بچه‌هایشان اخلاق حاکم باشد. به معنای وسیع کلمه ایثار، گذشت، و صداقت داشته باشند، بنای این نباشد که همدیگر را تحقیر بکنند، بنا داشته باشند به این که همه این‌ها برخوردار باشند از مواهب زندگی - بنابراین این آثار خودش را دارد آن هم باید مدیریت بشود. کسانی که می‌گویند ما نشان می‌دهیم این خود آدم‌ها هستند که باید انتخاب بکنند، یک تفکر اگزیستانسیالیستی است. حالا من نمی‌خواهم ورود پیدا بکنم که چرا این غلط است. چون افراد همه یک جور نیستند و گاهی مواقع بر اساس انگیزه‌ها، هیجانات و طرز فکر خودشان انتخاب می‌کنند این‌طور نیست که هر چیزی به ایشان توصیه شود، بتوانند تحلیل درست کنند و واقعا به خوب و بدش برسند، نه؛ آدم‌ها خیلی با هم تفاوت دارند در نتیجه این یک توصیه‌ای نیست که قابل قبول باشد. خب باید چه کرد؟ می‌شود به دنبال هر قسمتی از بعضی از این سریال‌ها یک کسی خیلی خوش لباس یک تحلیل زیبا و قشنگی نسبت به آن بکند. گاهی مواقع بعضی از سریال‌هایی هست که از ترکیه می‌گیرند یا جاهای دیگر می‌گیرند آن‌ها همین کار را انجام می‌دهند بخصوص جاهایی که مثلا یک کسی بد عمل کرده روابط اجتماعی‌اش بد بوده آثار بدش ظاهر شده چه شده قسمت به قسمت فقط یک فرد خوش لباس تاثیرگذار توضیح دهد، ولی مثل این که این جور کارها کسرمان است.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

زنان و مسئله اشتغال

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی

□ در اسلام و سنت دینی به کار و تلاش دنیایی انسان مؤمن توجه شده است؛ دیدگاه اسلام نسبت به کار و تلاش دنیایی چیست؟ آیا این نگاه با اندیشه مدرن و غربی انطباق یا سازگاری دارد؟

■ در رابطه با آنچه که اشاره کردید، شواهد مختلفی، هم در آیات و روایات و هم در سیره عملی معصومین علیهم السلام می بینیم، حکایت از این دارد که نگاه به کار، تلاش و اشتغال در مجموع نگاه مثبتی است. یعنی اصل اولی بر این است و به جد این را تاکید می کنند. آیاتی مثل «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره، ۲۸۶)، یا «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۲۸)، یا چیزهایی از این قبیل، و عموماً می گویند که به کار و اشتغال دعوت می کند و اینکه خداوند فرد بیکار را دوست ندارد - که معمولاً اعم از مرد و زن می باشد، یعنی اختصاص به مردان ندارد بلکه زنان را هم شامل می شود - مواردی هستند که به صورت کلی می توانیم نگاه مثبت و تایید اسلام را نسبت به اصل اشتغال و اصل کار کردن و تلاش برای همین زندگی دنیایی به دست بیاوریم.

البته استثناها و قیودهایی نیز وجود دارد؛ مثل این که کار نباید در مشاغل حرام انجام بگیرد. مانند کاری که منجر به تهیه شراب یا فروش شراب یا فروش سلاح به دشمنان، یا خرید و فروش چیزهایی که خودش حرام است بشود؛ مانند: گوشت خوک و خون و

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

چیزهایی از این قبیل، این‌ها محدودیت‌هایی است، که معمولاً در مکاسب محرمة از آن‌ها یاد شده است.

اگر این مرزها را کنار بگذاریم، می‌توانیم بگوییم به طور کلی نگاه اسلام مثبت است و این نگاه هیچ تقید و اختصاصی به مردها ندارد و برای زنان هم فی‌نفسه وجود دارد. گاهی مواقع اصل کار و اشتغال برای مردان واجب می‌شود و آن زمانی است که از باب مقدمه واجب، مقدمه‌ای برای تهیه نفقه باشد. اما برای زنان فی‌نفسه وجوبی ندارد؛ یعنی به‌طور کلی مباح است، ولی گاهی از مواقع مستحب می‌شود و آن زمانی است که از باب توسعه مالی در مشاغلی که اشکالی ندارد، کمکی به خانواده‌اش باشد، این‌ها استحباب دارد. در بعضی از مواقع ممکن است استفاده واجب هم بکنیم؛ موقعی که همسرش از کار افتاده است و توان انجام کار را ندارد، در صورتی که برای ایشان امکان کار کردن وجود داشته باشد، اصل کار واجب می‌گردد، حتی موارد واجب را هم می‌توانیم بگوییم.

در بعضی مواقع چنین مرزهایی برای زنان وجود دارد غیر از آن مرز عامی که به وظیفه واجب آن‌ها لطمه‌ای می‌زند، مثلاً مسأله تمکین یا اینکه خروج زن از خانه با اذن شوهر؛ اگر به این موارد دخالتی بکند یا لطمه‌ای بزند، خب اینها مرزی است که بر زن حرام می‌شود، یا چنانچه مستلزم اختلاط زن و مرد باشد مرز حرام پیش می‌آید و دیگر برای آن‌ها جایز نیست.

□ یکی از مباحثی که مطرح است تفاوت‌های نگاه اسلام و غرب در مسأله اشتغال است. آیا هیچ وجه مشترکی میان دیدگاه غربی به اشتغال (به‌ویژه اشتغال بانوان) و دیدگاه اسلام وجود دارد؟ تفاوت‌های بنیادین نگاه اسلام و غرب نسبت به این مسأله چیست؟

■ اسلام و غرب هر دو به فعالیت‌های اقتصادی، کار و توسعه نگاه مثبتی دارند و از این جهت این را یک امر بسیار لازم و یک بخش مهمی از جامعه می‌دانند. یعنی نهاد اقتصاد یک نهاد بسیار مهمی است، تاثیر و تاثر بسیار زیادی در زندگی افراد در نهاد خانواده، در نهاد سیاست، حتی در نهاد آموزش و پرورش دارد و اقتصاد هر چه پیشرفته‌تر، غنی‌تر و رشد یافته‌تر باشد از این جهت می‌تواند مهم‌تر باشد. مضامینی که در اسلام داریم مثل «کاذ

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (فقر اگر از یک در بیاید ایمان از در دیگر می‌رود)، این نگاه را تایید می‌کند. ولی باید تفکیک قائل بشویم. در مسیحیت کاتولیک چنین نگاهی وجود ندارد و یک نوع رهبانیت و دوری از کارهای دنیوی را بیشتر تایید می‌کند. بخصوص برای کشیشان و راهبه‌ها که به عنوان یک وظیفه واجب، باید از چنین کارهایی پرهیز داشته باشند.

در پروتستان این نگاه مقداری تعدیل شده است. به همین دلیل جامعه‌شناس معروف آمریکایی ماکس وبر، کتابی دارد به نام *اخلاق پروتستان و سرمایه داری* که می‌گوید در پروتستان به کار و اشتغال و اقتصاد نگاه مثبتی وجود دارد و گرنه در شاخه کاتولیک این نگاه مثبت نیست. پس ما می‌توانیم بگوییم با نگاه غرب و بخصوص پروتستان‌ها در این مسأله مشترک هستیم. اما یک تفاوت بارزی در جهت‌گیری وجود دارد. امروزه بخصوص در لیبرالیسم و سرمایه‌داری خیلی این نگاه برجسته است که خود کار، اقتصاد، موضوعیت دارد و برایشان هدف است. ولی در دیدگاه اسلام «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» است. این آموزه مهمی است. توسعه دنیا برای این است که انسان بتواند به دیگران کمک کند، بتواند سرمایه‌های خودش را برای آخرت و عمل صالح، فراوان‌تر و فربه‌تر کند و زمینه‌های پرورش معنوی، توسعه علمی و عبادت را فراهم کند، یعنی خود اقتصاد در نگاه اسلام موضوعیت ندارد بلکه مقدمه‌ای برای اهداف معنوی و عالی‌تر است.

□ چه شاخصه‌هایی برای اشتغال سالم و مطلوب برای زنان از منظر سنت دینی و نبوی وجود دارد؟ و آیا این شاخصه‌ها، قابلیت اجرایی شدن را در جامعه کنونی ما دارد؟

■ اولین شاخص از نظر اسلام این است که طبق عموماً، این مشاغل از ممنوعات نباشد. یعنی مشاغلی که موضوعش امور حرام یا ممنوع است. مثل مشاغل مربوط به شرابخواری، گوشت خوک و چیزهایی از این قبیل که در مکاسب محرمه آمده است. پس مشاغل حرام به طور کلی، اولین شاخصه‌ای است که ورود در آن، نه تنها برای زنان، بلکه برای مردان هم جایز نیست. بنابراین برای زنان هم یک قید می‌شود.

دومین شاخصه بخصوص برای زنان، مواردی است که مستلزم اختلاط زن و مرد است. اختلاط زن و مرد را هم فقها تعریف کرده‌اند به گونه‌ای که وقتی که در حد «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) باشد اشکالی ندارد؛ حال چنانچه زنان در یک اتاق هستند یا در یک

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

فاصله زیادی با مردان هستند و برخوردی با هم ندارند؛ [اختلاط هم نیست] اما اگر مستلزم این باشد که ارتباط نزدیکی با هم داشته باشند به گونه‌ای که با هم معاشرت نزدیک کنند این، سبب بهم ریختن مرزهای محرم و نامحرم می‌شود. این قید دوم است؛ یعنی مشاغلی که لازمه‌اش اختلاط زن و مرد است که در این صورت هم برای زنان جایز نیست.

قید سوم آن است که حقوق نادیده گرفته شود؛ به ویژه در بحث تمکین مصداق دارد یعنی مشاغلی که با آن تعارض کند. مواردی هم وجود دارد که الزامی نیست ولی در حدی که حقوق مرد را رعایت کند باید دیده شود. مثل وظایف متعارف خانه‌داری و مانند آن. یا به عنوان نمونه مشاغلی باشد که مستلزم ضایع شدن حق تمکین است مثل بعضی از کارهایی که در شیفت شبانه انجام می‌گیرد. البته گاهی شرایط اضطرار است مثلاً در جایی باشد که پزشک مرد وجود ندارد و منحصر در زنان شده است به ناچار در این موارد هم برای حفظ جان دیگران باید این کار را با هماهنگی همسرش به عهده بگیرد؛ اما اگر در این حد نیست، شیفت‌های شبانه برای زنان می‌تواند درست نباشد یا مواردی که مستلزم از بین بردن حق مرد در این موارد است. این یک قید است. این‌ها قیدهایی است که الزامی است.

یک سری قیودی هم به نظرم ترجیحی است چون زن به صورت طبیعی بیشترین ارتباط را با فرزندان در دوران بارداری، شیردادن، حتی حضانت دارد، پس بیشترین ارتباطات تربیتی را مادر در اوایل زندگی با فرزندان دارد. به نظر می‌رسد با توجه به این‌که «فَضَايَا قِيَاسَاتُهَا مَعَهَا»، می‌توانیم استنتاج کنیم که اگر شغل زن باعث شود که به این موارد لطمه بخورد چه در تغذیه کودک و مراقبت از کودک در سال‌های اولیه، چه در تربیت کودک، (تربیت‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی او)، می‌توانیم بگوییم اشتغال زنان مشکل دارد به دلیل این‌که زن هشت ساعت شاغل است.

نکته پنجمی که می‌خواهم روی آن تاکید کنم این است که با توجه به سیره‌ای که هم از حضرت رسول ﷺ داریم که «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» و هم در آن تقسیم وظایفی که خود حضرت رسول ﷺ، میان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) انجام دادند و فرمودند

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

کارهای بیرون از خانه متعلق به مرد باشد و داخل خانه متعلق به زن؛ به نظر ما اولویت برای این مسأله جدی است، چرا که زن‌ها مادامی که کارهای داخل خانه را به یک حد مناسبی نرسانند، پرداختن به کارهای بیرون از خانه مرجوح است، یعنی رجحانی ندارد. یکی از دلایل مهم اختلافات زناشویی همین بحث‌های اشتغال زنان می‌تواند باشد. به همین جهت خود من جمع‌بندی‌ام در الگوی زنان این است که بیشتر باید به سمت اشتغال نیمه‌وقت برویم. با توجه به اولییتی که برای کار در خانه و خانواده، و تربیت کودکان و همسراری و این‌گونه موارد وجود دارد، اشتغال تمام‌وقت برای زنان، علی‌الاصول و عقلاً با این وصف تعارض و منافات دارد و برای خود زنان هم مناسب نیست یعنی فرسودگی و افسردگی زودهنگام برایشان می‌آورد. شاید بتوانیم بگوئیم چون لطمه جدی برای زنان دارد از باب قاعده لاضرر، در مواردی که برای آن‌ها ضرورت ندارد و خیلی مهم نیست و در طول زمان ضررهای مُعْتَدَبه به دنبال دارد، بنابراین اشتغال تمام وقت خیلی وجهی ندارد، بلکه اگر هم اشتغال می‌خواهند داشته باشند باید به سمت الگوهای پاره‌وقت و نیمه‌وقت بروند.

□ وقتی ما به جوامع غربی و نظام حقوقی موجود در این کشورها می‌نگریم بحث تساوی زن و مرد، گرایش‌های فمینیستی یا بحث استفاده ابزاری از زن و جاذبه‌های جنسی را می‌توانیم به عنوان خاستگاه‌های اشتغال زنان شناسایی کنیم. به نظر شما امروزه اشتغال زنان - به صورت خاص در کشور ما و به صورت عام در کشورهای اسلامی - از چه خاستگاه‌هایی برخوردار است؟

■ در موضوع اشتغال زنان در ایران، گروهی گرایش‌های فمینیستی دارند؛ یا متأثر از الگوهای غربی هستند و بحث‌های تساوی زنان و مردان را مطرح می‌کنند و این را برای خودشان یک مزیت می‌دانند. یک بخش می‌تواند این باشد. ولی به نظرم بخش عمده‌اش از روی ناآگاهی است، بخصوص دختران جوان یا زنانی که جوان‌ترند و این بحث را دنبال می‌کنند لزوماً متأثر از گرایش‌های فمینیستی نیستند، بلکه بحث کار را یکی از مظاهر تمدن امروزی و شخصیت و منزلت اجتماعی زن می‌دانند که تا حدی هم درست است؛ ما در روایات این مضمون را داریم که به طور کلی کار موجب عزت و شخصیت انسان می‌شود؛

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

زن وقتی احساس کند یک منبع اقتصادی مستقلی دارد، همین منشاء عزت و جایگاه اجتماعی او است و این می‌تواند تا حدی درست باشد.

اما به نظر من دمیدن در بوق اشتغال تمام‌وقت برای زنان از ناآگاهی سرچشمه می‌گیرد یعنی واقعا به تبعات و لوازم آن توجه کافی ندارند. مسئولیت دوگانه برای زنان استرس‌زاست و چون اکثر زنان ما وظایف خانه‌داری برایشان مهم است بنابراین استرس و احساس مسئولیت هم در خانه و هم در محیط کار وجود دارد این همان دو تا هندوانه بلند کردن است که گاهی مواقع به آنان لطمه می‌زند.

□ بر پایه برخی از پژوهش‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی؛ آثار مثبتی برای اشتغال زنان به ویژه زنان مجرد، مانند: اعتماد به نفس، استقلال مالی، ارتقای سطح تعاملات و مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی عنوان شده است. آیا می‌توان گفت این موارد مطلقاً نسبت به جایگاه زنان آسیب‌زا نبوده و زمینه‌ساز پیامدهای منفی در سطح خرد و کلان برای اشتغال زنان نیست؟

■ پیامدهای مثبتی که گفتید فی‌الجمله مورد قبول است و مطالعات میدانی و تجربی هم تا حدی این‌ها را تایید می‌کند. به این‌ها می‌شود مواردی را اضافه کرد؛ مثلاً فرصت همسریابی یکی از این‌هاست. یا برخی گفته‌اند زنان چون رشد اجتماعی و روابط اجتماعی‌شان بیشتر است در تربیت فرزند هم بهتر می‌توانند عمل کنند و روابط بهتری را ایجاد بکنند. ولی به نظرم این موارد را باید اولاً در کنار پیامدهای منفی‌اش بگذاریم؛ ثانیاً با زنان خانه‌دار هم‌رتبه خودشان مقایسه کنیم؛ یک وقت سخن ما درباره زن خانه‌دار بی‌سواد است، ممکن است این موارد را بگوییم، اما زنان خانه‌دار زیادی داریم که تحصیل کرده هستند، در این صورت باید یک زن خانه‌دار تحصیل کرده را با زن شاغل تحصیل کرده مقایسه کنیم؛ اگر گروه نمونه، مشابه باشد باید ببینیم آیا باز هم اعتماد به نفس زنان شاغل لیسانس نسبت به زنان خانه‌دار لیسانس بیشتر است؟ این محل تردید است. بخصوص این‌که ما تبعات منفی‌اش را باید در نظر بگیریم. از جمله سوء استفاده‌هایی است که از زنان می‌شود بخصوص سوء استفاده‌های جنسی، و لو در حد مکالمه، این نگاه‌های جنسی که وجود دارد معمولاً زنان از این مسأله رنج می‌برند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

□ در سطح کلان چه پیامدهایی ممکن است داشته باشد؟

■ ما با برنامه‌ریزی‌های اجتماعی که داریم الگوی نامناسبی را ترویج می‌کنیم و به پیامدهای آن توجه نداریم. من به بعضی از تبعات منفی آن اشاره می‌کنم. از نگاه کلان اولین پیامد عمده‌اش گرفتن فرصت‌های شغلی مردها است. یعنی یکی از بهانه‌هایی که پسران جوان در مورد ازدواج دارند و وقتی از آنان سوال می‌شود که چرا ازدواج نمی‌کنید؟ می‌گویند کار نداریم. حالا کار چطور شده؟ یک بخشی از این کارها را وقتی زنان در ادارات و در مراکز مختلف اشکال می‌کنند، این باعث می‌شود که فرصت شغلی برای مردان کاهش یابد. مورد دوم که من روی این تاکید دارم پایین آوردن نرخ کار است و دلیل آن هم این است که زنان چون مسئولیت نفقه و هزینه خانواده را ندارند به درآمد کمتر راضی می‌شوند. از طرفی زنان برخوردارشان هم بهتر است، معمولاً زودتر هم راضی می‌شوند، توقعاتشان هم خیلی بالا نیست، این است که بسیاری از کارفرماها، بیشتر ترجیح می‌دهند که کارمند زن استخدام کنند تا کارمند مرد. خود این سبب می‌شود که فرصت‌های شغلی به نفع زنان و به ضرر مردان مصادره شود و فرصت‌های شغلی مردان کاهش پیدا کند.

وقتی مردان احساس کنند فرصت اشتغال برایشان فراهم نیست طبعاً نتیجه این مسأله، تأخیر در ازدواج است و به سمت ازدواج هم نمی‌روند و نرخ ازدواج بالا می‌رود. چنانکه الان می‌بینیم نرخ ازدواج نزدیک به ۲۷ سال شده است و این لطمه‌های بسیار زیادی برای فرهنگ ما دارد. بسیاری از مفاسدی که در فاصله بلوغ تا ازدواج اتفاق می‌افتد، ریشه در این گونه مسائل دارد و در حقیقت این زن‌ها هستند که ضرر می‌کنند. بنابراین وقتی که توازن اشتغال بین مردان و زنان بهم بخورد، مردان به سمت خواستگاری از زنان نمی‌روند. همین چیزی می‌شود که متأسفانه شاهد آن هستیم؛ زن‌ها به گونه‌های مختلفی از مردان خواستگاری می‌کنند و این اعتبار و شأن آنان را در جامعه تقلیل می‌دهد و این خیلی بد است، در نتیجه مرد هم به اندک بهانه‌ای می‌تواند زن خودش را کنار بگذارد و (زن) آن جایگاه اجتماعی‌اش را از دست می‌دهد.

این‌که زن باید منشاء و مظهر ناز باشد نه نیاز، و مرد به سمت او برود، به تدریج از بین

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

می‌رود و مسائلی مانند روابط نامشروع و مانند آن که البته تعدادش کمتر است ولی همین مقدار هم زیاد است چیزهایی است که می‌تواند جزء تبعات این مسأله باشد.

□ آیا با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که در کشور ما وجود دارد، آیا از منظر راهبردی و آینده‌نگر، از اشتغال و سیاست‌های موجود در این زمینه دفاع می‌کنید؟

■ البته من اشراف کاملی به سیاست‌هایی که در زمینه اشتغال هست ندارم، ولی به نظرم، وضع موجود وضع مناسبی نیست. اولاً ما اگر می‌خواهیم تحکیم خانواده را به عنوان یک سیاست جدی که در برنامه پنجم، در سیاست‌های مجلس و سیاست‌های راهبردی، همچنین در شورای انقلاب است به صورت جدی به آن توجه بکنیم، باید لوازمش را در نظر بگیریم. ملازمه با این مسأله، این است که از یک سیاستی به نام اشتغال نیمه‌وقت زنان، باید حمایت کنیم. البته زنانی که سرپرست خانواده هستند باید اشتغال نیمه‌وقت داشته باشند؛ ولی به عنوان تمام‌وقت برایشان محسوب بشود، ولی برای زنانی که سرپرست خانواده نیستند، هیچ لزومی ندارد و اصلاً خود این، باعث اشتغال‌زایی می‌شود. یعنی به جای اینکه یک زن کار کند، دو زن کار می‌کند. یعنی ما کار تمام وقت یک زن را تقسیم کنیم بین دو زن، در مواردی که هست مثلاً، تا بتوانیم هم تعداد را زیادترش کنیم هم این‌که زنان حضور بیشتری در محیط خانواده داشته باشند.

دوم بحث‌های حمایت از زنان خانه‌دار است. در جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد خانواده، اساس بحث‌ها زنان خانه‌دار هستند. اگر زنان خانه‌دار واقعاً خانه‌دار باشند و بتوانند تمام‌وقت در خانه باشند یا حتی نیمه‌وقت در خانه باشند، می‌توانند بخشی از سبد اقتصاد خانه را تامین کنند. همین پخت و پزی که در خانه انجام می‌شود، اگر بخواهد تبدیل به خرید از بیرون و فست‌فودها بشود چقدر هزینه مضاعفی به خانه تحمیل می‌کند! خیلی از محصولاتی که امروزه به صورت کنسرو از بیرون تهیه می‌شود مانند رب و مربا و ترشی که در قدیم در خانه تهیه می‌شد اگر در خانواده تهیه شود، هم از جهت بهداشتی و کیفیت بالاتر است و هم اینکه ۴۰ تا ۵۰ درصد می‌تواند به اقتصاد خانواده کمک کند و تاثیر مثبت زیادی داشته باشد. این‌ها نکاتی است که الان به آن توجه نداریم و به نظر بنده

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

در سیاست کلان به اقتصاد کشور کمک می‌کند.

مثلاً یک زن با حداقلی از درآمد، یا به عنوان منشی یا فروشنده، با مبلغ نازلی حداکثر ۴۰۰-۵۰۰ هزار تومان در ماه در جایی استخدام می‌شود؛ اما به ازای آن ۴۰۰-۵۰۰ هزار تومان در ماه یا بیشتر، به خانواده ضرر می‌زند. افزون بر این‌که برای حضور در محل کارش لااقل ۲۰۰-۳۰۰ هزار تومان صرف کرایه و رفت و آمد و آرایش و خودآرایی و رسیدن به خود و عطر و مسائل دیگر هم می‌شود که اگر این‌ها را هم اضافه کنیم در حقیقت آن چیزی که به دست می‌آورد معادل همان مقدار یا بلکه بیشتر باید هزینه کند.

به‌طور کلی، الگویی را که به نظر، مطلوب است این است که اولاً ما نباید زنان را از اشتغال منع کنیم و منع هم نمی‌کنیم. زنانی که تحصیل کرده هستند نباید فرصت اشتغال را از آن‌ها بگیریم. پس به‌طور کلی نگاه منع را قبول نداریم، کسانی که به‌طور کلی نفی و منع می‌کنند، مورد نظر نیست. از طرف دیگر اشتغال تمام‌وقت به هیچ وجه برای تحکیم خانواده برای شادکامی و رضایت زن‌شویی و خانوادگی، برای تربیت فرزندان، برای اقتصاد کلان جامعه برای هیچ کدام مقرون به صرفه و خوب نیست. به همین جهت الگوی قابل توصیه، اشتغال نیمه‌وقت و پاره‌وقت برای زنان است و متناسب با آن باید بیاییم زنان خانه‌دار را هم حمایت کنیم و برای مسائلی مثل بیمه زنان خانواده، برنامه داشته باشیم. حتی به‌نظرم اگر دولت درآمدی برای زنانی که تمام‌وقت خانه‌دار هستند در نظر بگیرد با توجه به بخشی از هزینه‌های اقتصادی جامعه که به دوش آن‌هاست جا دارد، چرا که در اقتصاد کشور سهمیم هستند. به زنان سرپرست خانواده باید توجه ویژه بشود که کارشان نیمه‌وقت اما درآمدشان تمام‌وقت شود، خود دولت باید این‌ها را تکفل بکند. اگر می‌خواهیم به سمت بهبود جامعه برویم این‌ها لوازمی است که دور از دسترس نیست.

یک مقاله‌ای راجع به اشتغال زنان دارم که در جلد ششم دانشنامه فاطمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه منتشر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند در آن‌جا بحث کامل را دنبال کنند. یک مقاله دیگر هم با عنوان اشتغال زنان و عدالت اجتماعی دارم که در کتاب زنان منتشر شده است.

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

خلقت زن در اسلام؛ فراتری یا فروتری

محمدرضا کدخدایی^۱

چکیده

از نظر اسلام، زن و مرد در ماهیت و جوهره انسانی، مبدأ آفرینش، منشأ مادی، مساوی بودن در خلقت، هدف نهایی خلقت، ابزار و استعدادهای لازم برای رسیدن به هدف نهایی با یکدیگر مشترک هستند. با وجود این برخی گزاره‌های دینی توصیفی به ظاهر متفاوت و متعاقب از هویت و منزلت زن به تصویر می‌کشد. شیوه خلقت زن، توصیف زنان به شرارت، عورت و کشتزار، از جمله مواردی است که منشأ شبهه در مورد هویت زن و تلقی فروتری او شده است. در این نوشتار بر آنیم، دلالت گزاره‌های برگرفته از متون دینی را با روش نقلی و عقلی بررسی کنیم. بدین منظور بعد از اشاره اجمالی به محکومات قرآن و روایات در تبیین هویت و منزلت زنان، گزاره‌های متشابه مذکور را بر آن عرضه خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: خلقت زن، منزلت زن، هویت زن، زن در اسلام

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

مقدمه

بر پایه این پیش‌فرض قرآنی که زن و مرد هر دو صنفی از انسان هستند و از یک‌گوهر وجودی خلق شده‌اند و هدف نهایی از خلقت آن‌ها رسیدن به مقام خلافت و نزدیک شدن به جایگاه الهی در پرتو بندگی و اطاعت است، چگونه برخی گزاره‌های قرآنی و روایی در خصوص فراتری یا فروتری زن نسبت به مرد تحلیل‌پذیر است؟ اگر روایت «اکثر الخیر فی النساء» را از امام صادق (ع) بپذیریم، روایت «المرأة شرّ کلّها» در کلام علوی چگونه قابل تبیین خواهد بود؟ اگر روایت «حُبّ النساء من أخلاق الأنبياء» صحیح باشد، چرا در برخی روایات، اولین مهلکه و دلیل معصیت الهی «حُبّ النساء» معرفی شده است؟ اگر در روایات وارده از معصومان (ع) محبت به زنان نشانه ایمان است، پس چرا در برخی دیگر شمشیر شیطان تلقی گردیده است؟ اگر بهشت زیر پای مادران است، چرا در روایتی مقرر می‌دارد: «اگر زنان نبودند همه مردم به بهشت می‌رفتند»؟ اگر زنان را مظهر صفات جمالیّه الهی می‌دانیم، پس چرا در برخی روایات به «عورت» تشبیه شده‌اند؟ اگر روایات متعدد حضرات معصومین (ع) در مورد رحمت، برکت، ریحانه و باقیات الصالحات بودن فرزندان دختر را بپذیریم، چرا دستور العمل‌های متعددی در خصوص پسر شدن فرزندان وجود دارد، ولی در مورد دختر شدن روایتی نیست؟ و ده‌ها پرسش دیگر درباره گزاره‌های دینی که فراتری یا فروتری زنان را، علاوه بر حوزه تکوین، در حوزه‌های ارزشی و حقوقی نیز به ذهن می‌رساند. پرسش اصلی این است که آیا حقیقتاً می‌توان از این گزاره‌ها، فراتری یا فروتری زنان را در اندیشه اسلامی نتیجه گرفت؟ آیا معیار روشن و درخور دفاعی برای استنباط نظر واقعی اسلام از این روایات به‌ظاهر متفاوت، وجود دارد؟ برای استنباط نظر

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

اسلام از روایات مربوط به زنان، بایستی چه نکات یا اصولی را مدّ نظر قرار دهیم تا استنباطی شایسته و صحیح از گزاره‌های دینی داشته باشیم؟

روش و نظام‌وارهٔ ارائه مباحث

قضاوت دربارهٔ فراتری و فروتری، ماهیتاً از جنس ارزش‌گذاری و نیازمند ملاک است. فلسفهٔ اخلاق و فلسفهٔ حقوق به‌عنوان مهم‌ترین علوم دستوری و ارزشی، داعیه‌دار تبیین این معیارهاست، اما اثبات این معیارها و ملاک‌های ارزشی نیز در گرو مباحث هستی‌شناسانه است؛ بنابراین، شناخت حقیقتِ انسان، مؤلفه‌های انسانیت، ابعاد وجودی بشر، آغاز و انجام جهان، ارتباط انسان، هستی و هدف، سعادت و شقاوت، موانع، استعدادها و... به‌مثابهٔ اصلی‌ترین مباحث هستی‌شناسانه از مبانی این مباحث ارزشی است. افزون‌بر این، روش شناخت، ارزیابی و نقدِ مبانی هستی‌شناسانه و ارزش‌شناختی، حوزهٔ وسیعی از مباحث راه و راهنماشناسی و معرفت‌شناختی را فراوری می‌دهد که گذر از آن برای دستیابی به حقیقت و دفاع عقلانی از آن ضرورت دارد. براساس این تبیین، بررسی موضوع این نوشتار با علومی، مثل: معرفت‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، هدف و معادشناسی، راه و راهنماشناسی، ارزش‌شناسی و فلسفهٔ اخلاق و حقوق، پیوندی عمیق و تعیین‌کننده خواهد داشت که غفلت، خطا یا انحراف از حقیقت در عرصهٔ این علوم، ممکن است به خطا در قضاوت درمورد فراتری و فروتری زنان نیز ختم شود.

در این نوشتار می‌کوشیم ضمن توجه به وضعیت مطلوب، مهم‌ترین لغزشگاه‌هایی را که زمینه‌ساز انحراف و شبهه می‌گردد نیز مدّ نظر قرار داده، به تبیین جایگاه زن در نظام خلقت و تکوین بپردازیم

زن در نظام خلقت از نظر آیات و روایات

تبیین نظام شخصیت زن در سه عرصه: خلقت، ارزش‌ها و حقوق مطرح می‌شود. توصیف مقایسه‌ای این سه‌حوزه در اشتراک‌ها و تفاوت‌ها، برای داوری دربارهٔ فراتری یا فروتری، ضرورت دارد.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

الف) مشترکات تکوینی

شوپنهاور، فیلسوف مشهور آلمانی (۱۷۸۸-۱۸۶۰) تا اواخر قرن نوزدهم میلادی زن را چون حیوانی با گیسوان بلند و افکار کوتاه معرفی می‌کرد و او را از دایرهٔ انسانیت خارج می‌دانست، نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) در اوج دوران مدرن، با تشبیه زنان به برخی حیوانات، از ضرورت مملوکی و محبوس کردن زن برای خدمت‌کاری سخن به میان آورد، فروید (۱۸۵۶) همواره با تأکید بر واقعیت آختگی زن، بر کهنتری او نسبت به مرد تأکید داشت، ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)، نظریه پرداز قرارداد اجتماعی و حقوق شهروندی، طبیعت زنان را ضعیف توصیف می‌کرد و با این استدلال که: «حقوق برای انسانی است که به واسطهٔ خردمندی از حیوان متمایز شده و چون در خردورزی زن تردید است، لذا نمی‌توان او را واجد حقوقی دانست»؛ با این استدلال زن را فاقد مشخصه‌های بالفعل برای شهروندی می‌دانست. (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۲) و سرانجام فیلسوفان بسیاری دیگری نیز در دوران مدرن، دربارهٔ فروتری خلقت زن، مطالبی همگون با آنچه گفته شد، عنوان کرده‌اند (بنوات‌گرو، ۱۳۷۷، ص ۸۰)

از نظر اسلام و گزاره‌های دینی آن، زن و مرد در ماهیت و جوهرهٔ انسانی، مبدأ خلقت، منشأ مادی و تعادل در خلقت، هدف خلقت، ابزار و استعدادها لازم برای رسیدن به هدف خلقت با یکدیگر مشترک‌اند و البته برخی تفاوت‌های جسمی و مادی نیز دارند.

اشتراک در مبدأ خلقت

برخی فلاسفهٔ یونان، مثل ارسطو خاستگاه خلقت زن و مرد را متمایز می‌داند و زن را به عنوان نخستین شرور و ناشی از انحراف در طبیعت قلمداد می‌کند، پولس در کتاب مقدس مرد را جلال و شکوه خدا و زن را جلال و شکوه مرد قلمداد می‌کند^۱ و «تفسیر تلمود» در یهودیت حفظ از شر دختر داشتن را ترجمان دعای «خدا تو را حفظ کند» و دعا برای صاحب فرزند پسر شدن را ترجمان «خداوند تو را برکت دهد» می‌داند، لکن از نظر اسلام، زن و مرد هردو از یک‌گوهر وجودی خلق شده‌اند^۲ و خالق هردو، دست توانای

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

۱. نامهٔ اول پولس به مسیحیان قرنتس، بخش ۱۱، آیات ۸-۱۰.

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ». (نساء: ۱۲)

خداوند متعال است،^۱ که به واسطه خلقت زن و مرد، مدال «أحسن الخالقين» را منحصر به خویشتن کرد^۲ و هردو را مایه برکت و ثبوت خیر کثیر الهی معرفی نمود.^۳

اشتراک در منشأ مادی خلقت

برخی فلاسفه یونان نطفه مرد را خاستگاه روح و نطفه زن را خاستگاه جسم می‌دانند، (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۳۳) لکن از نظر قرآن کریم، منشأ مادی و معنوی خلقت زن و مرد مشترک است. منشأ اولیه خلقت مادی زنان و مردان به‌طور مشترک، از خاک، گل، گل، چسبنده و لجن سیاه بدبو اعلام شده و پس از آن، همه انسان‌ها همگی از نطفه به‌وجود می‌آیند.^۴

اشتراک در خلقت متعادل

اندیشه‌های افراطی (رادیکال) در بین فمینیست‌ها قابلیت زایمان، شیردهی و برخی ویژگی‌های زیستی و مراقبتی زن را عامل اصلی ستم‌پذیری زنان می‌دانند و کیفیت خلقت زن را ظلم طبیعت در حق آنان قلمداد می‌کنند، (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱؛ و نیز ر.ک: فریدمن، [بی‌تا]، ص ۱۱۲ و ابوت و والاس، ۱۳۷۶، ص ۴۰) برخی فمینیست‌های پسامدرن متأثر از نظریه تکاملی «داروین»، ویژگی‌های زیست‌شناختی زنان را شکل تکامل‌یافته خلقت و ویژگی‌های زیست‌شناختی مردان را به اجداد تکامل نیافته خود، از میمون‌ها و گوریل‌ها، تشبیه می‌کنند (ر.ک: پیز، ۱۳۸۲، ص ۱۷ - ۵۳) و در دو سوی افراط و تفریط قرار می‌گیرند؛ لکن در نگره قرآن کریم، «استوای در خلقت مادی» از ویژگی‌های تکوین و خلقت زن و مرد معرفی می‌شود.^۵ استوای در خلقت به این معناست که هرکدام از اجزای بدن زن و

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

۱. «وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى». (نجم: ۴۵)

۲. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَنَّاكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ». (مؤمنون: ۱۴)

۳. ر.ک: تفسیر آیه: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»؛ (طباطبایی: ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۱).

۴. غافر: ۶۷، مؤمنون: ۱۲، صافات: ۱۱، رحمن: ۱۴، حجر: ۲۶، حجر: ۲۸، حجر: ۳۳، رحمن: ۱۴، سجده: ۷، صافات: ۱۱، ص: ۷۱، ص: ۷۶، ذاریات: ۳۳، آل عمران: ۵۹، کهف: ۳۷، حج: ۵، روم: ۲۰، فاطر: ۱۱، مؤمنون: ۱۴.

۵. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَكَةُ كُلُّهُمْ أَعْمَاقًا». (حجر: ۲۸-۳۰)

مرد به گونه‌ای شایسته و به بهترین شکل در جای خود قرار گرفته و آنان را مصداقی با ارزش و متعالی، اما متفاوت در نظام احسن خلقت قرار داده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۵)

اشتراک در ماهیت انسانی، استعدادها و لوازم آن

۱) اشتراک در منشأ معنوی و الهی خلقت

روح الهی که جوهره اصیل و منشأ معنوی همه انسان‌ها و نشئه‌ای از روح الهی و دلیل اصلی کرامت و فضیلت انسانی است و او را مسجود بهترین مخلوقات الهی قرار می‌دهد، در زن و مرد مشترک است و اصالتاً متصف به تذکیر و تأنیث نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۳ - ۷۷)

۲) اشتراک در مقومات انسانیت

از نظر قرآن کریم خداوند متعال همه آنچه را که قوام انسانیت بشر بوده، به بهترین شکل، در وجود زن و مرد خلق کرده است؛ به عبارت دیگر، برخلاف بسیاری از حکما و فلاسفه غربی در قرون وسطا که برای بررسی انسان یا حیوان بودن زن کنفرانس‌های علمی برگزار می‌کردند و حتی برخی فلاسفه حقوق بشری دوران مدرنیسم که زن را اساساً از حوزه انسانیت خارج می‌دانستند، از نظر قرآن کریم، انسانیت زن و مرد امری مفروض است که برای رسیدن به هدف خلقت انسانی، بهترین شکل خلقت در هر دوجنس به کار برده شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۱)

روح الهی، ابزار ادراکی^۱، فطرت الهی^۲، وجدان اخلاقی^۳، حمل امانت الهی^۴ و کرامت

۱. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده: ۹)؛ «سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید».

۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

۳. «فَالْتَهُمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸)؛ سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است.

۴. برای اطلاع از اینکه مراد از امانت الهی چیست ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴ در تفسیر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ (احزاب: ۷۲) ما امانت

اعطایی از طرف خداوند متعال^۱، همگی در زن و مرد به عنوان یک انسان، به گونه ای مشترک به ودیعه گذاشته شده است.

اشتراک در اهداف آفرینش

۱) اشتراک در هدف نهایی خلقت

بسیاری از فیلسوفان و نظریه پردازان باستان و معاصر غربی و براساس متون مقدس در دست یهودیان و مسیحیان، مرد و خدمت به مرد، هدف نهایی خلقت زن ترسیم شده است. حتی افراطی ترین گرایش های فمینیستی نیز با ظالمانه دانستن برخی تفاوت های زیستی و روانی زن و مرد، برابری در تکوین را نیز از آرمان ها و اهداف نهایی فمینیستی معرفی می کنند (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱) اما از نظر آیات متعددی از قرآن کریم، نزدیک شدن به جایگاه ربوبی در پرتو عبودیت و اطاعت از فرامین الهی، هدف نهایی مشترک انسان، اعم از زن و مرد است؛ هدفی که انسان را با فعلیت بخشی، به استعداد جانشینی خدا بر روی زمین و رسیدن به کمال مطلق و سعادت ابدی رهنمون می سازد و معیار اصلی ارزش گذاری بر انسان ها تلقی می شود.^۲ بنابراین، هدف مشترک نهایی، مهم ترین معیار و سنگ بنای قضاوت درباره فراتری و فروتری مخلوقات الهی و نقطه تراز قضاوت درمورد دیگر اهداف تبعی و ابزاری، حقوق و تکالیف و استعداد های تکوینی است.

۲) اشتراک در بسیاری از اهداف تبعی

مشخصه اهداف تبعی آن است که با معیار هدف نهایی ارزیابی می شود. اگرچه همه

(تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آن ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود» [چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد].

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»؛ (ذاریات: ۵۶) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند].

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این ها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

انسان‌ها (زن و مرد نسبت به هم یا بین خودشان)، در برخورداری از نعمت‌ها و درجات مادی و معنوی در شرایط متفاوتی هستند، همه این برخورداری‌ها و محرومیت‌ها به مثابه امتحان و ابتلائات الهی است.^۱ البته زن و مرد در برخی اهداف و ارزش‌های تبعی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که امکان اتصاف به فراتری و فروتری در اهداف تبعی، درباره آن‌ها صادق است، ولی این فراتری و فروتری مطلق نیست. براساس آیه ۱۳ سوره حجرات، هرگونه فراتری و فروتری زن و مرد یا نژادهای مختلف نسبت به یکدیگر انکارشده و تنها تقوا و عبودیت الهی معیار و محک حقیقی برای فراتری و فروتری زن و مرد و تک‌تک انسان‌ها قلمداد می‌شود؛ (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج، ص ۳۲)

۳) اشتراک در مهلکات و موانع رسیدن به هدف

نفس اماره، گرایش به خیر و شر^۲، وسوسه‌های نفسانی^۳، شیطان^۴، کفر، ظلم^۵، شرک، نفاق، طغیانگری^۶، و دیگر صفات رذیله^۷، موانع مشترک انسان، اعم از زن و مرد است و جهنم و عذاب‌های دنیوی و اخروی از جمله مهلکاتی است که برای هر دو صنف انسان وجود دارد.

۴) اشتراک در ابزار رسیدن به هدف

ارسالِ رسل و راهنمایان و انزال کتاب‌ها در قالب ادیان و شرایع، به منزله نرم‌افزار هدایت زن و مرد، و خلق همه موجودات و مخلوقات بر روی زمین و مسخرکردن همه

۱. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَاقَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (أنعام: ۱۶۵) و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید. به یقین پروردگار تو سریع العقاب و آمرزنده مهربان است». (کیفر کسانی را که از بوته امتحان، نادرست درآیند، زود می‌دهد در برابر حق پویان مهربان است).

۲. «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»؛ (شمس: ۸) سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.

۳. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ عَلَّمْهُ مَا تُوشِيهِ بِنَفْسِهِ»؛ (ق: ۱۶) ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم.

۴. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ (یوسف: ۵) شیطان، دشمن آشکار انسان است!

۵. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛ (إبراهیم: ۳۴) انسان، ستمگر و ناسپاس است!

۶. «كَذَّاكَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَبَّافٍ»؛ (علق: ۶) چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند.

۷. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»؛ (عادیات: ۶) که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

مخلوقات برای انسان، به مثابه سخت‌افزار هدایت، ابزار مورد نیاز زن و مرد را برای رسیدن به اهداف تبعی و غایی پوشش می‌دهد.

ب) تفاوت‌های تکوینی

تفاوت‌های جسمانی مربوط به تولید مثل و جهاز شیردهی، دوران قاعدگی، توانایی تولید مثل، استخوان‌بندی و نیروی بدنی، ظرافت و خشونت اعضا و جوارح، تفاوت‌های هورمونی، کمیت و کیفیت دریافت‌های حسی، انفعالات عاطفی و احساسی، کیفیت و کمیت گرایش‌های جنسی، کیفیت تعقل و مراتب هوشی از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در بُعد جسمانی تلقی می‌شود.

بسیاری از محققان و اندیشمندان در تبیین تفاوت‌های تکوینی، دودسته تفاوت‌های جسمانی و روانی را قسیم یکدیگر مطرح کرده‌اند که صحیح‌بودن این تقسیم‌بندی محل تأمل است؛ زیرا اگر انسان را ترکیبی از جسم و روح الهی بدانیم و روح را امری مجرد و بسیط فرض کنیم که تذکیر و تأنیث‌بردار نیست، پس هرآنچه را که این محققان و اندیشمندان وجه تمایزات روانی زن و مرد بر می‌شمرند، زیرمجموعه‌ای از تفاوت‌های جسمانی خواهد بود که ریشه در تفاوت‌های زیستی و بیولوژیک و مادی انسان دارد؛ چراکه روح انسان تأنیث و تذکیربردار نیست و تنها جسم است که به تأنیث و تذکیر و لوازم جنسیتی آن متصف می‌شود.

اصالت روح و فرعیت بدن، یا اصالت اشتراکی روح و بدن برای تحقق انسانیت بشر، اصالت وجود یا ماهیت، حرکت جوهری، تقدّم و تأخّر خلقت روح و بدن، کیفیت رابطه روح و بدن از مهم‌ترین مباحث فلسفی است که در اثبات یا ردّ ادعای مطرح‌شده بسیار مؤثر است، اما بررسی این‌گونه مباحث فلسفی، خارج از طاقت و موضوع بحث حاضر است، (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۸۳ - ۸۶) شایان ذکر است که یافته‌های علوم تجربی به‌شدت مؤید جسمانی‌بودن تفاوت‌های تکوینی زن و مرد است. بنابراین، از آن‌جاکه تکیه‌گاه اصلی داوری درباره فراتری و فروتری، بر تبیین دقیق تفاوت‌های تکوینی مبتنی است، اثبات دقیق این تفاوت‌ها بین زن و مرد، با استناد به آیات و روایات و یافته‌های

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

علوم تجربی از یک سو و بررسی خاستگاه تفاوت‌ها (زیستی، اجتماعی و...) و نیز تأثیر آن در قضاوت درباره فراتری و فروتری از سوی دیگر، اهمیت بسزایی دارد.

بررسی شبهات

در این بخش به بررسی برخی گزاره‌های دینی می‌پردازیم که براساس آن‌ها، اسلام به فراتر یا فروتر دانستن خلقت زنان متهم شده است.

خیر و شر بودن زن

در روایتی از امام صادق (ع) از به ودیعه نهاده شدن بیشترین خیر در زنان سخن به میان آمده^۱ و نیز در روایتی نبوی اشاره می‌کند که راه رسیدن به بیشترین خوبی‌ها برای همه انسان‌ها از ایستگاه زنان می‌گذرد^۲، و از سوی دیگر، در روایت مرسله‌ای منسوب به امیرمؤمنان از تمام وجود زن، تعبیر به شر شده است.^۳

گذشته از این برخی محققان، تلاش و کوشش فزاینده‌ای دارند تا با بررسی سندی و اثبات عدم اعتبار روایت اخیر یا روایات شبیه به آن، این دسته روایات را از گردونه گزاره‌های دینی خارج کنند، اما باید دانست که اثبات بی‌اعتباری یک روایت به هیچ وجه، استلزام تام با جعلی بودن آن روایت ندارد؛ زیرا صرف مرسله بودن یک روایت یا ناشناس بودن راوی، و عدم توثیق یا ضعف راویان، و عوامل دیگری که به بی‌اعتباری روایت ختم می‌شود، دلیل تامی بر اثبات جعلی بودن روایت نیست. حتی اثبات کذاب بودن راوی نیز دلیل تام بر جعلی بودن یک روایت نیست؛ چراکه انسان دروغ گو هم ممکن است تنها برخی گفته‌هایش دروغ باشد، نه همه و نه حتی اکثر آن. حداکثر استلزامی که این عوامل

۱. «عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَمْعَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»؛ اگر چه راویان مذکور ثقه هستند، ولی روایت به دلیل عدم ذکر راوی متصل به امام مرسله است. علامه مجلسی در «روضة» روایت را معتبر دانسته است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۵ و مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۹۳)

۲. أن التبي قال: «الجنة تحت أقدام الأمهات». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰)

۳. قَالَ: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا يَدَّ مِنْهَا» راویان این روایت ذکر نشده‌اند؛ لذا به لحاظ سندی معتبر نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲)

(عواملی که به ضعف و بی اعتباری روایات ختم می شود) اقتضا دارد، حجیت نداشتن این گونه روایات، آن هم در حیطة احکام الزامی است. البته نتیجه ای که از این بیان می گیریم، به هیچ وجه تأیید انتساب این گونه روایات یا حتی تقویت آنها نیست، بلکه در درجه اول لزوم احتیاط با مضامین این گونه روایات و در درجه دوم، هشدار به برخی اهل قول و قلم است که به صرف ضعف یک روایت، به انکار آن نپردازند. جعلی دانستن و انکار این گونه روایات، علاوه بر این که روشی غیرفنی و غیراصولی در مواجهه با روایات است، به نوعی حذف صورت مسأله به سبب ناتوانی در درک و حل مسأله نیز به شمار می رود. مهم تر آن که از نظر اخلاقی نیز مذموم و ناپسند است؛ زیرا همان گونه که نسبت دادن گزاره های کذب به امام معصوم علیه السلام زشت و مذموم است، دروغ دانستن گزاره هایی که احتمال دارد از ایشان صادر شده باشد نیز، امری خلاف احتیاط و مذموم است. برخی در کسوت دفاع از وجهه شرع و دین، با مقایسه ضمنی روایت: «المرأة شرّ کلّها و شرفیها لابدّ منها» با برخی ضرب المثل های ایرانی، مثل: «زن بلاست و خداوند هیچ خانه ای را بدون بلا نکند!» درصدد گذر از آن بر آمده اند به هر حال، اگر هم بپذیریم که این روایت، ضرب المثلّی در زبان عربی بوده، که در کلام پیشوای معصوم جاری شده است، از دو حال خارج نیست: یا باطل است و یا حق؛ اگر ضرب المثلّی است که از حقیقت بهره ای نبرده است، نمی توان پیشوای معصوم را متّهم به باطل گویی براساس محاوره باطل زمانش کرد و اگر ضرب المثلّ حقّی است، وجه حقانیت آن نیازمند تبیین است.

اگر به مفهوم «نسبی بودن» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۳) و «عدمی بودن» (همان، ص ۱۵) شر و «متعلّق» خیر و شر و «اصل عدم تفکیک خیر و شرّ نسبی» (همان، ص ۱۶۴) توجه شود، استبعاد بدوی از این گونه روایات مرتفع شده و می توان بین دو دسته از روایات را به خوبی و با تبیینی دقیق و عمیق جمع کرد. (همان) شهید مطهری می گوید:

خوبی ها و بدی ها در جهان، دو دسته متمایز و جدا از یکدیگر نیستند، آن طوری که مثلاً جمادات از نباتات و نباتات از حیوانات جدا هستند و صف های خاصی را به وجود می آورند. این خطاست که گمان کنیم بدی ها یک رده معینی از اشیاء هستند که ماهیّت آنها را بدی تشکیل داده و هیچ گونه خوبی در آنها نیست و

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

خوبی‌ها نیز به نوبه خود، دسته‌ای دیگرند، جدا و متمایز از بدی‌ها. خوبی و بدی آمیخته به هم‌اند؛ تفکیک‌ناپذیر و جدا ناشدنی هستند. در طبیعت، آن‌جا که بدی هست، خوبی هم هست و آن‌جا که خوبی هست همان‌جا بدی نیز وجود دارد».

از این‌رو، هر جا خوبی بیشتری باشد، مقتضای بدی بیشتری نیز هست. اگر بیشترین و متعالی‌ترین استعدادها در انسان به ودیعه نهاده‌شده و از او مخلوقی برتر و افضل ساخته است،^۱ در عین حال، اگر براساس اقتضاء و هدف، استفاده نشود، همین افضل مخلوقات، مصداق بدترین و شرترین مخلوقات خواهند بود.^۲ در خصوص زن هم به عنوان صنفی از انسان، اگر بیشترین خیرها در مقایسه با مرد در وجود او به ودیعه نهاده‌شده و مصداق: «أكثر الخیر فی النساء» قرار گرفته، همین خیرها، در صورتی که در مسیر هدف خلقت او قرار نگیرید، همه‌اش شر می‌شود (کلّها شر) و او را در مقام و منزلتی فروتر قرار خواهد داد؛ زیرا هر جا خیر بیشتری باشد، زمینه سرمایه‌گذاری شیطان و شرارت نیز بیشتر خواهد بود. نکته دیگر در تبیین این روایت که با مفهوم نسبی بودن خیر و شر نیز پیوند عمیقی دارد، «متعلق» خیر و شر است. این که روایتی زن را مصداق شر یا خیر معرفی می‌کند، سؤال این جاست که برای چه کسی خیر و شر است؟ چه بسا قرآن کریم که مصداق اعظم رحمت و خیر الهی است، برای کسانی که حق قرآن را به‌جا نیاورند، چیزی جز شر و خسران نباشد، و چه بسا همین زن که مصداق «أكثر الخیر» برای خود، خانواده، جامعه و خلقت است، برای کسانی که تعامل صحیح و درستی با او نداشته باشند، همه‌اش شر باشد. بر این اساس، روایت «المرأة شرّ کلّها» به جای آن که روایتی در تبیین شرارت تکوینی باشد، هشدارى به همه انسان‌ها، به خصوص مردان، در نحوه تعامل با بهترین‌های خلقت خواهد بود.



فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». (أسراء: ۷۰).

۲. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (أعراف: ۱۷۹)

حب زنان، بهترین و بدترین گرایش‌ها

در روایات پرشماری از امامان معصوم علیهم‌السلام به محبت ویژه و فراتر خداوند به جنس زن نسبت به مرد اشاره شده که مهرورزی با آنان، مقدمه شادکامی اخروی دانسته می‌شود.^۱ در جایی دیگر، حب زنان را از اخلاق پیامبران معرفی می‌کند.^۲ یا آن‌که حب به ولایت و حب زنان را ملازم یکدیگر دانسته^۳ و در امکان یا تحقق تعالی ایمانی مردان بدون محبت زنان تشکیک می‌نماید،^۴ درمقابل، روایاتی نیز وجود دارد که محبت به زنان را مذمت می‌کند؛ حب زنان را اولین عامل عصیان و مهم‌ترین دلیل انحراف از ایمان و بندگی خدا می‌داند^۵ و آن را یکی از ارکان فتنه و به مثابه شمشیر برنده شیطان معرفی می‌کند.^۶ اگرچه برخی فقها و محدثان، وجه جمع این دو دسته از روایات را، حمل روایات اخیر بر افراط در محبت به زنان، یا محبت به زنان غیرمحرم دانسته‌اند، (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۴) به نظر می‌رسد، چنین توجیهی، علاوه بر این‌که با اطلاق و عمومیت روایات مقابل آن در تنافی است، با مناطی که در برخی روایات دسته اول، که شرط ازدیاد ایمان، محبت و معرفت امام را محبت به زنان دانسته‌اند نیز همخوانی ندارد؛ زیرا به نظر می‌رسد افراط در محبت به نماز، محبت امام و شدت ایمان، که ملازم حب زنان دانسته شده است، مصداق نداشته باشد یا دست‌کم دلیل مذمت نبوده، بلکه ممدوح باشد. علاوه بر این‌که در برخی روایات، بر لزوم فرونی بخشی محبت به زنان تصریح شده است. وجهی که در جمع بین این دو دسته از روایات به ذهن می‌رسد، آن است که، به جای این‌که برای برون رفت از تعارض، به کمیّت حب (افراط در محبت زنان) متوسل شویم، به کیفیت محبت پردازیم. توضیح آن‌که، زن

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْأُنْثَى أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذَّكَوَرِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ خدای بزرگ، به زنان مهربان‌تر از مردان است و هیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی‌کند، مگر آن‌که خداوند متعال او را در قیامت شاد می‌کند. (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۶).
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۲)
۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كُلُّ مَنْ أَشْتَدَّ لَنَا حُبًّا أَشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا». (همان، ص ۲۱)
۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ». (همان، ص ۲۲)
۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي هَذَا الْأَمْرِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ». (همان)
۶. أَرَادَ بِهَذَا الْأَمْرَ التَّشْيِيعَ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۲۸)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

به عنوان صنفی از انسان، دو ساحت معنوی و مادی دارد: ساحت معنوی که تجلی گاه روح الهی و مظهر صفات جمالیة خداوند است و ساحت مادی که استعدادها و لوازم حیات مادی و حیوانی را در خود جمع کرده، نمایانگر زینت گری خداوند متعال در عالم ماده است. گرایش و محبت به زن می تواند به هر یک از این شئون زن، متمرکز یا متورم گردد. محبت زنان دو گونه و کیفیت متفاوت دارد: گاه از سنخ لذات صرف مادی و گرایش های شهوانی و از جنس دنیاست و به تعبیر قرآن کریم: «حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ» که از سنخ «متاع الدنیا»، مایه فریب، کم ارزش و افسونگر است و می تواند زمینه ساز مهالک باشد و مهم ترین ابزار شیطان برای انحراف است. بسیاری از روایات در خصوص زن و گرایش به آنان، در این عرصه، تفسیر و تعبیر می شود. در روایات، چنین محبت و گراشی، شمشیر برنده شیطان، مهم ترین عامل معصیت خداوند و بزرگ ترین مانع برای رسیدن به مقام بندگی خداوند و رسیدن به سعادت و بهشت رضوان الهی است. اما محبت تعالی بخش و ممدوح، در طیف و کیف مقابل حب صرف مادی و دنیوی بوده، از جنس ایمان، ولایت و باقیات الصالحات است که نزد خداوند فراتر و برای انسان سعادت بخش است. بنابراین برخلاف «حب النساء» شهوانی که افراط در آن در تضاد با روح نماز است؛ این گونه محبت، عدل نماز و در مسیر اهداف نماز، یعنی رسیدن به مقام ایمان، عبودیت و ولایت الهی است؛ از این رو، در کنار حب به نماز، از اخلاق پیامبران قلمداد شده، افراط در آن، مفهومی ضد ارزشی نیست.

فراتری یا فروتری منشأ خلقت

درباره منشأ خلقت زن و مرد نیز با دو دسته روایات کاملاً متعارض، روبه رو هستیم که هر کدام دیگری را به طور کامل و به صورت غیرقابل جمع نفی می کند. دسته نخست: روایات پرشماری است که در کتاب های روایی اهل تسنن وجود دارد که راویان مورد اعتمادی (از دیدگاه علمای رجال و درایه اهل تسنن) از قول پیامبر مکرم اسلام ﷺ خلقت حوا را از دنده چپ حضرت آدم ﷺ دانسته اند. مضمون این روایت در کتاب های روایی

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

اهل تسنن به مرتبه شهرت و استفاضه رسیده است.^۱ در کتاب‌های روایی شیعه نیز، شبیه چنین مضمونی در چندین روایت منسوب به پیامبر مکرم اسلام (کنزالدقائق، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۱۳) و دیگر ائمه معصومین^۲ مطرح شده است؛ اگرچه غالب این روایات از نظر سندی معتبر نیستند، در بین آن‌ها روایت «حسن» نیز وجود دارد.

دسته دوم: احادیثی است که در نقطه مقابل روایات دسته اول قرار دارد و در برخی آن‌ها، مضمون روایات عامه به صراحت و به شدت تکذیب شده است. در روایتی «مشهور»، زرارہ از امام صادق^۳ و درمورد مضمون روایاتی که در بین علمای اهل سنت شهرت یافته و براساس آن، خلقت حوا را از دنده چپ آدم^۴ می‌داند، می‌پرسد که امام^۵ به شدت به آن واکنش نشان داده، می‌فرماید: «سبحان الله، خداوند منزّه است و بسیار برتر از آن که چنین کند؛ آیا خداوند توان آن نداشت که حوا را از غیر دنده آدم بیافریند و از این طریق، راه را برای بهانه‌گیران و هرزه‌گویان، باز گذارد که ادعا کنند: آدم با خود آمیخته است! اینان را چه شده است؟ خداوند، خود میان ما و آنان داوری کند». امام صادق^۶ در ادامه این روایت مفصل به چگونگی خلقت حوا اشاره کرده و به خلقت «بدیع» و نوآورانۀ حوا^۷... ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوًّا... از همان گلی که آدم^۸ را سرشت، تصریح می‌نمایند.^۹ مضمون روایات دسته دوم، به چند دلیل بر روایات دسته نخست رجحان دارد؛ و از این رو در بین محدثان و فقهای شیعه شهرت دارد: نخست، به لحاظ سندی، اگرچه این روایت مرسله است یا در بین سلسله سند آن اشخاص مشترک و مجهول یافت می‌شود، لکن در بین فقهای شیعه شهرت بیشتری دارد، به خصوص این که در این باره، مخالفت با روایات عامه یکی از مرجّحات آن تلقی می‌شود و وجود روایات موافق عامه را - با توجه به شهرت روایات عامه - می‌توان حمل بر تقیه نمود.

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ حُبُّ النِّسَاءِ» حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۳۹.
۲. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «الْفِتْنُ ثَلَاثَةٌ: حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ». (همان، ص ۲۶)
۳. «كَرَاهَةُ الْإِفْرَاطِ فِي حُبِّ النِّسَاءِ وَتَحْرِيمُ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَرَّمَاتِ». (همان، ص ۲۴)
۴. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹)

دوم آن‌که، مضمون روایات دسته اول، در ضمن داستان‌های شگفت‌آوری به پیامبر اکرم (ص) و امیرمؤمنان (ع) نسبت داده می‌شود که مضامین آن‌ها با واقعیات مسلم حسی و تجربی و دیگر معارف اسلامی منافات دارد؛ از این رو، احتمال داستان‌پردازی‌های راویان این احادیث را تشدید می‌کند.

سوم آن‌که، روایات دسته نخست مشابهت بسیار زیادی با آموزه‌های تورات دارد و اتهامی که بر برخی راویان این احادیث مبنی بر داخل کردن «اسرائیلیات» در مجامع روایی وجود دارد، احتمال جعلی بودن این روایات را به‌طور چشمگیری بالا می‌برد؛ برای نمونه، مقایسه تطبیقی عبارات تورات و روایتی از ابوهریره در مجموعه روایات اهل تسنن، مؤیدی بر این مطلب است؛ در روایتی که توسط برخی از اهل کتابی که به اسلام گرویده‌اند، آمده است: «خداوند بر آدم خواب را مستولی ساخت، سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد، درحالی‌که آدم خواب بود تا این‌که خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید». (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۰)

در تورات نیز چنین آمده است:

«و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب، نساء نامیده شد؛ زیرا که از انسان گرفته شد». (تورات، سفرپیدایش، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳)

چهارم آن‌که، روایات دسته دوم با آیات قرآن کریم که منشأ خلقت انسان و بشر را به‌طور عام از یک ماده یا گوهر وجودی می‌داند، مناسب‌تر و نزدیک‌تر است.^۱ اگر از تمامی مباحث فقه‌الحديثی و بررسی صحت و سقم و اعتبار یا عدم اعتبار سند روایت یا ایراد خدشه در دلالت بگذریم، نکته مهم‌تر این است که برداشت مفهوم فروتری زنان از روایات خلقت زن از دنده چپ، بیشتر براساس مغالطه‌های احساسی و قیاس‌های باطل

۱. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْأَنْطَاظِ الْمُنْتَظَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ» (آل‌عمران: ۱۴)

است تا استدلال‌های عقلانی و مبانی دینی. اصولاً استدلال به منشأ خلقت جسمانی برای وجه مه‌تری و که‌تری، قیاسی شیطنانی است. همان‌گونه که شیطان با استناد به منشأ خلقت خود (آتش) آن را دلیل مه‌تری خود بر آدم علیه السلام معرفی کرد و خداوند را متهم به بی‌عدالتی در دستورهایش نمود و دشمن انسان گردید. استدلال وهمی و خرده‌گیرانه برخی فمینیست‌ها به این مطلب نیز به همان بیراهه می‌رود. گذشته‌ازاین، اگر بخواهیم براساس قیاس‌ها و مقیاس‌های مادی‌گرایانه درباره فراتری و فروتری مخلوقات به داوری بنشینیم، بی‌شک، خلقت حوا از اشرف مخلوقات، ارزشمندتر از خلقت آدم علیه السلام از پست‌ترین و متعفن‌ترین مواد مثل لجن سیاه و متعفن است. اما حقیقت آن است که خلقت بشر، اعم از زن و مرد، از پست‌ترین مخلوقات (لجن بدبو یا نطفه نجس)، مدال آفرین الهی (فتبارک الله) را شایسته احسن‌الخالقین نموده است و بی‌شک آنچه فضیلت‌بخش تکوینی بشر است، نه جنبه مادی و لجن بدبو یا نطفه متعفن، بلکه، قرارگرفتن روح الهی در مقام نشئه ممتاز^۱ است، که به‌گونه‌ای یکسان و متعادل در زن و مرد دمیده‌شده، او را مسجود فرشتگان عالم قرار داده است. بی‌شک، آنچه باعث فضیلت حقیقی زن و مرد می‌گردد، تقوا و فرمان‌برداری خداوند است که استعداد آن درمورد زن و مرد به‌گونه‌ای متناسب، متعادل و براساس عدالت قرار داده شده است.

فرزندان دختر، بهترین یا بدترین فرزندان

ممکن است برخی خطابات قرآنی و روایات، موهم این مطلب شوند که فرزندان پسر ارزش فراتری نسبت به دختران دارند؛ مثلاً خداوند متعال در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره نجم، این‌که مشرکان، خداوند را به داشتن دختر متصف می‌کنند و برای خود فرزندان پسر را ارزش می‌دانند، نوعی تقسیم ظالمانه خواند یا در آیات متعدد دیگری (ر.ک: نحل: ۵۷ - ۵۸؛ طور: ۳۹ و زخرف: ۱۶ - ۱۸) با نوعی استفهام توییخی و انکاری، مشرکان را به‌سبب انتساب دختران به خداوند یا برگزیدن دختران به‌جای پسران به‌شدت توییخ می‌کند. برای روایات نیز این اشکال مطرح می‌شود که با وجود آن‌که ائمه معصوم علیهم السلام در روایات متعددی،

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

^۱ «وَأَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مومنون: ۱۴)

توصیه‌هایی برای پسرشدن فرزند داشته‌اند، ولی هرگز دستور عملی برای دخترشدن فرزند ارائه نداده‌اند و این مؤیدی بر فروتری فرزند دختر در دیدگاه پیشوایان اسلام است.

در پاسخ به این شبهه باید متذکر شد که اولاً، قرآن کریم در آیه ۴۹ سوره شوری ضمن تعریض به مطلوبیت فرزند پسر و منفور بودن دختر نزد عرب جاهلی، هردو را موهبت و هدیه الهی معرفی می‌کند و در آیات متعدد دیگر فروتر دانستن فرزندان دختر نزد عرب جاهلی را مذمت و سرزنش می‌نماید.

ثانیاً، همان‌گونه که از آیات مورد شبهه استنتاج می‌شود، توبیخ و انکار در آیات، ناظر بر روش غیرعادلانه قضاوت است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴) نه ناظر بر تأیید نظر مشرکان درباره فروتری تکوینی فرزندان دختر. آیه مزبور، در مقام استدلال جدلی بر ضد این روحیه ناعادلانه و ظالمانه مشرکان است که چرا دخترانی را که خود بد می‌دارید به خداوند نسبت می‌دهید، ولی پسران را که خوب می‌پندارید برای خود می‌خواهید؟

ثالثاً، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در روایات پرشماری به جایگاه ویژه فرزند دختر نسبت به پسر تأکید کرده و به مقدم داشتن زنان بر مردان سفارش کرده‌اند. شیخ کلینی در کتاب شریف «الکافی» و علامه مجلسی در کتاب «مرآة العقول»، بابی از روایات را با عنوان روایات مربوط به «فراتری دختران» اختصاص داده‌اند؛ علاوه بر این، ابواب متعددی از کتاب شریف «وسائل الشیعه» نیز به فضیلت و برتری فرزندان دختر بر پسر اختصاص داده شده است؛ به عنوان مثال «باب استحباب طلب البنات و إكرامهن» (باب مستحب بودن طلب فرزند دختر از خداوند و بزرگداشت دختران) و «باب كراهة كراهة البنات» (باب کراهت بد دانستن دختران) و نیز ابواب دیگری از روایات که به مقدم داشتن دختران نسبت به پسران در رفتار و ابراز محبت یا هدیه دادن و امثال آن توصیه کرده است.

در ذیل به برخی روایات وارده از پیامبر اکرم و ائمه معصوم علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «بهترین فرزندان شما دختران هستند» و نیز فرمود:

«دختران بهترین فرزندان هستند. هرکس که یک دختر دارد، خداوند دخترش را

مانعی از آتش برایش قرار می‌دهد و هرکس که دو دختر دارد، خداوند او را

به واسطه آن دو دختر به بهشت می‌برد و هرکس سه دختر دارد و یا به اندازه آن خواهر دارد، خداوند جهاد و صدقه‌دادن را از او بر می‌دارد». در روایت دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: «خداوند رحمت کند بر پدر دارای چند فرزند دختر؛ دختران، بابرکت و دوست‌داشتنی هستند و پسران، بشارت‌دهنده و شادکننده هستند و دختران، باقیات‌الصالحات هستند (چیزهایی که پایدار و باقی می‌ماند و شایسته است)». و نیز فرمودند: «هرکس یک دختر دارد، خداوند او را کمک می‌کند و یاری می‌نماید و برکت می‌دهد و او را می‌آموزد». همان بزرگوار فرمود: «هرکس یک دختر دارد، برای او بهتر از هزار حج و هزار جهاد و هزار شتر یا گاو که هدیه مکه کند و هزار مهمانی‌دادن است». رسول خدا ﷺ در حدیث دیگری فرمود: «خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند، مگر این که هر روز بر آن خانه دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می‌شود و زیارت فرشتگان از این خانه قطع نمی‌گردد و فرشته‌ها برای پدرشان هر روز و شب عبادت یک‌سال را می‌نویسند». پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکس دختری دارد، با او دشمنی نکند، به او اهانت ننماید و فرزندانش را بر او مقدم ندارد، خداوند او را به بهشت وارد می‌سازد». پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هرکس که وارد بازار شود و هدیه‌ای بخرد و آن را برای افراد تحت کفالتش ببرد، او به سان کسی است که صدقه‌ای برای مردمی نیازمند ببرد و باید که پیش از پسران به دختران آغاز کند، چون هرکس دخترش را شاد سازد، گویا که فردی از فرزندان اسماعیل علیهم‌السلام را آزاد ساخته است و هرکس چشم پسری را روشن و شاد سازد، گویا که از ترس خدا گریسته و هرکس از ترس خدا بگرید خداوند او را به بهشت نعیم وارد سازد». به پیامبر اکرم ﷺ بشارت ولادت دختری داده شد، حضرت به چهره‌های یارانش نگریست دید که ناراحت شده‌اند فرمود: «چه می‌شود شما را! گلی است خوش‌بو که او را می‌بویم و روزی‌اش بر خداوند - عزوجل - است». (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۶۵۹)

جارود بن منذر گوید: امام صادق علیهم‌السلام به من فرمود: «به من خبر رسیده که دختری برایت متولد شده که از او بدت می‌آید، این دختر چه زحمتی برای تو

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

دارد؟ گُلی خوش بو است که او را می بویی و روزی او را دیگری کفایت می کند (منظور خداوند است) و رسول خدا ﷺ پدر چند دختر بود». (همان) در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آن حضرت فرمود: «دختران، حسنات (نیکی ها) هستند و پسران، نعمت، البته بر حسنات ثواب داده می شود و از نعمت ها سؤال می شود». راوی گوید: در مدینه ازدواج کردم، امام صادق (ع) از من پرسیدند: «ازدواجت چگونه بود؟» در پاسخ عرض کردم: همه خوبی هایی که از یک زن می توان دید در همسرم دیدم، ولی او به من خیانت کرد، امام فرمود: «چه خیانتی؟» گفتم: دختر زاییده است، امام (ع) فرمود: «گویا دختر را خوش نداری؟ خداوند - عزوجل - می فرماید: شما نمی دانید پدران [و مادران] و فرزندان کدام یک برای شما سودمندترند». (همان) فردی از شیعیان دختردار شد، خدمت امام صادق (ع) رسید، امام او را ناراحت و خشمگین دید، به او فرمود: «اگر خداوند به تو وحی کند که من برایت انتخاب کنم یا تو برای خودت برگزینی، چه می گویی؟» آن شخص گفت: به خدا عرض می کنم که تو برایم انتخاب کنی. حضرت فرمود: «خداوند برای تو انتخاب کرده است». آن گاه حضرت فرمود: «به جای پسری که عالم همراه موسی (ع) او را کشت، خداوند به آن پدر و مادر، دختری داد که هفتاد پیامبر از او پدید آمد و این همان فرموده خداوند - عزوجل - است: از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک تر و دلسوزتر به آن دو بدهد». (همان)

بنابراین، روایت های زیادی در این زمینه وجود دارد، که جای هرگونه شبهه در نگاه ارزشی به فرزندان دختر و محبت ویژه خداوند به همه انسان ها و به طور ویژه زنان را از بین می برد.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

نکته آخر درباره توصیه ها به پسرشدن فرزند در روایات و ادعای عدم وجود چنین توصیه هایی درباره دخترشدن فرزند، این است که، با وجود این که در برخی روایات نیز دستوری برای دخترشدن فرزند وجود دارد^{۳۸}، ولی باید اذعان کرد که روایات مربوط به پسرشدن فرزند زیادتر است و شاید یکی از دلایل این امر، آن باشد که بیشترین سئوالاتی

که مردم از ائمه معصومین درباره تعیین جنسیت فرزند می کردند، ناظر بر آموزش روش پسرشدن فرزندانشان بوده است و روایات رسیده از حضرات ائمه معصومین نیز در جواب این درخواست پرسش کنندگان بوده است؛ از این رو، با وجود تصریح پیشوایان به ارزشمندی فرزندان دختر، نمی توان از این موضوع فروتری آنان را نتیجه گرفت.

«عورت» بودن زن در روایات؛ نتیجه فروتری یا فراتری

برخی با استناد به روایات و حکم پوشش برای زنان، این گونه استدلال می کنند که از نظر اسلام، زن شبیه عورت و آلت تناسلی است یا آن که حداکثر به معنای چیزی است که به دلیل زشتی و قباحتش بایستی پوشانده شود! اگر زن در قرون وسطا با حیوان مقایسه می شد، در اسلام نیز با اسافل اعضای انسان مقایسه می شود و این حاکی از نگاه فروتر اسلام به شخصیت و خلقت زن است.

با قطع نظر از پاسخ های نقضی و جدلی مفصلی که می توان به این شبهه غیرعلمی داد و با چشم پوشی از آیات و روایاتی که در تبیین شخصیت ممتاز زن از نظر اسلام در قرآن و سنت وارد شده است و در این نوشتار به برخی موارد اشاره شد، می توان ادعا کرد که در هیچ روایتی، زن به عورت به معنای آلت تناسلی تشبیه نشده است. در روایت همواره زن به ریحانه، رحمت، برکت، باقیات الصالحات، مصداقی از افضل مخلوقات الهی و کسی که استعداد جانشینی خداوند بر روی زمین را داراست، تعبیر شده است.

در روایتی منسوب به پیامبر مکرم اسلام ﷺ آمده است: «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ». (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۸۲) برخلاف معنای استعاره و عرفی که در زبان محاوره ای وجود دارد، «عوره» در زبان عرب و همچنین در آیات و روایات، به معنای آلت تناسلی نیست. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً»؛ (همان، ج ۲، ص ۴۰۶) کسی که «عورتی» از مؤمن را بپوشاند خداوند متعال هفتاد عورت از عورات او را می پوشاند. اگر معنای عورت را آلت تناسلی بدانیم، معنای این روایت و امثال آن بسیار سخیف و حتی مضحک خواهد بود! برای فهم دقیق معنای این گونه روایات، بایستی ضمن تبیین مفردات روایات، به ارائه تبیینی پرداخت که با روایات و احکام مسلم فقهی نیز

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

منافات نداشته باشد. «عورة» در زبان عرب به معنای چیزی است که محافظت و پوشاندن آن ضرورت دارد. عرب‌ها به خانه‌ای که حفاظ و درب و دیوار ایمنی ندارد «عورة» می‌گویند. در قرآن کریم آمده است: «ان بیوتنا عورة» (احزاب: ۱۳) این عبارت از زبان منافقان در مقام بهانه‌جویی برای عدم همراهی با نبی مکرم اسلام ﷺ در جنگ آمده است؛ یعنی «خانه‌هایمان بدون حفاظ بوده و نیازمند نگهداری است» [لذا نمی‌توانیم به جنگ برویم].

با این توضیح و دو مثالی که مطرح شد، مشخص می‌شود که لفظ عورت می‌تواند بر شیء گران‌بها یا شیء زشتی که پوشش هردو از دیگران ضرورت دارد، استعمال شود؛ از این‌رو، به آلت تناسلی مرد یا زن نیز که عرفاً نیازمند حفظ و پوشش از نگاه دیگران است، به صورت کنایی «عورة» می‌گویند، نه به این معنا که عورت به معنای آلت تناسلی باشد. با این تبیین، روشن می‌شود که منظور از «النساء عورة» یا در روایت دیگری «للمرأة عورة»؛ (علی‌بن موسی‌الرضا، ۱۴۰۶، ص ۷۰) یعنی این‌که همه بدن زن نیازمند پوشش از نگاه نامحرمان است. حکمت آن نیز دقیقاً به‌خاطر ارزشمندی و گران‌بهای ویژه‌ای است که خالق هستی در وجود زن به‌عنوان مظهر صفات جمالیة الهی قرار داده است و خلقت زن را به‌گونه‌ای ترسیم نموده که تمام بدن او برای مرد جذاب و خواستنی است، لذا همه بدن او نیازمند پوشش و محافظت است.

کشتزار بودن زنان، نشان از فراتری یا فروتری؟

برخی شبهه‌افکنان، تشبیه و تمثیل قرآنی «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»^۱ زنان شما کشتزار شمایند و کیفیت ارتباط جنسی با زن «فَأَنْتُمْ حَرْثُكُمْ أَنْتُمْ»؛ هرزمان و مکانی که اراده کردید به کشتزارهای خود وارد شوید، را دلیلی بر فروتری و انفعال زنان جلوه می‌دهند و آن را ناشی از نگاه ابزاری به زن می‌دانند، که سلطه مرد بر زن را نهادینه و او را در حد یک ابزار جنسی و شهوانی تنزل می‌دهد.

در یک پاسخ اجمالی باید متذکر شد که این آیه برخلاف برداشت جدل‌آمیز

^۱ «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَنْتُمْ حَرْثُكُمْ أَنْتُمْ وَ قَدْ مَوَّاهُ لِنَفْسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره: ۲۲۳).

شبهه‌کنندگان، در مقام تبیین شأن و منزلت متعالی زن، جهت‌دهی و تقدیس رابطه جنسی مؤمنانه و هشدار به مردان برای حفظ منزلت زنان و مقدس‌بودن ماهیت رابطه جنسی است.

قرآن کریم در آیات متعددی متذکر می‌شود که تمثیلات قرآنی را نبایستی مستمسک جدل و بهانه‌گیری‌های شبه‌علمی کرد.^۱ مسلم است که در هر تمثیلی، وجه تمثیلی هست که مراد حقیقی گوینده است، نه وجوه جدل‌انگیز و بهانه‌جویانه دیگر. اگر متکلمی می‌گوید: حسن مثل شیر است، منظور او توصیف حسن به شجاعت و دلیری است، نه این که مجادله‌کننده‌ای بگوید: متکلم، حسن را به حیوان و درنده‌بودن و بوی متعفن دهان متصف کرده است! در این قبیل تمثیلات قرآنی نیز، وجه تمثیل از صدر و ذیل آیه کریمه و آیات قبل مشخص می‌شود.

در آیه ۲۲۲ بقره (قبل از آیه مورد اشاره) مسئله «حیض» زنان بررسی شده است که در حقیقت، پاسخی به افراطی‌گری یهود و لاابالی‌گری مسیحیان درباره زنان حایض بود. جمعی از یهودیان با نجس دانستن زن و تحقیر او در زمان حیض، هرگونه معاشرت و حتی هم‌خانگی و هم‌غذایی با زنان حایض را تا مدتی بعد از آن، حرام می‌دانستند. در مقابل، مسیحیان هیچ فرقی بین زن حایض و غیرحایض در نحوه ارتباط زناشویی قایل نبودند، که قرآن کریم بعد از اشاره به ماهیت حیض زنان و لزوم مراعات آنان در زمان حیض، در آیه ۲۲۳ سوره بقره درضمن تمثیلی، این نگاه فروتر جامعه مسیحی و یهودی به زن را محکوم کرده و ترسیمی دقیق و لطیف از شأن و جایگاه زن، رابطه جنسی و نقش مرد در این رابطه را به تصویر می‌کشد.

علامه طباطبایی ضمن اشاره به برخی نکات تفسیری، پرده از ظرافت تشبیه‌ای که در این آیه به کار رفته برداشته، می‌نویسد:

«نسبت زنان به جامعه انسانی همانند کشت و زرع و کشتزار است برای انسان؛ همان‌گونه که برای بقای نوع بشر نیاز به کشت و زرع و کشتزار است، به‌گونه‌ای

^۱ «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»؛ (کهف: ۵۴) و در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده‌ایم، ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد

که بدون آن حیات بشری ممکن نیست، بشر برای ادامه حیات خویش و به وجود آمدن نسل‌های بعدی نیاز به زن دارد؛ چراکه خداوند تکون آدمی را در رحم زن قرار داده و ازسویی مرد را علاقه‌مند به زن قرار داد و میان آنان مودت و رحمتی توأم با عشق و علاقه آفرید و با آمیزش این دو صنف است که نوع بشر به حیات خویش ادامه می‌دهد». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۳)

براین اساس، این آیه به قرینه آیه قبل - در مقام هشدار به کسانی است که زن را صرفاً وسیله‌ای برای اطفای شهوت قلمداد کرده و او را درحدّ یک ابزار شهوت‌رانی تنزل داده‌اند - زن را به مثابه بوستان و مرد را به مثابه باغبان و عمل جنسی را بذرافشانی برای تولید حیات و وظیفه خطیر تکثیر و پرورش نسل دانسته که از جنس عبادت و رفتارهای متعالی انسانی و نه صرف جفت‌گیری حیوانی است و بایستی توشه‌ای برای آخرت انسان باشد ﴿وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ﴾. در ادامه، آیه متناسب با شأن و جایگاه مقدسی که برای زن و رابطه جنسی ترسیم می‌کند، مردان را به تقوای الهی در این رابطه سفارش می‌کند و به نظارت و حسابرسی الهی درباره آن هشدار می‌دهد ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ﴾.

نتیجه‌گیری

بررسی نظام شخصیت (حقیقی و حقوقی) زنان و مردان، مهم‌ترین داده‌ها برای قضاوت درمورد فراتری و فروتری از دیدگاه اسلام را مهیا می‌کند. دراین‌باره، بایستی نخست، داشته‌ها و نداشته‌ها، نقاط قوت و ضعف، استعدادها و موانع زن و مرد برای رسیدن به کمال در دو حوزه تکوین و تشریع (مؤلفه‌های شکل‌دهنده شخصیت حقیقی و حقوقی زن و مرد) را احصا نموده، سپس در دو کفه ترازو ریخته و نسبت آن را با نقطه معیار (اهداف تبعی و اهداف نهایی) بسنجیم تا قضاوتی شایسته درباره فراتری و فروتری هرکدام از دو جنس به دست آوریم.

با مراجعه به محکّمات دینی از قرآن و روایات مشخص شد که در نگاه اسلامی، خلقت الهی براساس «نظام» و «بهترین نظام» آفریده شده و زن و مرد نیز به بهترین شکل در این نظام احسن جای می‌گیرند. اشتراک در مبدأ، ماده، منشأ، خلقت مادی و معنوی،

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

اشتراک در هدف نهایی و بسیاری از اهداف تبعی، اشتراک در استعدادهای لازم برای رسیدن به اهداف و اشتراک در ابزار لازم در این جهت از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین جلوه‌های هستی‌شناسی زن و مرد است که آنان را در جایگاهی برابر قرار می‌دهد. گزاره‌های ناظر به فراتری یا فروتری زنان، همگی ناظر بر اهداف تبعی و ارزش‌های ابزاری است که بی‌شک، لازمهٔ نظام احسن خلقت بوده و از اصل «جبران» تبعیت می‌کند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

فهرست منابع

قرآن کریم

تورات

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن أبی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۵.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *منهج الدعوات*، ترجمه: محمد تقی بن علی نقی، چاپ اول، رایحه، تهران، ۱۳۷۹.
۴. باربارا و آلن پیز، *چرا مردان گوشت نمی دهند و زنان نمی توانند نقشه بخوانند؟* ترجمه: ناهید رشید و نسرین گلدار، نشر آسیم، تهران، ۱۳۸۲.
۵. بروجردی، آقا حسین، *جامع احادیث الشیعه*، ۳۱ جلد، چاپ اول: انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶.
۶. بنوات گرو، *زن از دید مردان*، ترجمه: محمدجعفر پوینده، چاپ اول: انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۷.
۷. پاملا ابوت و کلر والاس، *درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، چاپ اول: انتشارات دنیای مادر، [بی جا] ۱۳۷۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جلال و جمال*، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵.
۹. حافظ اصبهانی، *ذکر اخبار اصبهانی*، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، [بی تا].
۱۰. حسینی طهرانی، محمدحسین، *نور ملکوت قرآن*، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. رزماری تانگ، *درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، چاپ اول: نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، *هویت و نقش های جنسیتی*، چاپ اول: مرکز امور زنان و

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

- خانواده ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۸۸.
۱۳. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۳۰ جلد، چاپ اول: مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. علی بن موسی الرضا علیه السلام، *صحیفة الإمام الرضا علیه السلام*، ۱ جلد، چاپ اول: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ۱۱ جلد، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. -----، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ۲۶ جلد، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. مجلسی، محمد تقی، *روضة التقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ۱۴ جلد، چاپ دوم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور؛ قم، ج ۸، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)*، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.
۲۰. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ۲۷ جلد، صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
۲۱. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ۲۸ جلد، چاپ اول: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.

سبک فرزندپروری اسلامی و مقایسه آن با

سبک فرزندپروری در خانواده دیندار

محمدصادق آقاجانی کوپایی^۱

چکیده

هدف از این پژوهش، کشف مؤلفه‌های رفتاری سبک فرزندپروری اسلامی است. بدین منظور به روش توصیفی-تحلیلی به منابع دست اول با کمک نرم‌افزارهای معتبر به منابع اسلامی مراجعه شد و برخی از آموزه‌های اسلام در موضوع پژوهش تحلیل گردید. بررسی اجمالی منابع اسلامی نشان داد، برخی از فاکتورهای رفتاری در سبک فرزندپروری اسلامی، عبارت است از توقعات منطقی (تطابق توقعات با دنیای درونی کودک)، پاسخ‌دهی به نیازهای کودک، روش الگویی، تغافل. سپس ده نفر از شرکت‌کنندگان در طرح آموزش خانواده مساجد سطح کشور به‌صورت نمونه در دسترس، در مصاحبه باز، سازمان‌یافته شرکت کردند که این مصاحبه‌ها نشان داد، مؤلفه‌های رفتاری والدین عبارت است از: عدم توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی کودک، عدم اختصاص وقت به کودک، بی‌ رغبتی به والدگری، عدم استفاده از تغافل، شیوه پاسخ‌دهی به نیازهای کودک.

کلیدواژه: سبک، فرزندپروری، سبک فرزندپروری اسلامی، خانواده دین‌دار

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

۱. دانشجوی دکترای قرآن و روان‌شناسی جامعه المصطفی (علیه السلام) العالمیه.

مقدمه

فرزندپروری از جمله مباحثی است که توجه روان‌شناسان را به خود جلب کرده و پژوهش‌های بسیاری در این باره انجام شده است. بسیاری از روان‌شناسان معتقدند که هرگاه کودک در محیطی آرام و اطمینان‌بخش رشد کند، در حالی که از عطف و نوازش والدین و اطرافیان برخوردار باشد، در بزرگی دارای رشد کامل روانی و جسمی خواهد بود و فردی دارای شخصیت رشدیافته خواهد شد؛ در مقابل اگر طفلی در محیط ناآرام و خشن بزرگ شود و والدین با او شدت عمل به خرج دهند، روح و جسمش آزرده می‌شود نمی‌تواند ارتباط سازنده‌ای با والدین خود و به تبع آن با دنیای اطراف خود برقرار کند. (صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۶۷)

برخلاف دیدگاه اکثر والدین، مبتنی بر این که فقط والدین هستند که رفتارهای کودک را تنظیم و هدایت می‌کنند، روان‌شناسان تعامل والدین و کودکان را الگوهای تقابلی و به هم پیوسته رفتارها معرفی می‌کنند. طبق این دیدگاه، والدین از قدرت تام برخوردار نیستند و همان‌گونه که والدین بر رفتار کودک اثر می‌گذارند، کودکان نیز رفتار والدین را تحت تأثیر قرار می‌دهند. روان‌شناسان کودک را موجودی که با اراده دیگران می‌توان بر آن نوشته‌ای حک کرد، مورد مطالعه قرار نمی‌دهند؛ بلکه کودک در جای خود، فردی منحصر به فرد است که از بدو تولد، زندگی اطرافیان خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حال حاضر، دیگر این پرسش مطرح نیست که آیا کودک بر والد خود اثر می‌گذارد یا خیر؟ بلکه چگونگی و میزان آن مطرح است؛ بدین تربیت والد و کودک، به صورت هم‌زمان با هم تعامل دارند و بر یک‌دیگر اثر می‌گذارند. (مهدوی‌نیک، پایان نامه، ص ۲۲)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاور ۱۳۹۵

سبک والدگری، یکی از سازه‌های جهانی است (دارلینگ «Darling, N»، ۱۹۹۳)، که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عاملی مهم برای رشد و یادگیری کودکان به شمار می‌آید (بامریند «Baumrind, D»، ۱۹۹۱). به اعتقاد دارلینگ و استنبرگ (۱۹۹۳)، سبک‌های والدگری منظومه‌ای از نگرش‌ها درباره کودک، نحوه برقراری ارتباط با کودک، روش نگهداری کودک و جو عاطفی حاکم بر فضای رفتاری والدین است؛ بنابراین می‌توان گفت فرزندپروری دارای سه بعد اصلی نگرش‌ها، عواطف و رفتارهاست. با توجه به این که بررسی تمام این سه از دیدگاه منابع اسلامی از حوصله این مقاله خارج است، در این مجال کوتاه تنها به بررسی برخی از مؤلفه‌های رفتاری سبک فرزندپروری اسلامی می‌پردازیم و بررسی دو بعد دیگر را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم:

توقعات منطقی (تطابق توقعات با دنیای درونی کودک)

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد مطلوب کودک، کیفیت توقعاتی است که والدین از کودک خود دارند. توقعات والدین باید بر اساس توانایی‌های روان‌شناختی کودک، برای او قابل دسترس و منطقی و دارای انعطاف باشد. کیفیت توقعات والدین و روش‌های انضباطی آنان، تحت تاثیر خصوصیات شخصیتی و نگرش آنان درباره کودک است.

این که والدین از نوزاد خود انتظارات روشن و مطابق با توانایی‌های رشدی او داشته باشند، نقش مهمی در ایجاد رابطه‌ای ایمن بین کودک و والدین دارد. تناسب توقعات و خواسته‌های والدین با توانایی‌ها نوزاد، علاوه بر این که زمینه همکاری کودک را فراهم می‌کند، احساس ایمنی را به او منتقل می‌کند. بر خلاف آن، اگر والدین از کودک خود توقعات بیش از حد توانایی او داشته باشند، احساس خشم، عدم لیاقت و ناامنی را به او منتقل می‌کنند. (یانسن، ۲۰۰۴م، ص ۲۱۵)

برخی از والدین، کودک را انسان بزرگ‌سالی در اندازه کوچک می‌دانند که تفاوت چندانی با بزرگ‌سال ندارد. چنین والدینی بدون در نظر گرفتن نیازها و توانایی‌های کودک، تنها به توقعات خود فکر می‌کنند و او را تحت فشار قرار می‌دهند تا توقعات غیرمنطقی آنان را محقق کند. برای نمونه، ممکن است مادری قشوق به راه انداختن کودک

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

چندساله‌اش را ناشی از خردسالی و مقتضای سن او بدانند؛ در این حالت که مادر دنیای درونی کودک خود را درک می‌کند، درباره رفتار کودک واکنشی درست نشان می‌دهد و به احتمال زیاد، با کودک خود هم‌دردی می‌کند و می‌کوشد او را آرام کند؛ اما اگر مادر بدون در نظر گرفتن دنیای درونی کودک و ویژگی‌های روان‌شناختی او، گمان کند قشقرق کودک به دلیل خودمحوری یا کم‌عقلی اوست، احتمالاً به رفتارهایش واکنش منفی نشان می‌دهد و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که او آرام کند.

در متون اسلامی، توجه به دنیای درونی کودک مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که ائمه دین به جای این‌که توقع داشته باشند کودک خود را با توقعات و خواسته‌های آنان تنظیم کند، سطح توقعات و رفتارهای خود را با دنیای درونی کودک تنظیم می‌کردند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اقامه نماز عازم مسجد بود. در راه به کودکانی برخورد که بازی می‌کردند. کودکان همین‌که پیامبر را دیدند، به سویش دویدند، برگرد او حلقه زدند و هر یک از آن‌ها می‌گفت: «کُنْ جَمَلِي؛ شتر ما باش تا بر دوش تو سوار شویم». کودکان که قبلاً این‌گونه رفتارهایی را از پیامبر درباره حسن و حسین دیده بودند، انتظار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها پاسخ مثبت دهد. حضرت درخواست کودکان را قبول کرد. اصحاب که برای اقامه نماز در مسجد، منتظر بودند، بلال را دنبال ایشان فرستادند. همین‌که بلال در راه با این جریان مواجه شد، زبان به اعتراض گشود. پیامبر فرمود: «برای من تنگ‌شدن وقت نماز بهتر از دل‌تنگ‌شدن این کودکان است. به منزل برو و چیزی برای کودکان بیاور». بلال به منزل پیامبر رفت و همه جای منزل را جست‌وجو کرد و هشت دانه گردو پیدا کرد. او گردوها را نزد پیامبر آورد. حضرت گردوها را در دست گرفت و خطاب به کودکان فرمود: «اتَّبِعُونِ جَمَلَكُم بِهَذِهِ الْجُوزَاتِ؟ آیا شتر خود را به این گردوها می‌فروشید؟» کودکان به این معامله رضایت دادند و با خوشحالی پیامبر را رها کردند. حضرت عازم مسجد شد و فرمود: «خداوند برادر من یوسف را رحمت کند! او را به چند درهم فروختند و مرا نیز به هشت گردو (مهدوی‌نیک، پایان‌نامه، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

علاوه بر این، توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی و توانایی‌های نوزاد، نکته‌ای است که در روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

وقتی نوزادی را برای دعا یا نام‌گذاری به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوردند، حضرت برای احترام کسانش او را با آغوش باز می‌گرفت و در دامن خود می‌گذاشت. گاهی اتفاق می‌افتاد که طفل در دامن پیغمبر بول می‌کرد. کسانی که ناظر بودند، بر سر کودک فریاد می‌زدند و تندی می‌کردند، تا او را از ادرار بازدارند؛ اما نبی اکرم صلی الله علیه و آله آنان را منع می‌کرد و می‌فرمود که با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید. سپس طفل را آزاد می‌گذاشت تا ادرار کند. موقعی که دعا یا نام‌گذاری تمام می‌شد، اولیای اطفال درنهایت مسرت کودک خود را می‌گرفتند و کمترین آزرده‌گی و ملامت خاطر در پیغمبر از ادرار کودک احساس نمی‌کردند. موقعی که کسان طفل می‌رفتند، پیغمبر لباس خود را تطهیر می‌کرد.

در این روایت پیامبر به دلیل این‌که رفتار همراهان کودک با ویژگی‌های کودک تطابق نداشته و از کودک توقعی داشتند که با سن او تناسب نداشت، آنان را از تندی با کودک منع می‌کند. در روایت دیگر، پیامبر ضمن این‌که چنین رفتاری را منع می‌کند، آن را موجب آزار و مکدر شدن خاطر کودک می‌داند. (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰).

این نوع تعامل، نه تنها در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام یافت می‌شود، بلکه در گفتار آن بزرگواران، نیز دیده می‌شود و در روایات متعدد به داشتن رفتار مناسب با کودک، از جمله هم‌بازی شدن با او توصیه شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ؛ کسی که کودکی نزد اوست، باید با او کودکی کند (مهدوی‌نیک، همان، ص ۵۴). امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا؛ هر کس فرزندی دارد، با او کودکی کند. (همان، ص ۳۴).

پاسخ‌دهی به نیازهای کودک

وضعیت جسمی و روانی کودک در هر مرحله از زندگی، دارای موقعیت ویژه بوده و شیوه‌های برخورد با کودک در مراحل گوناگون تفاوت دارد. در برخوردهای تربیتی هدفمند، صحیح‌ترین شیوه برخورد با کودک متوقف بر شناخت و درک صحیح خواسته‌ها و نیازهای اوست. پاسخ‌دهی صحیح و به‌موقع، موجب ایجاد امنیت و آرامش در کودک می‌شود.

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

«مزلو» بر این باور است که نیازهای ابتدایی و سطح پایین فرد، باید قبل از نیازهای سطح بالا برطرف شود. نیازهای فیزیولوژی و نیازهای ایمنی مانند امنیت جسمانی، ثبات، وابستگی، محافظت و رهایی از نیروهای تهدیدکننده‌ای مانند بیماری، ترس و اضطراب، در سلسله‌نیازهای مزلو، جزء نیازهای ابتدایی است و تا زمانی که این نیازها برطرف نشود، نیازهای سطح بالاتر مانند محبت، احترام و خودشکوفایی در زندگی فرد محقق نمی‌شود. (جست‌فیس، ۱۳۸۵، ص ۵۹۳).

براساس این دیدگاه، تا زمانی که نیازهای ابتدایی فرزند به‌صورت کامل برطرف و ارضا نشده است، نمی‌توان در فرآیند فرزندپروری موفق بود؛ بنابراین شناخت نیازهای جسمانی و عاطفی کودک و پاسخ‌دهی به‌اندازه و به‌موقع، برای کامل‌شدن فرآیند فرزندپروری ضروری است. بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که آیات و روایات بسیاری درباره برطرف‌کردن نیازهای جسمانی و روانی کودکان تأکید دارند؛ تا در پرتو برطرف‌شدن نیازهای کودک، احساس آرامش بر او سیطره پیدا کند. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

تغذیه

نوزاد از همان ابتدای زندگی، برای برطرف‌شدن نیازهایش به والدین خود نیازمند است. برطرف‌کردن نیازهای فیزیولوژیکی، مهم‌ترین امر در زندگی نوزاد است. نوزاد اولین تجارب خود را براساس ابراز نیاز و برطرف‌کردن آن می‌آموزد. هر چند به‌مرور زمان، کیفیت و کمیت نیازهای نوزاد تغییر می‌کند و با رشد او، تغییرات مهمی در نیازهایش ایجاد می‌شود؛ اما کودک همچنان نیازمند والدین است و نیازهای فیزیولوژی او باید به دست والدین برطرف شود. زمانی که نیازهای کودک از سوی والدین به‌اندازه کافی برطرف شود، کودک ارتباط عاطفی سازنده‌ای با والدین برقرار می‌کند و ایجاد این رابطه گرم، شرایط را برای فرزندپروری فراهم می‌کند.

امام صادق (ع) درباره این حقیقت می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ يُؤَلَّدُ تَامَ الْعَقْلِ مُسْتَقِلًا بِنَفْسِهِ لَذَهَبَ مَوْضِعُ حَلَاوَةِ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ وَ مَا قُدِّرَ أَنْ يَكُونَ لِلْوَالِدَيْنِ فِي الْإِسْتِعَالِ بِالْوَلَدِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ وَ مَا يُوجِبُ التَّرْبِيَةَ لِلْأَبْنَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ مِنَ الْمُكَافَأَةِ بِالْبِرِّ وَ الْعُطْفِ عَلَيْهِمْ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ إِلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ ثُمَّ كَانَ

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

الْأَوْلَادُ لَا يَأْلِفُونَ آبَاءَهُمْ وَلَا يَأْلِفُ الْإِبَاءُ أَبْنَاءَهُمْ لِأَنَّ الْأَوْلَادَ كَانُوا يَسْتَعْنُونَ عَنْ تَرْبِيَةِ الْإِبَاءِ وَحِصَاظَتِهِمْ فَيَتَفَرَّقُونَ عَنْهُمْ حِينَ يُولَدُونَ فَلَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ أَبَاهُ؛ (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳، ص ۶۸). اگر کودک هنگام تولد عقل کاملی داشت و مستقل و خودکفا بود، شیرینی فرزندی از میان می‌رفت و پدر و مادر به مصالحی که در تربیت کودک نهفته است نمی‌رسیدند. در نتیجه، تربیت و سرپرستی و رحم و شفقت بر آنان هنگام پیری بر فرزند لازم نبود. اگر نوزاد بدون هیچ نیازی به دنیا می‌آمد، در میان فرزندان و والدین هیچ پیوند و الفتی حاکم نبود؛ زیرا نوزاد از تربیت و سرپرستی والدین بی‌نیاز بود و از زمان تولد از آنان جدا می‌شد.

بر این اساس باید گفت که کودک از همان ابتدای زندگی، نیازمند خلق شده است و برطرف شدن این نیاز، در الفت پیدا کردن کودک با والدین و پیوند عاطفی با آنان مؤثر است. زمانی که نیازهای نوزاد به صورت کامل و بهینه برطرف شد، نوزاد به صورت فطری به سمت منبعی که نیاز او را برطرف می‌کند، احساس محبت و میل می‌کند و به او دل بسته می‌شود. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ يُنْفَعُهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَضَرَّ بِهَا؛ (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۵۶). دل‌ها بر دوستی کسی که به آن نیکی و احسان می‌کند و دشمنی کسی که به آن بدی می‌کند، سرشته شده است.»

براساس آنچه گذشت، باید گفت که برطرف کردن نیازهای فیزیولوژیکی، نه تنها موجب آرامش و کاهش تنش در کودک می‌شود، موجب ایجاد ارتباط عاطفی و دل‌بستگی کودک به والدین می‌شود و فضای امنی را برای او در ارتباط با والدینش می‌سازد. بدیهی است در چنین شرایطی که ارتباط والدین با فرزند آسان شده است، والدین بهتر می‌توانند نقش فرزندپروری خود را ایفا کنند.

نوازش و بوسه

گاهی مشاهده می‌شود که تمام نیازهای جسمانی کودک برطرف شده و باز کودک گریه یا بهانه‌گیری می‌کند. این گریه کودک، به دلیل عدم ارضای نیاز نوازش است. نوازش یکی از غذاهای روانی کودک است و او باید به اندازه کافی در این زمینه ارضا شود. چنانچه این نیاز مورد توجه قرار نگیرد، کودک واکنش نشان می‌دهد. زمانی که کودک در آغوش مادر،

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

نوازش می‌شود، بدون این که نیاز دیگر او مورد توجه قرار گرفته باشد، آرام می‌شود. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که صدای قلب مادر، برای نوزاد از هر آهنگ موزونی جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر است و به همین دلیل، زمانی که کودک در اوج گریه است و در آغوش مادر قرار می‌گیرد، آرام می‌شود (فلسفی، ۱۳۷۳، ص ۲۴).

بر این اساس، اولین تجربه صمیمت جسمانی در دوران کودکی، درباره مراقب شکل می‌گیرد. کودک به صورت فطری از بغل شدن، بوسیدن و ارتباط با پوست مراقب خود لذت می‌برد. هر چه سن کودک کم باشد، اهمیت این رابطه در روند شکل‌گیری ارتباط عاطفی او با والدین اهمیت بیشتری دارد.

«هلمز» در فرآیند شکل‌گیری دل‌بستگی، به تجربه‌های بدنی و لمس کردن کودک تأکید دارد. وی معتقد است که رفتارهای گرم، در آغوش گرفتن رابطه نزدیکی ایجاد می‌کند که برای کودک و مادر مطلوب است (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

در روایات اسلامی نیز، بر این موضوع تأکید شده است؛ به گونه‌ای که یکی از رفتارهای پیامبر با فرزندان خود، نوازش معرفی شده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَصْبَحَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدَيْهِ وَوَلَدِ وَلَدٍ؛ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹). پیامبر هر روز، صبح دست نوازش بر سر فرزندان و نوه‌های خود می‌کشید.» تکرار این رفتار از سوی پیامبر، حاکی است که این نیاز روانی نوزاد همیشه باید مورد توجه والدین قرار بگیرد و آنان با تمام وجود، باید سعی کنند این نیاز را برطرف کنند.

از سوی دیگر، بی‌شک یکی از اساسی‌ترین نیازهای کودک پس از نیازهای زیستی، همچون آب، غذا و...، نیاز به محبت است؛ به گونه‌ای که اگر این نیاز برآورده شود، کودک تا حد بسیاری در برابر نیازهای زیستی مقاومت کرده، آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. نیاز به محبت حتی در برخی حیوانات نیز مشاهده می‌شود؛ هر چند این نیاز در انسان شدیدتر و نیاز کودکان به آن افزون‌تر است. از آن‌جا که خانواده - به‌ویژه مادر - نخستین سرپرست کودک است، لازم است به این نیاز کودک توجه خاص داشته باشد و بداند پاسخ‌گویی صحیح به این نیاز، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا ارضای این نیاز، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمانی کودک می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸).

بوسیدن فرزند نیز که حاکی از مهر و محبت به اوست، مورد تأکید اسلام است. والدین به‌ویژه مادر، از طریق بوسیدن می‌توانند پیام امنیت و مهر و محبت را به فرزند خود انتقال دهند. این رفتار به‌طور ویژه، در روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹) هر کس فرزند خود را ببوسد، برای هر بوسه‌ای حسنه‌ای ثبت می‌شود و هر کس فرزندش را شاد کند، خداوند او را در قیامت شاد خواهد کرد.

بازی

با رشد و نمو کودک، رفته‌رفته آمادگی‌های لازم برای بازی در او شکل می‌گیرد. بازی یک نیاز طبیعی برای کودک است و بدون آن رشد سالم نخواهد داشت. والدین از طریق بازی، می‌توانند به نیاز طبیعی کودک خود پاسخ داده و از طریق پاسخ‌دهی به نیاز او زمینه دل‌بستگی‌اش را فراهم کنند.

والدین برای تحقق دل‌بستگی و ارتباط عاطفی با فرزند خود، باید با شیوه‌هایی که کودکان می‌پسندند، رفتار کنند و به شیوه‌ای با فرزند خود تعامل داشته باشند که کودک با آنان احساس راحتی و دوستی داشته باشد. همچنین بازی موجب می‌شود، بسیاری از مشکلات روانی و عاطفی کودک حل شود و عقده‌هایی که کودکان همواره در زندگی بر اثر ناکامی‌ها به آن مبتلا می‌شوند، تخلیه شود؛ زیرا کودکان بر اثر موفقیت‌هایی که در بازی به دست می‌آورند، ناکامی‌های زندگی را فراموش می‌کنند یا به شیوه‌های گوناگون، نظیر داد و فریاد یا به‌گونه‌ای منطقی در بازی، عقده‌های خود را خالی می‌کنند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). در واقع بازی از طریق این کارکرد، موجب می‌شود کودک بهتر بتواند نقش خود را در فرآیند دل‌بستگی ایفا کند.

بازی در دستورهای پیشوایان دینی مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد می‌فرماید: «دَعْ اِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ، وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا» (حرعاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۵، ص ۱۹۴) فرزندت را تا هفت سالگی رها کن تا بازی کند و پس از آن، او را تعلیم بده و تربیت کن.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

پیشوایان دینی در زندگی خود، به این نیاز طبیعی کودکان توجه کافی داشته‌اند. آنان علاوه بر این‌که کودکان را در بازی آزاد می‌گذاشتند، خود نیز در بازی آن‌ها شرکت کرده، از این طریق هم به بازی آنان رونق می‌دادند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

انس چنین نقل می‌کند که پیامبر ﷺ برای ادای نماز به مسجد آمد؛ درحالی‌که حسن رضی الله عنه را در بغل داشت و او را کنار خود نشاند. وقتی آن حضرت به سجده رفت، سجده طول کشید. من سر از سجده برداشتم و مشاهده کردم که حسن رضی الله عنه بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شده است. وقتی نماز تمام شد، مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «این سجده را به قدری طول دادی که هیچ‌گاه چنین نکرده بودی. آیا وحی نازل شده است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وحی نازل نشده؛ ولی فرزندم بر دوشم سوار شده بود؛ نخواستم عجله کنم تا او خود پایین آید. (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۹۴).

روش الگویی

از میان شیوه‌های فرزندپروری، روش الگودهی یکی از روش‌های شاخص و برجسته است. الگوگیری تغییر به نسبت مداوم در رفتار که قسمت عمده‌اش، نتیجه مشاهده رفتار دیگری است. (شعاری‌نژاد، فرهنگ علوم رفتاری، ص ۲۶۳).

یکی از ویژگی‌های روان‌شناختی انسان، تقلید و الگوگیری است که از همان دوران طفولیت در او وجود دارد. الگوگیری نقش مهمی در یادگیری‌های انسان دارد. دوران طلایی کودکی، نقش بااهمیتی در زندگی دارد. کودک آنچه را می‌بیند و می‌شوند، الگوبرداری می‌کند و می‌کوشد آن را در زندگی خود پیاده کند. در این دوران، بهترین یادگیری کودک از طریق مشاهده و الگوبرداری خواهد بود. معمولاً نخستین الگوهای کودکان والدین هستند؛ الگوهایی که می‌توانند مثبت یا منفی باشند و با رفتارهای خود شخصیت کودک را شکل می‌دهند.

«بندورا» طی یک سری مطالعات کلاسیک، نشان داد که پرخاشگری کودکان، در اثر مشاهده رفتار کسی که در برابرشان پرخاشگرانه عمل می‌کند، افزایش می‌یابد؛ بنابراین بسیاری از حالات و رفتارهای مختلف کودکان نظیر خجالتی بودن، پرخاشگری بودن،

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

قهرمان بودن، همکاری کردن و بخشنده و خسیس بودن، ناشی از مشاهده رفتار دیگران است (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹).

این روش به دلیل عینی، محسوس و کاربردی بودن، از نفوذ و اثرگذاری فراوانی برخوردار است. در فرآیند الگوگیری، فرزند رفتار را با تمام جزئیات آن، به‌صورت کامل و ملموس مشاهده می‌کند؛ به همین دلیل نه‌تنها به خود رفتار، بلکه به شرایط تحقق آن پی‌می‌برد. علاوه بر این، مشاهده رفتار والدین، امکان عملی شدن رفتار را به‌صورت عینی برای فرزند محقق می‌کند. همچنین مشاهده زیبایی‌های رفتارهای والدین، موجب ایجاد و تقویت گرایش و انگیزه اقدام به رفتارهای مثبت در فرزند می‌شود؛ علاوه بر این، روش الگویی در فرایند یادگیری، موجب سرعت‌بخشی روند یادگیری می‌شود (داوودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۲).

هر چه نمونه ارائه‌شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، این روش از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱). در روش الگودهی برای ترغیب فرزند به انجام یا تداوم عمل و داراشدن صفتی پسندیده، تربیتی اتخاذ می‌گردد تا فرزند بتواند والدین را که در نظرش مهم و محبوب است، در حال انجام دادن آن عمل و رفتار ببیند یا نتیجه صفت و خصلت او را مشاهده کند. به دیگر سخن، والدین نمونه رفتار و کردار مطلوب و شایسته را عملاً در معرض دید فرزند قرار می‌دهند تا شرایط لازم برای تقلید و الگوبرداری فرزند فراهم آید (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳).

تغافل

کودک به دلیل عدم تجربه کافی در زندگی، عدم مدیریت کامل بر رفتارهای خود، نداشتن شناخت کامل درباره برخی رفتارهای منفی و ضعف اراده، ممکن است در طول دوران رشد مرتکب رفتارهایی شود که مورد پسند والدین و جامعه نباشد؛ بنابراین چنانچه با مشاهده کوچک‌ترین خطا که از کودک سر می‌زند، به سرعت واکنش نشان دهیم و رفتار کودک را به‌صورت آشکار به او انعکاس دهیم، در فرآیند فرزندپروری با چالش جدی روبه‌رو می‌شویم و مجبور خواهیم شد، در برابر کوچک‌ترین خطای کودک واکنش نشان دهیم. بدیهی است واکنش‌های مکرر والدین، در برابر رفتارهای منفی کودک موجب

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

می‌شود تا او احساس خوبی درباره خود نداشته باشد و چنین تصویری در ذهن او حک شود که به غیر رفتارهای منفی، چیز دیگری از من صادر نمی‌شود و والدین هم، نقش دیگری به غیر از انتقاد در برابر رفتار من ندارند؛ علاوه بر این واکنش والدین درباره رفتارهای منفی کودک، می‌تواند نوعی تقویت برای رفتار کودک باشد و به جای این‌که موجب کاهش رفتار منفی در کودک شود، رفتار منفی را در کودک افزایش دهد؛ بنابراین رفتار منطقی این است که در مقابل بسیاری از رفتارهای منفی کودک واکنش نشان ندهیم و تا آن‌جا که امکان دارد، از رفتارهای منفی او چشم‌پوشی کنیم.

در روایات، نادیده گرفتن لغزش‌های دیگران با اصطلاح تغافل بیان شده است. تغافل مصدر باب تفاعل است؛ به معنای خود را به غفلت زدن، خویشتن را غافل وانمود کردن و چشم‌پوشی کردن (طبری، ۱۳۸۱، ص ۳۵). با توجه به این‌که ماده غفلت به باب تفاعل برده شده است، اصل در این باب آن است که یا رابطه و عمل‌کردی در میان دو کس در جریان باشد و یا به معنای اظهار چیزی باشد که آن چیز حاصل نباشد؛ از این رو تغافل به معنای چشم‌پوشی و خود را غافل وانمود کردن و نیز اظهار بی‌اطلاعی درباره کار دیگری خواهد بود. (همان).

عدم تغافل و وجود دقت و توجه زیاد به اموری که در اطراف فرد می‌گذرد، او را دچار تنیدگی و بهم‌ریختگی روانی می‌کند و سلامت روان وی را به خطر می‌اندازد، بنابراین لازمه یک زندگی سالم، وجود تغافل و چشم‌پوشی در فرد است و کسانی که تغافل ندارند، عملاً نمی‌توانند رابطه توأم با آرامش با دیگران داشته باشند.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَاوَلْ وَلَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَعَصَّتْ عَيْشُهُ؛ هر کس تغافل نکند و از کارهای زیادی که در دور و بر اوست چشم‌نپوشد، زندگی خود را خراب کرده و آن را بهم ریخته است (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۱).

علاوه بر این، تغافل در بالا رفتن منزلت و احترام والدین تأثیر زیادی دارد و هرچه والدین از خطاهای فرزند خود چشم‌پوشی کنند، احترام و منزلت آنان بیشتر می‌شود. بر این اساس، تغافل عامل و علت به وجود آورنده عظمت و منزلت والدین است. در ضمن، تغافل زمینه اثرگذاری والدین را برای فرزند آسان می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا تَدَاوُوا النَّاسَ وَزَنًا يَوْزَنُ وَ عَظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدَّنَى مِنَ الْأُمُورِ» با مردم با

دقت شدید (مو را از ماست کشیدن) تعامل نکنید و با تغافل درباره کارهای جزئی قدر و منزلت خود را بالا برید (ابن شعبه، ۱۳۷۸، ص ۴۳). با توجه به احادیثی که ذکر شد و استدلال‌هایی که ارائه گردید و با کنار هم گذاشتن روابط این احادیث، می‌توان به این نتیجه رسید که تغافل از رفتارهای دیگران، به‌ویژه کودک از روش‌هایی است که در ارتباط با کودک و برخورد با رفتارهای ناهنجار او، باید استفاده کرد. بدین معنا که هر وقت خطایی از کودک سرزد، نباید با وی برخورد جدی کرد و حتی در برخی موارد، اصلاً نباید درباره رفتار کودک واکنش منفی نشان داد و باید به نحوی عمل کرد، مثل این‌که والد متوجه رفتار کودک نشده است (مهکام، پایان‌نامه، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

والدین نباید به تمام رفتارهای منفی کودک واکنش نشان دهند و پی‌درپی به او تذکر دهند؛ زیرا چنین رفتاری تأثیرات منفی زیادی در کودک خواهد داشت و موجبات عصبی و کلافه شدن کودک و والد و به خطر افتادن آرامش هر دو را به دنبال خواهد داشت.

بدیهی است والدین برای این‌که بتوانند نقش والدگری خود را به‌خوبی ایفا کنند، نیاز به آرامش دارند و از سوی دیگر، کودک نیز برای این‌که به‌خوبی بتواند در مسیر رشد و تعالی قدم گذارد، نیاز به آرامش دارد؛ چراکه یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی، اعم از زندگی فردی و جمعی برخورداری از آسایش و آرامش است و تا زمانی‌که آرامش به‌معنای واقعی در زندگی والدین و فرزند محقق نشده است، فرآیند فرزندپروری به‌صورت بهینه شکل نمی‌گیرد.

علاوه بر این انسان سعی می‌کند تاجایی‌که ممکن است از زندگی و روابط خود با دیگران، به‌ویژه اعضای خانواده خود لذت ببرد؛ از این رو برای دستیابی به ارتباطات سالم و بهبود روابط خود با اعضای خانواده، باید به عنصر تغافل توجه داشته باشد و با استفاده از آن، به سلامت تن و جان خویش کمک کند؛ زیرا انسان چنانچه با شنیدن سخنان یا مشاهده رفتارهای نادرست از سوی فرزند، واکنش نشان دهد، ضمن این‌که ارتباط والدگری خود با فرزندش را مختل کرده، فشار روانی زیادی را متحمل می‌شود؛ از این رو باید برای حفظ آرامش و آسایش روانی و حفظ نشاط خود و فرزندش، برخی از رفتارهای ناشایست او را نادیده بگیرد و چشم‌پوشی کند؛ بنابراین والدین برای این‌که بتوانند نقش والدگری خود را به‌خوبی ایفا کنند، نیازمند آرامش روانی هستند. برای تحقق

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

این هدف، والدین باید از مداخله بسیار در رفتارهای فرزندان پرهیز کنند و لغزش‌های ناچیز آنان را نادیده بگیرند و به سادگی آرامش خود را به خطر نیندازند.

نتیجه‌گیری

تحلیل متن مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان درباره سبک تربیتی آنان، موجب شکل‌گیری عنوان شد که برخی از این عناوین، با چهار مؤلفه رفتاری سبک تربیتی اسلامی ارتباط داشت یا این‌که به صورت غیرمستقیم با آن مرتبط بود:

عدم توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی کودک

غالب شرکت‌کنندگان در مصاحبه، آشنایی چندانی با ویژگی روان‌شناختی کودک در دوره‌های رشدی نداشتند و همین امر موجب می‌شد که در برخی از رفتارهای خود، دنیای درونی کودک را در نظر نگیرند و در زمینه تربیت کودک دچار خطا شوند. برخی از والدین در برابر ابراز اراده در دوسالگی، به شدت مقاومت نشان داده و تلاش می‌کردند، رفتارهای کودک را در این سن، کنترل کنند یا این‌که به جای پذیرش رفتارهای کودک و تولیدات او، اقدام به سرزنش نمایند.

عدم اختصاص وقت به کودک

غالب شرکت‌کنندگان وقت چندانی به مقوله والدگری اختصاص نمی‌دادند و بیشتر فرصت والدین، در زمینه فراهم کردن نیازهای مادی و جسمانی کودک صرف می‌شد. علاوه بر این بیشتر انرژی این دسته از والدین، صرف نقش‌های دیگر آنان می‌شد و کمتر وقت و فرصت برای والدگری پیدا می‌کردند.

در بین شرکت‌کنندگان، تنها دو نفر به نیازهای روانی کودک خود علاقه نشان می‌دادند و بخشی از وقت خود را در ارتباط با فرزند خود صرف می‌کردند.

بی‌رغبتی به والدگری

غالب والدین (به‌ویژه مادران) امر فرزندپروری را فطری می‌دانستند که نیازی به آموزش

ندارد. به علاوه این والدین، علاقه کمی به کسب اطلاعات و به‌روزر کردن آن در زمینه والدگری داشتند.

کمال‌گرایی و عدم تطابق خواسته‌ها با توانایی کودک

تعدادی از والدین چنین تصور می‌کردند که کودک باید تنها و تنها در راستای اهدافی که آنان برای او برنامه‌ریزی می‌کنند و مشاغلی که آنان در ذهن دارند، حرکت کند و زمانی که با این سؤال مواجه می‌شدند، شاید سرنوشت شغل دیگری به غیر آنچه تو در ذهن داری، برای فرزندت رقم زند، با جدیت تمام پاسخ می‌دادند، فرزند من باید پزشک شود و من اجازه نخواهم داد شغل دیگری را انتخاب کند. در ضمن این دسته از والدین، توقعات بی‌حد و حصری از کودکان خود داشتند.

عدم استفاده از تغافل

در طول مصاحبه، چند مورد فرضی مطرح شد تا واکنش والدین درباره خطاهای کودک سنجیده شود؛ مثلاً گفتیم که فرزند تو برای اولین بار حرف زشتی را به کار می‌برد، واکنش تو به این موضوع چیست؟ اکثر والدین در چنین مواردی، تلاش می‌کردند تا به‌صورت کلامی به فرزند تذکر دهند، چنین رفتاری اشتباه است و درواقع، از اصل تغافل استفاده نمی‌کردند. تنها سه نفر از والدین در برخی از موارد، از رفتار کودک خود چشم‌پوشی می‌کردند.

پاسخ‌دهی به نیازهای کودک

والدین در زمینه پاسخ‌دهی به نیازهای کودک، بیشتر به نیازهای جسمانی او توجه داشتند و کمتر به نیازهای روانی توجه می‌کردند و حتی در برخی موارد، نیازهای کودک را نادیده می‌گرفتند؛ برای نمونه بازی را نیاز اصلی دوران کودکی قلمداد نمی‌کردند.

با توجه به موارد بالا، باید آموزش خانواده در زمینه فرزندپروری از طریق بسته آموزشی پیش‌گیرانه به‌صورت جدی در کشور پی‌گیری شود و خانواده به‌صورت جدی در این زمینه آموزش ببینند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

فهرست منابع

الف) کتب

۱. آمدی، عبدالواحد، *تصنیف غررالحکم و دررالکیم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه پرویز اتابکی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۸.
۳. احدی، حسن و بنی جمالی شکوه السادات، *روان شناسی رشد مفاهیم بنیادی در روان شناسی کودک*، تهران: چاپ و نشر بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.
۴. جست فیس و گریگوری جی فیس، *نظریه های شخصیت*، مترجم یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان، ۱۳۸۵.
۵. حاجی ده آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۶. حرعاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۲۷ق.
۷. حسینی زاده، سیدعلی، *تربیت فرزند*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۸. داودی، محمد، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران: مؤسسه ذکر، تابستان ۱۳۷۶.
۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۱. صانعی، مهدی، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، چاپ اول، مشهد: سناباد، ۱۳۷۸.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۱۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دارالحديث، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۹ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ بیستم، ۱۴۲۹ق.
۱۴. مظاهری، محمدعلی، پسندیده، عباس، صادقی، منصوره السادات، *مثلث ایمان*، قم: دارالحديث، ۱۳۸۹.
۱۵. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
- ب) پایان نامه ها
۱۶. مهکام، رضا، *تشخیص اختلال های برونی سازی شده در پسران دبستانی استان قم و مداخله براساس برنامه اسلامی - روان شناختی در سطح والدی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی (ع)
۱۷. مهدوی نیک، حسین، *الگوی فرزندپروری براساس آموزه های اسلامی و تبیین روان شناختی آن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی (ع)
۱۸. ساطوریان، سید عباس، *مقایسه ابعاد والدگری: رابطه والد کودک و مشکلات رفتاری کودکان در خانواده های تک فرزند و چندفرزند*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی (ع)
۱۹. بهرام طجری، علی، *چشم اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرآیند تربیت با نگرشی اسلامی*، قم: مؤسسه امام خمینی (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۱.

ج) مجلات

۲۰. فلسفی، فاطمه، *تغذیه مادران در دوران بارداری*، پیوند شماره ۱۸۲، ۱۳۷۳.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

کودکی، نوجوانی و جوانی؛ مختصات و ملزومات دینداری

مجید همتی^۱، سمیه محمدی^۲

چکیده

در این پژوهش توصیفی - تحلیلی، اصول و روش‌های تربیت دینی کودکان، نوجوانان و جوانان از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام استخراج شده است. محقق در این پژوهش تلاش کرده است تا اصول و روش‌های تربیت دینی را متناسب با مراحل رشد تا سن بیست و یک سالگی بیان کند. به همین منظور، بعد از بیان اصول تربیت دینی، هم‌چون محبت به فرزندان، رعایت عدالت بین فرزندان و مترییان، برنامه داشتن برای تربیت و ...، روش‌های تربیت در سه دوره پیش از تولد، بدو تولد و پس از تولد مورد توجه قرار گرفته است. در روایات، بخش عمده تربیت - که پس از تولد رقم می‌خورد - به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است که محقق به تبیین آن‌ها پرداخته و به شیوه تربیتی مختص هر کدام اشاره کرده است. ضمن آن‌که از تبیین‌های روانشناختی نیز در جای جای این پژوهش استفاده شده است.

کلید واژه: اصول تربیت، روش‌های تربیت، مراحل رشد، ویژگی‌های نوجوانی

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

۱. دانشجوی دکترای روانشناسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله

۲. دانش پژوه سطح سه تعلیم و تربیت اسلامی، جامعه الزهراء علیها‌السلام

مقدمه

دین همواره نقش مهمی در زندگی بشر ایفا کرده است. اگرچه این نقش در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است، اما با توجه به تأثیرات آن در زندگی فردی و اجتماعی افراد، شاهد توجه روز افزون به دین و به تبع آن، تربیت دینی هستیم. حوزه تعلیم و تربیت نیز در سال‌های اخیر به شدت از دین متأثر شده و آثار بسیاری با موضوع تربیت دینی و نقش دین در تعلیم و تربیت در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان انتشار یافته است.

هر مکتب تربیتی بر اصولی استوار است؛ برای مثال در مکتب فروید، ناهوشیاری و نیازهای جنسی، و در مکتب آدلر، احساس حقارت و سبک زندگی، نقش اساسی را ایفا می‌کنند. مکتب تربیتی اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. لذا در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین اصول دوازده‌گانه تربیت اسلامی و روش‌های اعمال آن در سه مرحله از رشد خواهیم پرداخت، تا کمکی به والدین دغدغه‌مند و مربیان تربیتی باشد. زیرا دین‌داری بدون تربیت دینی محقق نخواهد شد و برای این منظور می‌بایست ابتدا والدین و مربیان با اصول تربیت دینی آشنایی داشته باشند تا بتوانند با استفاده از روش‌های صحیح، دین را در متربیان نهادینه سازند.

۱. اصول تربیت دینی

اصول تربیتی به دستورها و قواعدی کلی اطلاق می‌شوند که حکم ریشه و بنیان تدابیر، تصمیمات و فعالیت‌های تربیتی را دارند و با هدایتگری‌های خود، درستی فرایند تربیت را از ابتدا تا انتها تضمین می‌کنند.

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

آشنایی با این اصول، نوعی بینش و آگاهی به والدین و مربیان تربیتی می‌دهد تا بتوانند کیفیت و کمیت روش‌های تربیتی خود را بسنجند. مثلاً اصل «رعایت توان فراگیر» بیانگر این مطلب است که چون انسان‌ها از استعداد، قابلیت و توانایی‌های خاصی برخوردارند و در خانواده و محیط‌های مختلفی پرورش یافته‌اند، نمی‌توان از یک روش برای تربیت همه افراد بهره برد. چنان‌که پیامبر ﷺ همه آن‌چه را که به علی علیه السلام آموزش می‌داد، به دیگران نمی‌گفت. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۶)

با این نگاه، اصول تربیتی، همه ابعاد تربیت، هم‌چون سیاست‌ها، اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها و... را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند؛ لذا هر گونه تربیتی باید با توجه به این اصول انجام گیرد.

محبت به فرزند

یکی از نیازهای اساسی کودکان، نیاز به محبت است. همان‌طور که کودک به غذا، پوشاک و احساس امنیت نیاز دارد، به محبت اطرافیان نیز محتاج است.

تحقیقات نشان داده است کسانی که در کودکی، ارتباط عاطفی و محبت‌آمیزی با والدینشان نداشته‌اند، بیش‌تر دچار اضطراب و عدم اعتماد به نفس هستند و به قابلیت‌ها و استعداد‌های خود کم‌تر اعتماد می‌کنند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز توجه فراوانی به این موضوع شده است؛ تا جایی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند منان، بنده‌اش را به واسطه شدت محبتی که به فرزند خود دارد، مورد رحمت قرار می‌دهد». (محمدری‌شهری، ۱۳۸۳، ج ۶۷۳۱)

البته والدین و مربیان گرامی باید به این نکته توجه داشته باشند که تا محبت ابراز نشود، تأثیر لازم را نخواهد داشت؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما کسی را دوست دارد، لازم است او را آگاه کند». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۱۸۲)

محبت، باید بی‌قید و شرط باشد. برخی از والدین و مربیان از محبت خود به عنوان راهی برای کنترل متربی استفاده می‌کنند. اگر محبت به متربی مشروط شود، او نیز می‌آموزد که به خودش محبت مشروط داشته باشد که این امر، موجب ضعف اعتماد به نفس و پایین آمدن عزت نفس در او می‌شود. عشق مشروط به این معناست که انسان خود

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

را در صورت وجود دسته‌ای از شرایط بپذیرد. برای مثال بگوید: «اگر در این کار موفق شوم، خود را دوست دارم» یا «اگر نمره ۲۰ بگیرم، آدمی لایق و دوست‌داشتنی هستم.» (همتی، ۱۳۸۸، ص ۳۸)

محبت، زمینه‌ساز تربیت است و شرایط را برای پذیرش تربیت از ناحیه متربی آماده می‌کند. انبیای الهی نیز نسبت به فرزندان‌شان به‌ویژه فرزندان‌ی که رفتار نادرستی در پیش می‌گرفتند و حتی باعث ناراحتی و اذیت آن‌ها می‌شدند نهایت محبت را داشته‌اند. برای مثال حضرت نوح علیه السلام علی‌رغم همه بی‌مهری‌ها و اذیت‌های فرزند ناخلف خود، هنگامی که طوفان شروع شد، باز هم به دنبال هدایت او بود و حتی او را با لفظ محبت‌آمیز «بُنی» - که مصغر «ابن» و به معنای «فرزند عزیزم» است واز آن مهربانی و دلسوزی اراده می‌شود - خطاب کرد:

﴿يَا بُنَيَّ اِذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ (هود: ۴۲)

پسر عزیزم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

حضرت لقمان نیز هنگام نصیحت فرزندش از همین کلام بهره برده است:

﴿وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

(لقمان: ۱۳)

[به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش در حال موعظه گفت: پسر

عزیزم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

البته توجه به این نکته نیز لازم است که افراط در هر کاری، حتی محبت کردن اشتباه است. لذا معصومین علیهم السلام نیز از این امر نهی کرده و فرموده‌اند: «بدترین پدران کسانی هستند که محبت را از حد بگذرانند.» (فرید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۱)

محبت هنگامی حالت افراط به خود می‌گیرد که مانع از تربیت درست فرزندان شود؛ یعنی در جایی که باید فرزند را تأدیب کرد، به‌خاطر محبت از این کار چشم پوشید. حال آن‌که ادب‌آموزی به فرزندان یکی از وظایف اصلی والدین است. لذا امام سجاده علیه السلام از خداوند متعال چنین درخواست کرده است: «و اعنّی علی تربیتهم و تأدیبهم و برّهم؛ بارخدا یا! مرا در تربیت و تأدیب فرزندانم یاری و مدد بفرما.» (الصحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰)

۲.۱. رعایت عدالت بین فرزندان و تربیان

یکی از اصولی که همواره باید در امر تربیت به آن توجه داشت، رعایت عدالت بین فرزندان است. این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر به آن توجه لازم نشود، ممکن است موجب ایجاد حسادت بین فرزندان، و در نهایت، بروز صدمات جبران ناپذیری به آنها گردد.

داستان زندگی حضرت یعقوب علیه السلام به همه والدین این پیام را می دهد که باید در همه حیطه ها، خصوصاً ابراز محبت نسبت به فرزندان، فوق العاده دقت به خرج دهند. گرچه، بدون شک، حضرت یعقوب علیه السلام مرتکب خطایی نشد و ابراز علاقه ای که نسبت به یوسف و برادرش، بنیامین می کرد، به خاطر ویژگی های خاص آنها بود، ولی این ماجرا نشان می دهد که باید بیش از مقدار لازم در این مسأله حساس و سختگیر بود؛ زیرا گاه ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آنچنان عقده ای در دل فرزند دیگر ایجاد می کند که او را به انجام هر کاری وا می دارد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می کنم و او را بر زانوی خود می نشانم و قلم گوسفند به او می دهم و شکر در دهانش می گذارم، در حالی که می دانم حق با دیگری است؛ ولی این کار را می کنم تا ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنان که برادران یوسف با یوسف کردند، نکند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۲۸) بنابراین رفتار والدین باید به گونه ای باشد که به هیچ وجه حسادت فرزندان را تحریک نکند.

هم چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«اغْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي السَّرَّكَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛

بین فرزندانان به عدالت برخورد کنید، همان گونه که دوست دارید آنان عدالت را

بین شما در نیکی و لطف رعایت کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱، ص ۹۲)

والدین باید حتماً به این نکته توجه داشته باشند که رعایت عدالت بین فرزندان باعث ایجاد آرامش روانی و احساس امنیت در آنها می شود؛ دو مؤلفه ای که نقش بسیار مهم و اساسی در سلامت روان فرزندان خواهد داشت.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

البته رعایت این نکته برای مربیان تربیتی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا عدم رعایت عدالت بین متریان و توجه بیش از حد به چند نفر و مورد غفلت قرار دادن دیگران می‌تواند باعث ایجاد حسادت شده، تربیت آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

۳.۱. طرح و برنامه داشتن برای تربیت

برای اصلاح رفتار متریان لازم است که برنامه داشته باشیم؛ زیرا تربیت بدون برنامه امکان‌پذیر نیست. امروزه نیز دانشمندان و محققان تربیتی به این نتیجه رسیده‌اند که برای تأثیرگذاری تربیت، نیاز است برنامه‌های تربیتی درستی را با توجه به روحیات و توانایی‌های کودکان و نوجوانان اجرا کرد. لذا در این حیطه، نظریه‌های مختلفی، از نظریه‌های رفتاری گرفته تا نظریه‌های شناختی - رفتاری طرح شده است.

اسلام نیز که کامل‌ترین دین برای تربیت بشر است، از این قاعده مستثنی نیست. چنان‌که قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند که ایشان برای هدایت و تربیت مردم زمان خودشان کاملاً با برنامه وارد شدند:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۸۶ - ۸۸)

هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشاند و ستاره‌ای را مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است»، اما هنگامی که [آن ستاره] غروب کرد، گفت: «من غروب‌کنندگان را دوست ندارم».

هنگامی که ماه را دید که [سینه افق را] می‌شکافد، گفت: «این خدای من است» اما هنگامی که [آن هم] غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.»

و هنگامی که خورشید را دید که [سینه افق را] می‌شکافد، گفت: «این خدای من است، این [از همه] بزرگ‌تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم!

من از شریک‌هایی که شما برای خدا می‌سازید، بیزارم!»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، حضرت ابراهیم علیه السلام در این ماجرا طی سه مرحله به هدایت قوم خود اقدام کرده است:

- همراهی و مماشات با آنان

- استفاده از استدلال منطقی در منع آن‌ها از راه اشتباه

- اعلام برائت از رفتار غلط آن‌ها

پس والدین، به عنوان متصدیان تربیت فرزندان، باید برای تربیت دینی فرزندانشان طرح و برنامه داشته باشند تا با یک برنامه درست و جامع، تربیت دینی محقق شود. دین مبین اسلام برای تربیت افراد در هر سنی برنامه دارد. این برنامه‌ها از قبل از تولد شروع می‌شود و تا رشد کامل کودک و ورود به بزرگسالی ادامه خواهد داشت. تربیت در هر یک از این دوره‌ها اقتضائات خاص خود را دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۴.۱. تناسب قوانین با سن و شرایط (توان فراگیر)

والدین و مربیان باید متناسب با سن و شرایط متربّیان از آن‌ها انتظار داشته باشند و از تحمیل خواسته‌ها و نظرات خود و نیز فشار بیش از حد برای انجام کارهایی که مورد علاقه یا در توان آن‌ها نیست، خودداری کنند. این توقع که کودک پنج ساله هنگام عبور از خیابان دست والدین خود را بگیرد، بجا و درست است، اما داشتن چنین توقعی از یک نوجوان سیزده ساله نوعی توهین به او محسوب می‌شود.

توقع‌های بی‌جا از متربّیان سبب می‌شود که آن‌ها در خود احساس ناتوانی و ناامیدی کنند و در انجام کارهای خود دچار ترس و اضطراب شوند و اعتماد به نفس خود را - که عامل بسیار مهمی در موفقیت آن‌هاست - از دست بدهند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی یاری کند.» راوی می‌گوید: «از حضرت پرسیدم: چگونه او را بر نیکی یاری کند؟» حضرت فرمودند: «آن‌چه در توان کودک است، از او بپذیرد و آن‌چه انجامش برای کودک سخت است، از او نخواهد.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

خداوند متعال نیز در کلام خود بارها بر این اصل مهم تأکید کرده و در جای جای قرآن آن را بیان نموده است. به عنوان مثال:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۸۶)

خداوند هیچ کس را بیش از توانش تکلیف نمی‌کند.

﴿...لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ (طلاق: ۷)

خداوند هیچ کس را بیش از آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند.

۵.۱. تقدم تشویق بر تنبیه

امروزه کارشناسان تعلیم و تربیت متوجه شده‌اند که تنبیه - گرچه به عنوان یک عامل بازدارنده ممکن است کودک را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد - معمولاً انگیزه‌های درونی را تغییر نمی‌دهد و به تغییر رفتار نمی‌انجامد. کودک یا نوجوانی که از ترس تنبیه کاری را در مقابل والدین انجام نمی‌دهد، ممکن است در خلوت آن کار را انجام دهد و پنهان‌کاری کند.

علاوه بر این، تنبیه، تنها به مرتب‌تری می‌آموزد که چه کاری را نباید انجام دهد، اما رفتار درست را به او یاد نمی‌دهد؛ مثلاً تنبیه ممکن است پرخاشگری مرتب‌تری را کنترل کند، اما به او یاد نمی‌دهد که چگونه دوستانه رفتار کند. به همین دلیل، ریشه‌های رفتار نامطلوب در او باقی می‌ماند و رفتار درست را نمی‌آموزد.

اما تشویق چنین نیست. تشویق، رغبت‌های درونی را بر می‌انگیزد و با تقویت روحیه مرتب‌تری، او را به انجام رفتار مطلوب سوق می‌دهد. از این رو، تشویق بیشتر از تنبیه در اصلاح منشأ درونی رفتار، مؤثر است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره زیان‌های تنبیه می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالَهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي»؛

همانا دل‌ها را اشتیاق و روی کردن و پشت کردنی است. پس آن‌ها را از ناحیه میل و رغبت به دست آورید، که اگر به اکراه به کاری مجبور گردند، کور می‌شوند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۶۱)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

بنابراین تا حد امکان باید از روش تشویق و تکریم شخصیت بهره گیریم، نه تنبیه. بسیاری از آیات قرآن کریم نیز بر این نکته دلالت دارند که خداوند همواره با ادبیات تشویق و پاداش دهی با بندگان خود سخن گفته و تنها در مقابل کسانی که از فرامین الهی سرپیچی می کنند، از تهدید و تنبیه استفاده کرده است. هم چنین، خداوند، بشیر و مبشر بودن پیامبران را بر منذر بودن آنان مقدم داشته است:

﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾ (مائده: ۱۹)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (فرقان: ۵۶)

و آن هنگام که خود را معرفی می کند، بر صفت رحمان و رحیم تأکید می نماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

در ادعیه نیز چنین می خوانیم:

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»؛

ای کسی که رحمت بر غضبت پیشی دارد.

بنابراین لازم است که در امر تربیت، تشویق را بر تنبیه مقدم کنیم و با استفاده از آن، رفتارهای درست را در متربیانمان پرورش دهیم. البته تنبیه را نیز می توان در مواردی به عنوان یک عامل بازدارنده، آن هم به صورت کنترل شده و ترجیحاً غیر بدنی تجویز کرد.

۶.۱. اعتدال در تربیت

اعتدال و میانه روی، زیربنای تعلیم اسلام است؛ به گونه ای که در همه دستورات و مقررات آن، از هرگونه افراط و تفریط پرهیز، و در عبادت، تحصیل علم، خوردن، پوشیدن، رفاقت، دشمنی، انفاق و همه شئون زندگی، به میانه روی توصیه شده است. اصل تعادل از اصولی است که در قرآن کریم توجه خاصی به آن شده است. چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾؛ (بقره: ۱۴۳)

ما شما را امتی میانه و معتدل قرار دادیم.

هم چنین در تمامی اعمال و رفتار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ می توان تعادل را

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

مشاهده کرد. لذا بر والدین و مربیان تربیتی لازم است که در تمامی برنامه‌های تربیتی خود، این اصل مهم و اساسی را در نظر داشته باشند و آن را به کار بندند و همواره این سخن امام علی (علیه السلام) را به خاطر داشته باشند: «آدم جاهل یا افراط می‌کند یا تفریط.» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)

۷.۱. صبر و حوصله در امر تربیت

یکی از مهم‌ترین خصائصی که داشتن آن برای والدین و مربیان امور تربیتی لازم و ضروری است، صبر و حوصله است. تربیت بدون صبر امکان‌پذیر نیست. شاید بتوان گفت علت آن که اغلب پیامبران بزرگ الهی قبل از نبوت دوره‌ای از زندگی خود را به چوپانی گذرانده‌اند، این بوده است که تمرین صبر کنند تا بتوانند در آینده در برابر مشکلات، بهتر استقامت نمایند.

خداوند متعال در قرآن، بارها پیامبر خود را به صبر دعوت کرده است:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف: ۳۵)

پس صبر کن، آن‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

و نیز فرموده است:

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ (شرح: ۱)

ای پیامبر! آیا سینه‌ات را برای من گشودیم؟

حضرت موسی (علیه السلام) نیز زمانی که می‌خواست به قصد هدایت فرعون به سوی او برود،

از خدا چنین خواست:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (طه: ۲۵)

خدایا! سینه مرا گشاده گردان. (قدرت تحمل و ظرفیت مرا بالا ببر)

والدین نیز که قرار است امر تربیت فرزندانشان را بر عهده بگیرند، از این اصل تربیتی

استثناء نیستند. (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۸.۱. هماهنگی در رفتار و گفتار والدین و مربیان

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تربیت، هماهنگی بودن گفتار و رفتار والدین و مربیان است؛ یعنی والدین و مربیان باید به آنچه از مربی می‌خواهند و به انجام آن دستور می‌دهند، عامل باشند. انطباق گفتار و رفتار، به‌خصوص در محیط خانه - که فضای شکل‌گیری منش‌ها و بینش‌های دینی و اخلاقی کودکان است - اهمیت فراوان دارد. پدر و مادر به عنوان اولین الگوی تربیتی فرزندان، باید پاک، متدین و عامل به دستورات الهی باشند تا بتوانند فرزندان پاک و صالحی تحویل جامعه دهند.

درباره مطابقت گفتار و رفتار و اهمیت دادن به عمل، روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام رسیده است؛ از جمله، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِالسِّتِكُمْ»؛

مردم را با اعمال خود به خوبی‌ها دعوت نمایید و تنها به زبان اکتفا نکنید.

(مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۷۶)

یعنی آنچه را با زبان خوب یا بد می‌دانید، در عمل هم مورد توجه قرار دهید. گذشته از روایات، سیره معصومان علیهم‌السلام نیز نشان می‌دهد که آنان آنچه را از دیگران می‌خواستند، پیش از دیگران، خود بدان عمل می‌کردند. به عنوان نمونه، فاطمه زهرا علیها‌السلام ضمن هدایت فرزندان به انجام فرایض دینی، ارزش واقعی آن را عملاً به آنان نشان می‌دادند. در همین زمینه، از امام حسن مجتبی علیه‌السلام نقل شده است: «در یکی از شب‌های جمعه دیدم که مادرم، زهرا علیها‌السلام، تا صبح نماز خواند و برای تکتک همسایه‌ها دعا نمود؛ ولی برای خود و اهل خانه دعایی نکرد. پرسیدم: چرا این همه برای دیگران دعا کردی و برای خودت دعا نمی‌کنی؟ فرمود: یا بنی، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ فرزندم، اول همسایه، بعد اهل خانه.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۲)

در قرآن کریم نیز شاهد هستیم که خداوند متعال از گفتار بدون عمل نهی کرده و آن را مورد سرزنش قرار داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا آنچه را که انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۹.۱. اقدام تدریجی (پلکانی) در امر تربیت

یکی دیگر از اصول تربیتی در اصلاح رفتار، اصل تدریج است. همان‌طور که رفتارهای نادرست به تدریج در افراد شکل می‌گیرد، کسب عادت‌های درست نیز به وقت نیازمند است و یک‌باره امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، باید با مراقبت و استقامت، شالوده شخصیت متربی‌ان را به درستی استوار ساخت. برای دستیابی به این هدف بلند، باید آنان را به تدریج و گام به گام به سوی اصلاح رفتار رهنمون ساخت و در این راه، ظرفیت و موقعیت جسمی و روحی آنان را نیز در نظر گرفت.

در تعالیم اسلامی، توصیه‌های فراوانی در زمینه آموزش تدریجی مسائل دینی شده است. مثلاً امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار «لا اله الا الله» بگوید، سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. در آن هنگام، به او آموزش دهید که هفت بار بگوید: «محمد رسول الله» و سپس تا چهار سالگی او را آزاد بگذارید. در آن سن، از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علیه و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید. در آن وقت، اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود و دیگر اجزای نماز را به او آموزش دهید. وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید دست و صورت خود را بشوید (به تدریج، وضو گرفتن را به او بیاموزید) سپس به او بگویید نماز بخواند. آن‌گاه کودک را به حال خود واگذارید تا نه سال او تمام شود... در این هنگام، وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و او را به نماز خواندن وادارید.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۹۳)

آن حضرت در مورد روزه گرفتن نیز فرموده است:

«ما اهل بیت هنگامی که کودکانمان به پنج سالگی می‌رسند، به آن‌ها دستور می‌دهیم که نماز بخوانند؛ پس شما کودکان خود را از هفت سالگی به نماز امر کنید. و ما در هفت سالگی به کودکانمان امر می‌کنیم که به اندازه توانایی‌شان نصف روز یا بیش‌تر یا کم‌تر روزه بگیرند و هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر

آنان غالب شد، افطار کنند. این کار برای آن است که به روزه گرفتن عادت کنند. پس شما پسران خود را در نه سالگی به اندازه توانایی شان امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب گردید، از آنان بخواهید که افطار کنند.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص ۱۲۴)

تعالیم اسلام به صورت تدریجی به مردم عرضه، و قرآن نیز به تدریج نازل شده است. اما متأسفانه بعضی از والدین و مربیان قصد دارند در فرصتی کوتاه و سریع، متریان خود را به مقصودی که در ذهن دارند، برسانند؛ بدون آن که مقدمات آن را فراهم کرده باشد. حال آن که سرعت بیش از اندازه و فشار بیش از توان و ظرفیت طبیعی متربی، فرایند درونی سازی مفاهیم تربیتی را مختل می سازد.

۱.۱. آسان گیری در تربیت

یکی از مهم ترین رهنمودهای رسول خدا ﷺ به افرادی که برای تبلیغ اسلام و ارشاد مردم و آشنا کردن آن ها با مبانی اسلام اعزام می شدند، این بود که «مژده بدهید، نترسانید، آسان بگیرید و سخت نگیرید.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص ۱۲۴)

هم چنین در احادیث متعددی توصیه شده است که در نمازهای جمعه و جماعات، حقوق ضعیفان و سالمندان و کودکان به سبب طولانی شدن نماز تضییع نگردد. چنان که نقل شده است روزی معاذ بن جبل - که در یکی از مساجد مدینه پیش نماز بود - در نماز جماعت سوره بلندی را تلاوت کرد و نماز را آن قدر طول داد که مردی در اثر خستگی و ناتوانی طاقت نیامد و نتوانست نماز خود را با جماعت به پایان برساند؛ در میان نماز، قصد فرادا کرد، نماز خود را تمام نمود و به سراغ کار خود رفت. وقتی این خبر به اطلاع پیامبر ﷺ رسید، آن حضرت بسیار ناراحت شدند و دستور دادند معاذ را حاضر کنند. آن گاه با ناراحتی به او فرمودند:

«يَا مَعَاذُ، إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ قَتَانًا»؛

ای معاذ! مبدا مردم را از نماز جماعت فراری بدهی. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۲۰)

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

این امر در تربیت کودکان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا کودکان همان‌طور که در حیطه شناخت محدود هستند، در حیطه عمل نیز توانایی کم‌تری دارند. لذا انتظارات والدین و مربیان تربیتی باید به اندازه وسع کودکان باشد.

در این خصوص روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که می‌فرمایند:

«رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَيَّ بَرٍّ. قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَيَّ بَرٍّ؟ قَالَ يَقْبَلُ

مِيسُورَهُ وَيَتَجَاوِزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَخْرُقُ بِهِ ...»؛

خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت در جواب فرمودند: آنچه در توان کودک است، از او بپذیرد و آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرسا است، از او نخواهد و او را به گناه و طغیان وادار نکند و به او دروغ نگوید و در مقابل او اعمال احمقانه انجام ندهد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۶، ص ۵۰)

در روایت دیگری نقل شده است که امام سجاده علیه السلام کودکان را وامی‌داشتند تا نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را با هم بخوانند. وقتی به آن حضرت اعتراض می‌شد، می‌فرمودند: «این کار برای آن‌ها سبک‌تر و بهتر است و سبب می‌شود به خواندن نماز رغبت بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی یا کار دیگری، نماز را ضایع نسازند.» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹)

در قرآن نیز خداوند متعال در بیان دستورات و تکالیف دینی می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره: ۱۸۵)

خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

۲. روش‌های تربیت دینی

روش‌های تربیت دینی، بر خلاف اصول، در همه جا کاربرد ندارند و ممکن است بسته به موقعیت‌های مختلف تغییر کنند. در واقع، روش‌های تربیت دینی، یک استراتژی هستند. حال این وظیفه والدین و مربیان است که با تشخیص درست، هر یک از این روش‌ها را با

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

توجه به شرایط تربیتی به کار گیرند. روش‌های تربیتی را با توجه به مراحل رشد می‌توان به سه بخش تقسیم کرد.

۱.۲. روش‌های تربیتی پیش از تولد

اولین سؤالی که به ذهن همه والدین و مربیان خطور می‌کند این است که تربیت را باید از چه زمانی آغاز کرد؟ پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده شده است؛ برخی سنین شش تا هفت سالگی را مطرح کرده‌اند، عده‌ای شروع تربیت را از بدو تولد و برخی، شروع آن را از سال‌ها قبل از تولد می‌دانند. (داودی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)

از حکیمی پرسیدند: «از چه زمانی باید تربیت را آغاز کرد؟» حکیم در پاسخ گفت: «از بیست سال قبل از تولد، و اگر به نتیجه لازم نرسیدید، معلوم می‌شود که باید زودتر از آن شروع می‌کردید.» در سیره معصومان علیهم‌السلام نیز سیر تربیت کودک پیش از تولد آغاز می‌شود، یعنی از زمان انتخاب همسر و ازدواج.

۱.۱.۲. انتخاب همسر مناسب

با انتخاب همسر، تقریباً، کانون تربیت فرزندان شکل می‌گیرد؛ زیرا عوامل مؤثر در تربیت، گذشته از مسائل ذاتی - که در اختیار انسان نیست - یا عوامل وراثتی هستند یا محیطی؛ که انتخاب همسر، عامل وراثتی و بخش مهمی از عوامل محیطی را تعیین خواهد کرد. تربیت در محیط خانواده و اجتماع شکل می‌گیرد و در این میان، خانواده مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا کودک حساس‌ترین سال‌های رشد و تربیت خود را در خانواده می‌گذراند. از این رو، اگر همسران از لحاظ جسمی، افرادی سالم و از لحاظ روحی و معنوی، صالح و تربیت‌یافته باشند، به جد می‌توان گفت که بخش مهمی از تربیت فرزند سامان یافته و تضمین شده است. به همین دلیل پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هم دیگران را به رعایت این نکته مهم سفارش می‌کردند و هم خود در انتخاب همسر دقت داشتند. چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

«أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِتُطْفِقُمْ»؛

به هم‌شأن خود زن بدهید و از هم‌شأن خود زن بگیرید و برای نطفه‌های خود

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

جایگاه مناسب انتخاب کنید. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۲)

لذا رسول خدا ﷺ تنها علی علیه السلام را شایسته و هم‌شان دختر خود، حضرت زهرا علیها السلام دانستند، هر چند ایشان خواستگاران بسیاری داشتند.

۲.۱.۲. آداب مباشرت (آمیزش)

روایات بسیاری درباره آداب آمیزش و تأثیر آن در روح و جسم فرزند وارد شده است. حالات روحی و معنوی انسان و حتی نوع غذا به قدری در شاکله روحی فرزند مؤثر است که پیامبر قبل از انعقاد نطفه فاطمه زهرا علیها السلام به دستور خداوند، چهل روز خلوت گزید و به روزه و عبادت پرداخت. در پایان چهل روز هم از غذاهایی بهشتی که جبرئیل برای ایشان آورده بود، تناول کرد و نتیجه آن شد که یازده امام معصوم از نسل آن بانوی اطهر متولد شدند. در ادامه به برخی از این تأثیرات اشاره می‌کنیم:

الف) تأثیر در صحت و سلامت جسمی و حتی چهره فرزند

امام حسن علیهما السلام در این باره می‌فرماید:

«فإن الرجل إذا أتى أهله فجامعها بقلب ساكن و عروق هادية (أي غير مضطربة) و بدن غير مضطرب و استكنت تلك النطفة في جوف الرحم خرج الرجل يشبه أباه و أمه، و إن هو أتاها بقلب غير ساكن و عروق غير هادية و بدن مضطرب اضطربت النطفة فوَقعت في حال اضطرابها على بعض العروق، فإن وقعت على عرق من عروق الأعمام أشبه الولد أعمامه و إن وقعت على عروق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷)

هرگاه شخص با قلبی ساکن و آرام و عروق و رگ‌های آرمیده و بدن غیر مضطرب با همسرش خلوت کند و همبستر شود و نطفه‌اش در درون رحم قرارگیرد، فرزندی که متولد خواهد شد شبیه پدر و مادرش خواهد بود. اما اگر مرد با قلبی غیر آرام و عروق و رگ‌های غیر آرمیده و بدنی مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه‌اش با اضطراب در رحم قرارمی‌گیرد و روی یکی از عروق واقع می‌شود؛ حال اگر بر عرقی از عروق عموها قرارگیرد، فرزند به آن‌ها شباهت می‌یابد و اگر بر عرقی از عروق دایی‌ها بیفتد، به آن‌ها شبیه می‌گردد.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

تأثیرات جسمی دیگری نیز از شرایط و مکان آمیزش نشأت می‌گیرد که در روایات به آن اشاره است.

ب) تأثیر معنوی یا تأثیر در روح و روان فرزند
رعایت آدابی از قبیل ذکر نام و یاد خدا، با وضو و طهارت بودن و دعا کردن پیش از آمیزش و تشکیل نطفه از لقمه حلال موجب جلوگیری از دخالت شیطان در شکل‌گیری نطفه می‌شود. خداوند پس از آن‌که شیطان بر آدم سجده نکرد و از درگاه الهی رانده شد و برای اغوای بندگان فرصت طلبید، به او فرمود:

﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾؛ (اسراء: ۶۴)

هر کدام از آن‌ها را که توانستی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی.

در تفسیر عیاشی نقل شده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره نحوه شریک شدن شیطان در اموال و فرزندان سؤال کرد. امام فرمود: «آنچه از مال حرام به وجود آید، شریک شیطان است. گاه این شرکت شیطان همراه مرد است تا این‌که آمیزش کند. از این رو، اگر مال او حرام باشد، فرزند از نطفه شیطان و مرد خواهد بود.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹)

با توجه به تأثیراتی که شرایط زمانی، مکانی، روحی و روانی آمیزش بر تشکیل نطفه فرزند دارد معصومان علیهم السلام آداب خاصی را برای آمیزش همسران مطرح کرده‌اند. امروزه با پیشرفت علوم، پذیرش این‌گونه تأثیرات آسان‌تر شده است؛ زیرا تأثیر ژن‌ها و عوامل نهفته در آن‌ها از نظر علمی به اثبات رسیده است.

عوامل محیطی نیز بخشی از عواملی هستند که در غلبه یا نهفتگی ژن‌هایی که صفات خاص جسمی یا روحی را پدید می‌آورند، مؤثرند.

۲.۲. روش‌های تربیتی در آغاز تولد

در سیره معصومین علیهم السلام، آداب و سنت‌هایی یافت می‌شود که مختص زمان تولد فرزند تا

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

روز هفتم پس از تولد است و عمل به آن‌ها زمینه‌های مساعدی را برای تربیت فرزند به وجود می‌آورد. ممکن است نقش برخی از این آداب در تربیت فرزند برای ما مخفی باشد یا تأثیر کم‌تری داشته باشند، ولی به هر حال تأثیر خود را خواهند گذاشت.

بخشی از این روش‌ها زمینه‌های تربیت بعدی را فراهم می‌کنند و برخی خود نیز اثر تربیتی مستقیم دارند. از مجموع همین تأثیرات جزئی است که تربیت تحقق می‌یابد؛ زیرا تربیت، امری لحظه‌ای نیست که یک‌باره صورت پذیرد، بلکه امری تدریجی است و با فراهم شدن زمینه‌های لازم، از بین رفتن عوامل مزاحم، رعایت آداب و دستورهای تربیتی و نیز استفاده از شیوه‌های مناسب تحقق می‌یابد. برخی از این آداب عبارت‌اند از:

۱.۲.۲. اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد

نخستین کاری که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام پس از تولد فرزند انجام می‌دادند، این بود که در گوش راست او اذان، و در گوش چپ او اقامه می‌گفتند.

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این عمل در روان کودک تأثیری خواهد داشت یا این‌که صرفاً آداب و سنتی است که والدین با عمل به آن کسب ثواب می‌کنند؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً در برخی روایت‌ها آثار جسمی و روحی برای این عمل بیان شده است. از جمله محفوظ ماندن فرزند از جنون، پیسی و غش. بر اساس این روایات، اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد موجب آرامش روحی او و ایمنی از شر شیطان خواهد شد.

ثانیاً این عمل از نظر علمی نیز توجیه‌پذیر است. پژوهشگران اثبات کرده‌اند که کودکان نه‌تنها در روزهای اول تولد گفته‌های ما را می‌شنوند و در ذهن خود ضبط می‌کنند، بلکه پیش از تولد نیز از صدای قلب و حرکت غذا در روده و معده مادر و حتی صداهای بیرونی مثل صدای پدر و مادر و اطرافیان اثر می‌پذیرند و نسبت به آن صداها انس پیدا می‌کنند. یکی از علل آرامش نوزاد در آغوش مادر، انس او با صدای قلب مادر در زمان بارداری است.

در یک آزمایش، برای تعدادی از زنان باردار، نوار سرودی که خودشان خوانده بودند، در هفته‌های آخر حاملگی پخش شد. پس از زایمان، کودکان آن‌ها با آن سرود آرامش

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاپی ۱۳۹۵

بیشتری می‌یافتند تا سرودی دیگر، هر چند که آن را هم مادرشان می‌خواند. در آزمایشی دیگر، کودکان ترجیح می‌دادند به سرودی که مادرشان خوانده است گوش دهند تا سرودی که شخص دیگری قرائت می‌کرد. (داودی، ۱۳۸۹، ص ۵۰)

بنابراین، اذان و اقامه گفتن در گوش کودک از سه جهت می‌تواند تأثیر تربیتی داشته باشد. نخست، تأثیرات جسمی و ایمنی از بیماری‌هایی که ممکن است کودک به آن‌ها دچار شود. دوم، تأثیرات معنوی و آرامش روحی که با دوری از شیطان برای کودک حاصل می‌شود و سوم تأثیرات اعتقادی و مذهبی که باعث می‌شود کودکان در آینده به آن مفاهیم انس و علاقه بیشتری پیدا کنند.

۲.۲.۲. انتخاب نام نیک برای نوزاد

نام‌گذاری برای همه‌اشیایی که انسان با آن‌ها سر و کار دارد، ضروری است. زیرا انسان برای شناختن و شناساندن هر چیز، محتاج به شناخت نام آن است. مثلاً برای شناساندن خود به دیگران ناگزیر از بیان نام خویش است. این مسأله به قدری مهم است که بر نام‌گذاری فرزند پیش از تولد او تأکید شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: پدرم از جدم نقل کرده که امیرمؤمنان فرموده است:

«سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَذَرُوا أَمْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَّوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَيِّهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ»؛

فرزندان خود را قبل از آن‌که متولد شوند، نام‌گذاری کنید، و اگر نمی‌دانید پسر است یا دختر، از نام‌هایی استفاده کنید که بر هر دو می‌نهند، زیرا کودکانی که بر آن‌ها نام نهاده نشده و پیش از تولد از بین می‌روند، در روز قیامت به پدر خود اعتراض می‌کنند که چرا بر من نامی نهاده‌ای و از همین رو، پیامبر (ص) محسن را قبل از تولد نام نهاد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۸)

امام علی (ع) در جای دیگری فرموده است:

«أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ، فَلْيُحْسِنْ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ»؛

اولین نیکی انسان به فرزندش، نام نیکی است که برای او انتخاب می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۳۶۷)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

معصومان علیهم السلام بر همه فرزندان خود نام‌هایی با معانی عالی می‌نهادند و همواره سعی می‌کردند جامعه و محیط از نام‌های نیکو و بامعنا بهره‌مند و از نام‌های بی‌معنی و زشت خالی باشد. آنان نام‌های بد افراد و حتی مکان‌ها را عوض می‌کردند و نام‌های نیکو بر آنها می‌نهادند. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۷۱۰)

اما نام چه تأثیری در تربیت دارد که به نیکو بودن آن سفارش شده است؟ پاسخ این است که نام نیک از چند جهت در انسان تاثیرگذار است:

- نام هر انسانی نماد او و بیانگر هویت و شخصیت او در مقابل دیگران است. بنابراین، انتخاب نام نیک، علاوه بر این که احترام به شخصیت انسان است، احترام دیگران را نیز بر می‌انگیزد.

- نام انسان از آغاز تا پایان عمر و حتی در قیامت همراه انسان است و بر او اثر تلقینی دارد؛ زیرا همه افرادی که با انسان سر و کار دارند، او را با این نام می‌خوانند.

- نام‌گذاری فرزندان به نام‌های بزرگان دین موجب می‌شود که خانواده و جامعه، روح دینی پیدا کند و این مسأله در تربیت و هدایت فرزندان مؤثر است.

- انسان به طور ناخودآگاه می‌خواهد با بزرگانی که نام او از آنها گرفته شده است، همانند شود و خود را مشابه آنها جلوه دهد. بنابراین می‌کوشد چنان رفتار کند که آنها رفتار می‌کرده‌اند.

- نام‌های بد و ناشایست، علاوه بر آثار سوئی که بر روان انسان دارند، دستاویزی می‌شوند برای تمسخر دیگران. این مسأله، خصوصاً در زمان کودکی، به شخصیت کودک لطمه جدی وارد می‌سازد.

با توجه به این نکات است که یکی از حقوق فرزند بر پدر، انتخاب نام نیکو برای اوست. اما متأسفانه اخیراً شاهد پیدایش نام‌هایی هستیم که هیچ سنخیتی با توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام ندارند و این امر زنگ خطری برای والدین متدین و آگاه است.

آداب دیگری نیز برای کودک تازه متولد شده در روایات ذکر شده است که برخی از آنها از این قرار است: عقیقه کردن، ختنه کردن نوزاد پسر، تراشیدن سر نوزاد و صدقه دادن به وزن آن، تحنیک یا کام برداشتن و پوشش نوزاد. (رک: داودی، ۱۳۸۹، ص ۵۹؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۶ و ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۴)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۳.۲. روش‌های تربیتی پس از تولد

در این خصوص، اولین نکته‌ای که والدین و مربیان باید به آن توجه داشته باشند، آگاهی از مراحل رشد متربی است. اگر والدین و مربیان نسبت به مراحل رشد متربی خود آگاهی‌های لازم را نداشته باشند، نخواهند توانست به نحو شایسته‌ای سیر تربیت را هدایت کنند و همین امر باعث از دست رفتن فرصت‌های تربیتی می‌شود. از نگاه روایات، رشد به سه مرحله تقسیم می‌شود. رسول خدا ﷺ در این خصوص فرموده‌اند:

«الْوَلَدُ سَبْعٌ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»؛

فرزند، هفت سال اول عمرش را امیر، هفت سال دوم را غلام و هفت سال سوم را وزیر است. (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۲)

لذا تربیت نیز باید متناسب با این سه مرحله باشد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۳.۲.۱. هفت سال اول (مرحله ناپیروی اخلاقی)

هفت سال اول در روایات اسلامی به سال‌های سیادت و سروری کودک نام‌گذاری شده است، هفت سالی که نقش عمده‌ای نیز در تربیت دارند. با توجه به ویژگی‌های خاص کودک در این دوران، تربیت نیز از ظرافت‌های خاصی برخوردار است. پیاژه، یکی از روان‌شناسان معروف در حوزه رشد کودکان، این مرحله از رشد را به مرحله «ناپیروی اخلاقی» نام‌گذاری کرده است، که با نگاه اسلامی قرابت بسیاری دارد.

روایات تأکید کرده‌اند که در این مرحله از رشد (هفت سال اول)، فرزندان را آزاد بگذارید تا بازی کنند. البته باید توجه داشت که آزاد گذاشتن کودک برای بازی، منافاتی با تربیت او در هفت سال اول ندارد؛ بلکه تربیت در این دوران باید به صورت غیر مستقیم و در قالب بازی، داستان، مسابقه و... باشد. زیرا در این مرحله از رشد، اطاعت‌پذیری کودکان بسیار کم است.

ضمن این‌که والدین باید توجه داشته باشند که یادگیری مشاهده‌ای در این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار است. شاید به همین دلیل، از والدین خواسته شده است که در مقابل فرزندانشان کارهای ناشایست انجام ندهند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

در این مرحله، کودک آزادی عمل بسیاری دارد، آن‌هم به این دلیل که هنوز قوه فهم و درک او به درستی شکل نگرفته است. لذا توقع انجام رفتار کاملاً منطقی از او نابخاست. روایات نیز تأکید کرده‌اند که کودک در این سن، قدرت درک و فهم بسیاری از حقایق را ندارد. این نکته با توجه به دو دسته از روایات به دست می‌آید: دسته اول، روایاتی که بیان کرده‌اند فرزندانان را زمانی امر به نماز کنید که به قوه فهم رسیده باشند (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۰۶) و دسته دوم، روایاتی که بیان می‌کنند فرزندانان را در هفت سالگی امر به نماز کنید. (رک: همان، ص ۴۰۹)

از کنار هم گذاشتن این دو دسته روایات، حاصل می‌آید که کودک در حدود هفت سالگی به حداقل سطح درک و فهم می‌رسد.

اگر چه هفت سال اول سال‌های امارت و سروری کودکان است، اما این امارت بی حد و حصر نیست، بلکه مرز آن جرأت و جسارت یافتن در مقابل والدین است. زیرا کودک هر چند که هنوز خردسال است، حق جسارت نسبت به والدین خود را ندارد و رفتار و گفتار پرخاشگرانه از او پذیرفته نمی‌شود. (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۳۷۴)

در واقع، امارت و سروری کودک در حیطه بازی کردن است، آن‌جاست که آزاد است و نباید مانع او شد. (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۶)

برای مثال، اگر کودک در حین بازی، اسباب‌بازی‌اش را خراب کند، اشکالی ندارد و تنبیهی برای او در نظر گرفته نمی‌شود؛ اما اگر از روی عصبانیت اسباب‌بازی‌اش را پرت کند و باعث خراب شدن آن شود، باید با پیامد رفتار پرخاش‌گرانه‌اش مواجه گردد.

هفت سال اول عمر کودک، سال‌های نگهداری و مراقبت از او و فراهم کردن زمینه‌های رشد استعدادهای نهفته اوست؛ لذا بازی با کودک و فراهم کردن اسباب‌بازی‌های متنوع، به رشد استعدادهای خدادادی او منجر می‌شود و ظرفیت‌های نهفته او را شکوفا می‌کند. چنان‌که در روایت آمده است که هر چه تجربه بیشتر شود، عقل افزایش می‌یابد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۲۸)

پس باید دقت داشت که هر بازی، در واقع، تجربه‌ای جدید برای کودک است که عقل او و به تبع آن، هوش او را افزایش می‌دهد. تحقیقات روان‌شناختی نیز نشان داده است که هر چه

محرك بیشتری وارد سیستم مغز شود، سیناپس (ارتباط) بیشتری بین سلول‌های عصبی مغز ایجاد می‌کند که در نهایت منجر به افزایش هوش می‌شود. (کالت، ۱۳۸۹، ص ۲۷۶)

در هفت سال اول عمر کودک، تربیت دینی به صورت غیرمستقیم و بدون اجبار است. بازی، یادگیری مشاهده‌ای و شرطی‌سازی، از جمله روش‌های غیرمستقیم تربیتی است. در مورد بازی و یادگیری مشاهده‌ای نکاتی به اختصار بیان شد، اما در خصوص شرطی‌سازی به ذکر این نکته کفایت می‌کنیم که در روایت توصیه شده است در روزهای جمعه به فرزندان تن میوه یا گوشت بدهید. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۴)

در واقع والدین با این اقدام، روز جمعه را - که عید مسلمین است - در نظر کودک خود خوشایند می‌سازند و با شرطی‌سازی کلاسیک، این مفهوم را در او نهادینه می‌کنند. در شرطی‌سازی کلاسیک، همراهی یک محرك طبیعی با یک محرك شرطی، باعث بروز همان پاسخ طبیعی به محرك شرطی می‌شود. لذا درک لذت خوردن گوشت در روز جمعه، این روز را در نظر کودک خوشایند می‌کند.

در هفت سال اول، نباید در تربیت دینی سخت‌گیری کرد؛ بلکه صرفاً باید ذائقه کودک را با دین آشنا نمود. لذا در روایات توصیه شده است که به کودک سه ساله خود بگویید که هفت بار ذکر «لااله الا الله» را بگوید و پس از آن رهایش کنید تا سه سال و هفت ماه و بیست روز. در آن هنگام، او را با نام پیامبر آشنا کنید و... (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۱) در واقع، باید کودک را با دین آشنا کرد، بدون آنکه اجباری در انجام تکالیف دینی رخ دهد.

۲.۳.۲. هفت سال دوم (مرحله دگر پیروی اخلاقی)

مرحله دوم رشد (هفت سال دوم) در لسان روایات، مرحله «غلامی» معرفی شده است. پیاژه این مرحله را از حیث رشد اخلاقی، مرحله «دگر پیروی اخلاقی» نامیده است. در این مرحله با توجه به آن که کودک قدرت فهم پیدا کرده و اطاعت‌پذیری او بیشتر شده است، تعلیم و تأدیب آغاز می‌شود. (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷ و ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۲) برخی از روان‌شناسان بهترین مرحله برای تربیت را سنین ۶ تا ۱۲ سالگی دانسته‌اند؛ زیرا در این مرحله از رشد، کودک تا حدود زیادی به قوه فهم رسیده، ضمن آن که هنوز آتش‌فشان درونش روشن نشده و به سن بلوغ نرسیده است.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

در هفت سال دوم، دو وظیفه بر عهده مربیان است؛ تعلیم و تأدیب. تعلیم می‌تواند در حیطه آموزش‌های دینی، هم‌چون قرآن، عقاید، اخلاق و احکام باشد. همان‌طور که مشخص است صرف آموزش‌های دینی، این توان را به فرزند نمی‌دهد که بتواند بار زندگی را بر دوش گرفته و به سلامت به مقصد برساند؛ لذا برخی دیگر از آموزش‌ها نیز در روایات بیان شده است که ما از آن‌ها تحت عنوان «آموزش‌های پایه و عمومی» یاد می‌کنیم؛ آموزش‌هایی هم‌چون سوارکاری، تیراندازی، نخ‌ریسی، شنا و... (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷)

در واقع به گفته امام علی (ع) هر آنچه که فرزند برای آینده زندگی‌اش به آن نیاز دارد، باید به او آموخته شود. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۳۳) این تعالیم از هفت سال دوم شروع می‌شود و متناسب با افزایش سن کودک، جدی‌تر و پررنگ‌تر می‌گردد.

وظیفه مهم دیگری که والدین و مربیان در هفت سال دوم بر عهده دارند، تأدیب است. تأدیب به معنای نیکو کردن اخلاق متربی و تربیت کردن و آموختن ادب به اوست، که البته ممکن است گاهی نیز با گوشمالی همراه باشد. طی هفت سال دوم، والدین و مربیان، شخصیت کودک را شکل داده و او را آماده ورود به اجتماع می‌کنند. لازمه این کار، اعمال برخی از سخت‌گیری‌هاست که بر خلاف هفت سال اول، با طبع کودک در این دوره سازگار است. البته باید توجه داشت که افراط در هر امری ناپسند است.

در این مرحله از رشد، آموزش نماز و روزه نیز شروع می‌شود. روایات تصریح کرده‌اند که کودکان خود را در هفت سالگی امر به نماز کنید، در هشت سالگی، در صورت ترک نماز، آنان را مؤاخذه نمایید و در نُه سالگی آنان را در صورت ترک نماز تنبیه کنید. (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹۳ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۵، ص ۱۳۴)

بنابراین در هفت سال دوم، تربیت به صورت جدی‌تر پیگیری می‌شود. درباره روزه نیز ابتدا به توان کودک نگاه می‌کنیم و زمانی که توانش را پیدا کرد، از او می‌خواهیم روزه بگیرد و البته قبل از آن، با صوم التأدیب (روزه نیم‌روز) او را برای انجام این تکلیف آماده می‌کنیم. (رک: محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۷)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۳.۳.۲. هفت سال سوم (مرحله خود پیروی اخلاقی)

با شروع هفت سال سوم، کودک وارد برهه‌ای از زندگی می‌شود که از حساسیت بسیاری برخوردار است؛ دورانی که از آن به عنوان «نوجوانی» یاد می‌شود. این دوران، دوران گذار از دوره کودکی به بزرگسالی و رها کردن هویت کودکی و کسب هویت بزرگسالی است. نوجوانی یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های زندگی هر فرد است. زیرا نوجوان از مرز کودکی گذشته و وارد مرحله نوینی شده که در زندگی او منحصر به فرد است. برای عبور از مرحله کودکی به مرحله جوانی بایستی از صخره‌های لغزان نوجوانی گذشت و تحولات گوناگون و حساسی را تجربه کرد.

هر یک از روان‌شناسان، تبیینی برای این دوران ارائه کرده‌اند. فروید این دوران را زمان شروع مجدد جنگ بین نهاد، من و فرامن می‌خواند که نوجوان را به سوی سازش جدیدی سوق می‌دهد. در این میان اگر نهاد پیروز شود، او فردی غیر اخلاقی خواهد شد و اگر فرامن غالب شود، راهی جز روان‌آزردگی در پیش نخواهد داشت.

پیاژه نیز نوجوانی را مرحله گذار از تفکر عملیات عینی به مرحله عملیات انتزاعی و زمان عبور از «دگر پیروی اخلاقی» به «خود پیروی اخلاقی» داشته است.

اریکسون نیز این دوران را مرحله «بحران هویت» می‌نامد؛ با این بیان که نوجوان تلاش می‌کند تا از سردرگمی خارج شده و هویت خود را بازیابد. (منصور، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰) در این مرحله سنی، روابط والدین و نوجوان دچار تعارض می‌شود؛ زیرا نوجوان در عین وابستگی به خانواده، خواهان استقلال است و با آن که گروه همسالان برای نوجوان مهم می‌شود، اما هنوز والدین بر او تأثیرگذارند. در این دوره، صمیمت‌ها عمیق‌تر و محکم‌تر می‌شود و نوجوان برای دست‌یابی به هویت شخصی، جنسی، اجتماعی و حرفه‌ای به تکاپو می‌افتد. (همان، ص ۲۰۲)

اریک فروم نیز یکی از نیازهای اساسی انسان را نیاز به هویت می‌داند، یعنی هر انسان نیاز دارد به درک خاص و منحصر به فردی نسبت به خود دست یابد. لذا شخصیت هر انسان بر اساس فرصت‌ها و امکاناتی که جامعه و فرهنگ برای او فراهم می‌آورند، شکل می‌گیرد. (شریفی، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

حال ممکن است سؤال شود که آیا در منابع دینی ما نیز مرحله نوجوانی به عنوان مرحله بحران هویت مطرح شده است؟ در جواب باید بگوییم که این دوران در روایات ما، زمان کشمکش بین عقل و حمق معرفی شده است، یعنی زمانی که بین این دو قوه رقابت است تا در نهایت یکی غالب شود. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

«الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ وَ الْكَمَالُ فِي الْعَقْلِ وَ لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَ الْحَقُّ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ»؛

زیبایی در زبان است و کمال و آراستگی در عقل، و همواره یکی از عقل و حمق بر فرد غالب و چهره می‌گردد تا سن هجده سالگی. پس چون فرد به هجده سالگی رسید، هر کدام از عقل و حمق که در او بیش‌تر باشد بر او غالب و چهره می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۶)

از این رو لازم است که والدین، خصوصاً پدرها، با نوجوانشان طوری برخورد کنند که عقل در او غلبه کند و لازم نباشد برای اثبات خود دست به رفتار احمقانه بزنند. با توجه به حساسیت این دوره، وظیفه والدین و مربیان تربیتی نیز سنگین‌تر می‌شود. وظایف والدین یک نوجوان به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول، کمک به شکل‌گیری هویت فردی نوجوان و بخش دوم، کمک به شکل‌گیری هویت اجتماعی او. برای کمک به شکل‌گیری هویت فردی، پدر و مادر می‌توانند از طریق واگذاری مسئولیت‌های سبک به نوجوان، احترام به او، و دوستی و مشورت کردن با او سبب شوند که نوجوان به خود اعتماد کرده و هویت فردی‌اش را به درستی شکل دهد. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۶ و ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۳۷)

اگر والدین وظیفه خود در این بخش را به خوبی انجام دهند، فرزندشان نیز هویت خود را مبتنی بر اعتقادات دینی شکل خواهد داد؛ زیرا ویژگی بحران هویت، بحران در سه حیطه جنسی، شغلی و اعتقادی است و احترام به نوجوان، مشورت و دوستی با او کمک می‌کند تا او هویت خود را در این سه حیطه به درستی شکل دهد.

در بخش هویت اجتماعی نیز پدر و مادر می‌توانند با کمک به شکل‌دهی تعاملات اجتماعی مناسب و انتخاب دوست، در شکل‌گیری هویت اجتماعی نوجوانشان دخیل باشند که ثمره این شکل‌دهی در ازدواج و به مشارکت گذاشتن هویت فردی پیدا می‌شود.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاورد ۱۳۹۵

این امر یعنی فراهم کردن زمینه ازدواج، یکی از مهم‌ترین وظایف والدین می‌باشد. (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۸۰)

البته باید توجه داشت که تربیت نوجوان بدون توجه به شرایط و ویژگی‌های او امکان‌پذیر نیست. پس برای یک تربیت درست، ابتدا باید شناخت درستی از ویژگی‌های نوجوانان داشته باشیم. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳. ویژگی‌های دوران نوجوانی

۱.۳. استقلال‌طلبی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نوجوانی، استقلال‌طلبی است. کودکان در دوران دبستان، هرچه اولیای مدرسه بگویند می‌پذیرند و آن را انجام می‌دهند، اما در دوران راهنمایی و متوسطه از دستورهای سرپیچی می‌کنند تا استقلال خود را ثابت کنند. والدین در بسیاری از موارد، این سرپیچی‌ها را به معنای لجبازی و خودسری گرفته و سعی می‌کنند با آن برخورد کنند؛ حال آن‌که استقلال‌طلبی، ویژگی شاخص این مرحله رشد و لازمه استقلال نوجوانان در آینده است.

این استقلال به طرق مختلفی نمایان شده و خود را نشان می‌دهد؛ برای مثال انتقاد از مراجع قدرت یکی از موارد آن است.

نوجوانان به دلیل دستیابی به تفکر انتزاعی (کامل شدن رشد فیزیولوژیک مغز) و ناآگاهی از محدودیت‌های اجرایی و عملی، جهان را به گونه آرمانی تجسم می‌کنند. به همین دلیل، عملکرد مراجع اقتدار مانند پدر، مادر، معلم، حکومت و... را با ایده‌آل‌ها و احتمالات خود می‌سنجند و نقص‌هایی در آنان می‌یابند و انتقاد می‌کنند.

اگر خانواده‌ها و بزرگ‌ترها بدانند که این ویژگی طبیعی است و نشانه رشد شناختی نوجوان است، و به انتقادهای نوجوان مجال بدهند و او را با شرایط و تنگنای عملی آشنا کنند، در مواجهه با نوجوانان موفقیت بیشتری خواهند داشت. پس باید کوشید این استقلال را به رسمیت شناخت و آن را هدایت کرد. (بیابانگرد، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۲.۳. علاقه به دوستی با همسالان

نوجوانان و جوانان در این سنین، به گروه همسالان بیشتر علاقه‌مند می‌شوند؛ با آنان روابطی دوستانه و صمیمانه برقرار می‌کنند و دوست دارند زمان بیشتری را با آنان بگذرانند. این علاقه و دوستی گاه تا مرحله عشق ورزیدن نیز پیش می‌رود. آن‌ها چون مسائلی مشابه هم دارند، به همسالان خود پناه می‌برند، با یک‌دیگر انس می‌گیرند و رفتارشان بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارد. (همان، ص ۱۸۵)

نکته مهمی که در این زمینه باید بدان توجه داشت، شکل‌گیری دوستی‌های افراطی است که می‌تواند آسیب بسیاری به سلامت روان نوجوان بزند. برای این منظور، باید کوشید که از کودکی مهارت ارتباط مؤثر را به فرزند آموخت و او را آماده ساخت تا در این مرحله از رشد بتواند ارتباطی درست، منطقی و معقول با دیگران برقرار کند.

۳.۳. حساسیت و زودرنجی

برخورد با نوجوان، به دلیل این‌که در دورانی بحرانی به سر می‌برد و تغییرات هورمونی زیادی در بدن او رخ می‌دهد، از حساسیتی ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا ممکن است نوجوان در برابر هر برخورد والد یا مربی، واکنشی تند نشان دهد؛ در مقابل انتقادهای داد و فریاد کند؛ درها را به هم زند یا اشیاء را پرتاب کند. والدین و مربی باید این وضعیت بحرانی را درک کنند و با رفتاری منطقی و معقول یاری‌شان کنند تا این دوران را به سلامت پشت سر بگذارند.

اولیای الهی این دوره را دوره «جنون و مستی» خوانده‌اند (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۱۰) زیرا در این سن، عواطف و احساسات بر عقلانیت چیره می‌شود. کمک به افزایش عزت نفس نوجوان و بالا بردن اعتماد به نفس در او، کمک شایانی در گذراندن این مرحله بحرانی است.

۴.۳. میل به زیبایی و زیبا بودن

از دیگر ویژگی‌های دوران نوجوانی، میل به زیبایی و زیبا بودن است. نوجوان به دلیل

«خود مرکزینی» همیشه یک تماشاچی خیالی دارد و می‌پندارد که دیگران همواره او را زیر ذره‌بین قرار داده‌اند و به همین دلیل، نسبت به ظاهر خود حساس می‌شود. البته با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی زن و مرد، این میل در دختران قوی‌تر است. بنابراین باید این احساس را درک نمود و تا جایی که در محدوده شرع و عقل باشد، با آن مخالفت نکرد. ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به این موضوع توجه داشته‌اند؛ تا جایی که امام علی علیه‌السلام هنگام خرید، پیراهن گران‌تر را به غلامشان - که جوان بود - می‌دادند و خودشان لباس ارزان‌تر را برمی‌داشتند. والدین و مربیان آگاه نیز باید این ویژگی نوجوانان را شناخته و در حد اعتدال و چارچوب شرع آن را برآورده سازند.

۵.۳. میل به پرستش و معنویت

از دیگر ویژگی‌های نوجوانی، میل به پرستش و معنویت است. قلب جوان هم‌چون آینه‌ای است که هنوز زنگار نگرفته به همین دلیل است که گرایش به معنویت و پرستش در او بیش‌تر است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این خصوص می‌فرمایند: «به شما درباره نوبالغان و جوانان سفارش می‌کنم که به نیکی با آن‌ها رفتار کنید. زیرا آن‌ها دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند، ولی پیران از قبول دعوت سر باز زدند و به مخالفتم برخاستند». (محدث قمی، بی‌تا، ج ۲، ۱۷۶) امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «نوجوانان را دریابید؛ زیرا آنان سریع‌تر به کارهای خیر روی می‌آورند». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۳۶)

البته باید توجه داشت که بروز شک و شبهه در ذهن نوجوان، به علت فعال شدن هوش انتزاعی، کاملاً طبیعی است و بلکه نویدی است بر این‌که او از نظر عقلی کامل شده است و می‌خواهد همه چیز را بر مبنای عقل و خرد بفهمد. پس باید او را یاری دهیم، نه آن‌که با اتهام بی‌دینی، مسیر فهم دین را برایش سد کنیم.

اریکسون، دو مؤلفه را در شکل‌دهی به احساس هویت دخیل می‌داند؛ کاوش و احساس تعهد. یعنی احساس تعهد نسبت به ارزش‌ها، عقاید و هدف‌ها بعد از یک دوره

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

کاوش رخ می‌دهد. (لورایرک، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۹) نوجوان جستجو می‌کند تا به احساس تعهد برسد. حال اگر والدین و مربیان بتوانند در مسیر جستجوگری برای احساس تعهد به نوجوانشان کمک کنند، درواقع او را بیمه ساخته‌اند تا با هویتی منسجم مسیر زندگی‌اش را ادامه دهد و مشکلاتش را به‌خوبی پشت سر بگذارد.

والدین و مربیان پس از انجام همه این اقدامات در سه مرحله از رشد، می‌توانند آسوده باشند که وظیفه‌شان را به درستی انجام داده‌اند. زیرا به فرموده رسول خدا ﷺ فرزندان تا بیست و یک سالگی در اختیار والدینشان هستند که آن‌ها را تربیت کنند و اگر اصلاح نشدند دیگر خیری در آن‌ها نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱، ص ۹۵) یعنی دیگر شخصیت جوان شکل گرفته و امکان تأثیرگذاری والدین و مربیان به حداقل می‌رسد.

نتیجه‌گیری

تربیت دینی مانند هر امر دیگری از اصول و روش‌هایی تشکیل شده است. در این راستا از آیات و روایات، دوازده اصل استخراج شده که این اصول، همواره و در همه مراحل تربیت، ساری و جاری است و روش‌های تربیتی بر مبنای آن‌ها پایه‌گذاری می‌شوند. اصولی مانند محبت کردن، رعایت عدالت، تناسب قوانین با سن متربی و

اما صرف پابندی به اصول، تربیت‌ساز نیست و نیاز به اعمال روش‌های مناسب دارد. ما این روش‌ها را در سه مرحله مورد بررسی قرار دادیم: پیش از تولد، آغاز تولد و پس از تولد. تربیت را باید قبل از تولد شروع کرد؛ همان‌گونه که در روایات نیز بر این مسئله تأکید شده است. در بدو تولد نوزاد نیز اقدامات تربیتی انجام می‌گیرد و تنها شکل و روش آن فرق می‌کند.

اما تربیت به صورت جدی، مدتی پس از تولد شروع می‌شود که در این بخش از تقسیم مشهور «سه هفت سال» استفاده می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که در این مقاله، هدف، بیان مختصات و ملزومات دینداری در کودکی، نوجوانی و جوانی بود؛ ازاین‌رو، امکان بررسی جزئی هر مرحله از مراحل رشد محقق نشد. خود این مسئله پژوهش‌های مفصلی می‌طلبد.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، قم: دارالهجره، بی تا.

صحیفه سجادیه، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.

۳. _____، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و التقضایا و الأحکام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیه، ۱۳۸۵ ق.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیه، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، چاپ اول، قم: مؤسسه الإمام المهدی، ۱۴۱۳ ق.

۷. برک، لورا، روانشناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیستم، تهران: انتشارات ارسباران، ۱۳۹۰.

۸. بروجردی، آقاحسین، جامع أحادیث الشيعة، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

۹. بیابانگرد، اسماعیل، روانشناسی نوجوانان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج النصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

۱۱. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، چاپ اول، قم: نشر مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. _____، *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام*، چاپ اول، مشهد: آستانه رضویه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. حسینی، داوود، *جایگاه تشویق و تنبیه در اسلام*، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۱.
۱۵. داودی، محمد و حسینی‌زاده، سیدعلی، *سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۶. شریفی، محمدرضا، *جوان و بحران هویت*، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۱۹. فرهادیان، رضا، *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۲۰. فرید، مرتضی، *الحديث*، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۱. فلسفی، محمد تقی، *الحديث (روایات تربیتی)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۳. مجلسی، محمدتقی، *روضة المتقين*، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۵. محمدی ری‌شهری، محمد، *منتخب میزان الحکمة*، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۳.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ سی و پنجم، تهران: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۷. منصور، محمود، روانشناسی ژنتیک، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
۲۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۲۹. همتی، مجید، اعتماد به نفس کودک من، چاپ اول، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
۳۰. _____، تنبیه آری یا خیر، چاپ اول، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

آسیب‌شناسی فرهنگ رفتار جنسی در خانواده

احسان فدایی^۱

چکیده

امروزه خانواده در شناخت و تعدیل گزینه جنسی نقشی بی بدیل دارد. همچنین رفتار خانواده بخصوص والدین در نهفتگی یا بیداری این گزینه سرنوشت‌ساز مؤثر است. از طرفی آگاهی نسبت به هر موضوعی، فرد را از آسیب‌های احتمالی که از عدم آگاهی به آن سرچشمه می‌گیرد، حفظ می‌نماید. باید توجه داشت یکی از مسؤولیت‌های بزرگ در تربیت فرزند، دور نگاه داشتن او از تحریکات جنسی است، به‌خصوص در سنین نزدیک به بلوغ؛ بنابراین والدین باید آموخته‌های دوران کودکی فرزندان را کنترل نمایند و از هر دو جنبه داخلی (درون خانوادگی) و خارجی (برون خانوادگی) مراقبت‌های لازم را مد نظر داشته و او را از ابتلا به آسیب‌های احتمالی این گزینه محفوظ دارند. لازم است والدین در حضور کودک از ارائه محرکات خودداری نمایند و از ورود آسیب‌هایی چون عدم رعایت پوشش عورت، بوسیدن کودک توسط نامحرم، بازی با اعضای جنسی کودک، همبستری فرزندان در مکان واحد، پنهان نبودن روابط زناشویی، بازی‌های جنسی فرزندان، لُخت شدن در برابر کودکان یا لُخت کردن آنها جلوگیری نمایند. بر این اساس توصیه می‌شود والدین فضای خانواده را تا حد ممکن از محرکات جنسی تخلیه کرده و دور نگاه‌دارند. سالم‌سازی این فضا شامل رعایت در گفتار، رفتار، رسانه، تصاویر و هر عامل محرک دیگر، می‌شود.

کلیدواژه: آسیب‌شناسی، فرهنگ، رفتار جنسی، خانواده، تربیت جنسی

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

مقدمه

جهان در آغاز هزاره سوم، با شتابی تصاعدی، شاهد شکل‌گیری تحولات و دگرگونی‌های عمیق در بسیاری از ابعاد است. این نو شدن، تنها در ابزار، روش و برنامه نیست؛ بلکه اندیشه و نگرش انسان به خود و جهان اطراف را نیز در بر می‌گیرد. ماهیت پیچیده و سرعت تحولات جهانی نشان می‌دهد که شتاب فزاینده این نو شدن با دهه‌های قبل قابل مقایسه نیست. (حسنی و عسکری، ۱۳۸۹، ص ۱۶) این شتاب تصاعدی نه تنها در تغییرات ابزاری و فناوری، بلکه حتی در ماهیت انسانی نیز رخ داده و این تغییرات سبب پیدایش تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت شده است. (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۶).

در زمان حاضر، در کشور ما متوسط سن بلوغ کاهش یافته و از طرفی سن ازدواج در حال افزایش است. همچنین، عقاید سنتی در حال تغییرند و کاهش نفوذ و تأثیر خانواده، رواج شهرنشینی، مهاجرت، توسعه گردشگری و ارتباطات جمعی، در مجموع، تغییرات وسیعی در رفتار جنسی و اجتماعی به وجود آورده است؛ در نتیجه، نوجوانان امروزی بیش از گذشته در معرض بلوغ جنسی زودرس هستند. (امامی نائینی، ۱۳۸۶، به نقل از حسنی، ۱۳۸۹، ص ۱۷)

از طرف دیگر، باید توجه داشت که گزینه جنسی، یکی از غرائز پرقدرت بشر است که اگر برای مهار و هدایت آن به موقع اقدام نشود و از راه صحیح تعدیل نگردد، زمام اختیار آدمی را به دست خواهد گرفت و او را به منجلاب فساد و تباهی خواهد کشاند. (علی مردانی، ۱۳۸۶)

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاورد ۱۳۹۵

فوکو (Foucault, ۱۹۸۴) مسائل جنسیت را به معنایی یکسره تاریخی مطرح می‌کند و مدعی است که این پدیده را نباید در چارچوب قواعد و معیارهای زیست‌شناسی پنهان ساخت؛ بلکه باید با آن به عنوان پدیده‌ای تاریخی برخورد کرد. به گفته او کسانی چون فروید، که جنسیت را با طبیعت همبسته می‌دانند، مدعی هستند که میل جنسی، سائقه‌ای است غریزی که ریشه در طبیعت زیستی آدمیان دارد و در مقابل، فرهنگ در پی آن است تا این غریزه را سرکوب کند و سرانجام موجبات والایش آن را در جامعه فراهم سازد. (ضیمران، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵).

فروید (Z. Fruide, ۱۹۵۳) به عنوان بنیان‌گذار نظریه روان‌تحلیل‌گری (Psu) میل جنسی را امری طبیعی و فیزیولوژیک می‌داند که اساس نیازهای انسانی است. کرسینی (Corsiny, ۱۹۵۳) به این موضوع اشاره دارد که روابط جنسی، شکل‌دهنده بخشی از ادراکات زوجین از یکدیگر و تداوم بخش ازدواج است. از نظر وی رضایت زناشویی می‌تواند به همنوایی و یا سازگاری زوجین در روابط جنسی‌شان وابسته باشد. (مهرابی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۸۰)

مک‌لارن (Maclare, ۱۹۹۵) بر این باور است که مسائل جنسی سهم به سزایی در بهداشت و سلامت کلی خانواده ایفا می‌کند؛ اما متأسفانه بررسی و ارزیابی این مسائل اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد و این بدان علت است که صحبت در این حوزه ناخوشایند، خجالت‌آور و گناه تصور می‌شود. (پاک‌گوهر و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

راسل (Russell, ۱۹۷۰) معتقد است غریزه جنسی را باید آزاد گذاشت و قبح و زشتی آن را به دور ریخت تا این امر، یک امر عادی تلقی شود و تشنگی و حرص و ولع آن در میان انسان‌ها از بین برود؛ از این‌رو در خصوص تربیت انسان‌ها در این زمینه توصیه‌هایی می‌کند. (سیدموسوی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۵).

طرز تلقی اندیشمندان شرقی از تربیت جنسی در برخی از جنبه‌ها با اندیشه غرب کاملاً متفاوت است. غرض این اندیشمندان (شرقی) از تربیت جنسی، پرورش، تعدیل و جهت‌دهی است؛ نه پروردن و اوج دادن. به عنوان نمونه، وجود شرم و حیا در زمینه تربیت جنسی را یک اصل انسانی می‌دانند و با آزادی و بی‌بندوباری در این زمینه کاملاً مخالف هستند. (فرمینی، ۱۳۸۳، ص ۸).

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

امروزه خانواده در شناخت و تعدیل این غریزه، نقشی بی‌بدیل دارد. رفتار خانواده به‌خصوص والدین، در نهفتگی یا بیداری این غریزه سرنوشت‌ساز مؤثر است. والدین در خصوص تربیت جنسی نوجوان، دو وظیفه کلی و اساسی دارند. اول این‌که او را با حقائق صحیح جنسی بیولوژیک، آشنا کنند تا او بداند دستگاه‌های جنسی چگونه کار می‌کنند و تأمین بهداشت آن‌ها چگونه امکان‌پذیر است. دیگر آن‌که به نوجوان یاد بدهند چگونه میل جنسی خود را با توجه به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه خود ارضا کند و در نتیجه، از انحراف و پیدایش اضطراب و عوارض روانی دیگر، در امان باشد. (فقیهی، ۱۳۸۳، ص ۱۳). از طرف دیگر، دادن آگاهی نسبت به هر موضوعی، فرد را از آسیب‌های احتمالی که از عدم آگاهی به آن سرچشمه می‌گیرد، حفظ می‌نماید.

گرچه تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون تربیت جنسی و آسیب‌شناسی آن به نگارش درآمده است، اما اکثر این تحقیقات از مزایایی چون جامعیت، تعدد زوایای نگرش به مسأله و آسیب‌شناسی زوایای مسأله از دیدگاه اسلامی محروم هستند. بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است که ویژگی‌های هدایت جنسی کودکان و نوجوانان را از دیدگاه دین مبین اسلام مطرح کند و آسیب‌های متعدد این رفتار را در فضای خانواده مورد بررسی قرار دهد. در واقع این پژوهش پاسخ به این سؤال‌ها است که فرهنگ خانواده، چه تأثیری بر شکل‌گیری اخلاق و رفتار جنسی فرزندان دارد؟ آداب و اصول استحکام‌بخش خانواده در تربیت جنسی فرزندان چیست؟ طریقه برخورد صحیح والدین با مسائل جنسی از دیدگاه آیات و روایات چگونه باید باشد؟

تلاش بر آن است که این مختصر بتواند گامی مفید و مؤثر در تحلیل صادقانه اوضاع و شرایط تربیت جنسی کودکان و نوجوانان بردارد و راهبردهای ارائه شده در آن، کمک مؤثری به تربیت ارزشمندترین سرمایه‌های کشور، یعنی جوانان و نوجوانان باشد.

چگونگی تعریف هویت جنسی در خانواده

تردیدی نیست که بسیاری از افراد، غریزه جنسی را عاملی در راستای لذت‌جویی و کام‌طلبی می‌شناسند و به همین لحاظ به هر قیمتی در پی وصول به آن هستند. اگر چه

اصل لذت‌خواهی در ارتباط با غریزه جنسی غیرقابل انکار است، اما در رابطه با آن باید به چند نکته توجه کرد. نخست این‌که این لذت‌خواهی به لذت‌پرستی کشانده نشود که در آن صورت، آدمی از بسیاری از وظایف و تکلیف اصلی خود وا می‌ماند. دوم این‌که التذاذ در چارچوب ضوابط شرع، قواعد اجتماعی و مقرراتی باشد که خداوند آن را برای بشر تجویز کرده است. سوم این‌که به‌عنوان یک سرمایه به آن نگاه شود و مراقبت به عمل آید تا با صیانت و پاسداری، این غریزه به اتلاف و استفاده نادرست کشانده نشود.

باید دانست که تربیت جنسی، امری تدریجی و مرحله به مرحله است که باید براساس ویژگی‌های کودکان و نوجوانان صورت گیرد. استعدادهای هیچ انسانی جز با حرکتی تدریجی، شکوفا نمی‌شوند. اصل تدریج، گشاینده درهای تربیت است و مانع به بن بست رسیدن برنامه‌های تربیتی به جهت عدم توجه به اوضاع و احوال و امکانات می‌شود. (ابوطالبی، ۱۳۸۳، به نقل از فرمehنی فراهانی، ۱۳۸۷).

در جامعه ما نیز صحبت راجع به مسائل جنسی با شرم بسیار همراه است. فشار اجتماع و والدین در این زمینه بر کودکان و نوجوانان بسیار زیاد است. از آن‌جا که بسیاری از برداشت‌های اولیه انسان در مورد روابط جنسی در این دوران شکل می‌گیرد، در بسیاری از موارد، تفکرات و اعتقادات متعصبانه والدین، باعث بروز مشکلات جنسی در زندگی زناشویی آینده آنان می‌گردد. (نجاتی، ۱۳۸۱، به نقل از پاک گوهر و همکاران، ص ۴۰).

شیوه‌های تربیت و آموزش جنسی پیش از ازدواج، به دو دسته «مستقیم» و «غیرمستقیم» تقسیم می‌شوند.

تربیت جنسی مستقیم، شامل مسائل و اموری است که مستقیماً به نقش جنسیتی دختر و پسر و وظایف، تمایلات و رفتارهای جنسی آن‌ها مربوط می‌شود؛ مانند: هویت‌پذیری جنسی، الگویابی جنسیتی، آشنایی با وظایف هر جنس، آمادگی برای انجام دادن وظایف مادری و پدری، پرهیز از تحریکات جنسی و اموری مانند آن، اما تربیت جنسی غیرمستقیم، شامل جنبه‌هایی است که به نحوی بر رفتارهای جنسی دختر و پسر تأثیر می‌گذارد؛ مانند: محبت به کودک، ارضای نیازهای روانی، پرورش فضایل اخلاقی، رشد باورهای دینی و مذهبی و اموری مانند آن. (فقیهی، ص ۱۰۲).

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

مسائل مربوط به تربیت جنسی غیرمستقیم، اگرچه جنبه عام تربیتی دارند و مستقیماً با تربیت جنسی مرتبط نیستند، اما از آن‌جا که رشد طبیعی جنسی را در دختر و پسر تسهیل می‌کنند و آن‌ها را از انحرافات و اختلالات جنسی مصون نگه می‌دارند، به طور غیر مستقیم با تربیت جنسی مرتبط هستند. از نظر اسلام، والدین موظف هستند که از همان آغاز تولد فرزند، زمینه رشد و تربیت طبیعی (از جمله رشد و تربیت جنسی) او را فراهم سازند. (همان، ص ۱۰۴) برای یادگیری نقش جنسیتی و تحقق یافتن هویت مطلوب جنسی، لازم است که والدین به عوامل و زمینه‌های مؤثر در ایجاد این نقش و هویت توجه کنند و در پدید آوردن آن‌ها تلاش مناسب داشته باشند.

منظور از هویت جنسی، پذیرش ویژگی‌های زیستی، شناختی، عاطفی و اجتماعی هر یک از دختر و پسر است که به صورت متفاوت، در دو جنس، پدیدار می‌گردد. از آن‌جا که عوامل زیستی، روانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی، حتی نگرش‌های والدین، گرایش‌های فرهنگی آن‌ها و نوع تربیت و برخورد آن‌ها با پسر و دختر، در شکل‌دهی هویت فرزند مؤثر است، لازم است که:

الف) بینش و عملکرد والدین، از این امر حکایت کند که هیچ جنسیتی بر دیگری برتری ندارد و هر دوی آن‌ها ارزشمندند و هر یک برای تکامل و پیشرفت، به دیگری نیازمند است. آن‌ها نه تنها باید از تبعیض جنسیتی بین دختر و پسر خودداری کنند، بلکه باید احساس ارزشمندی جنسیتی را به آن‌ها منتقل کنند تا کودکان بتوانند به راحتی و بدون آرزوی داشتن جنسیتی مخالف، به هویت جنسی خودشان دست یابند و در آینده، زنان و مردان کامل و با اعتماد به نفس باشند و نقش پدری و مادری خود را نیز به خوبی ایفا کنند.

لازم به ذکر است که دوره‌های رشد، مانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل‌اند و باید به ترتیب، لوازم هر دوره محقق شود، وگرنه کودک با مشکل روبه‌رو خواهد شد. اگر والدین در مرحله کودکی نتوانند در یافتن هویت جنسیتی به کودک کمک کنند و بلکه در این راه خللی ایجاد کنند، آن دختر یا پسر، در آینده، برای ایفای نقش زن یا مرد مشکل پیدا خواهد کرد و در نتیجه، زندگی زناشویی و خانوادگی او نیز مختل خواهد شد. چنین

فردی، از چند جهت، دارای مشکل خواهد بود: مشکل هویت جنسی (که از کودکی با او بوده)، مشکل تغییر جنسیت و تشبّه به جنس مخالف (که یکی از ناهنجاری‌های جنسی است و از سوی دین، نهی شده است) و مشکل خانوادگی (که با همسر خود خواهد داشت). چنانچه این فرد دارای فرزند شود، مشکلات خود را به فرزند خود نیز انتقال خواهد داد و این چرخه معیوب ادامه خواهد یافت. (همان، ص ۱۰۵)

از این رو، ضرورت دارد که ابتدا خود والدین، نسبت به جنسیت فرزندان، نگرشی درست و عزتمندانه داشته باشند و با پرهیز از نگرش منفی در مورد جنسیتشان و بروز رفتارهای متناسب با هر یک از آنها، ارزشمندی و عزت آنها را آشکار سازند و افتخار نمایند که خداوند، آنها را از چنین نعمت‌هایی برخوردار کرده است و شکرانه آن را نیز به جا آورند. در این رابطه، روایات فراوانی در متون دینی آمده که به نمونه‌ای از آنها بسنده می‌کنیم. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَالْبُتُونُ نِعْمَةٌ فَإِنَّمَا يُثَابُّ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَيُسَالَى عَنِ النَّعْمَةِ»؛ (کلینی، ۱۴۲۹،

ص ۳۳۸) دخترها نیکی هستند و پسرها نعمت. پس به درستی که [خداوند] بر نیکی‌ها پاداش می‌دهد و از نعمت‌ها سؤال می‌کند.

اگر به فضای دخترستیز دوران جاهلیت توجه شود، معنای این حدیث و احادیث مشابه آن - که کم هم نیستند - روشن‌تر می‌شود. باید دانست که حاکمیت فرهنگ مطرح شده در حدیث، نقش مهمی در ایجاد هویت جنسی کودک خواهد داشت.

ب) والدین می‌بایست نقش جنسیتی هر یک از فرزندان دختر یا پسر خود را به آنها آموزش دهند تا هویت جنسی‌شان تقویت گردد. مثلاً دختر یا پسر باید بدانند که جامعه، از هر یک از آنها چه انتظاری دارد و هر کدام، از نظر رفتاری، گفتاری و ... چه نقشی را باید ایفا کنند و از اجرای نقش‌های جنس دیگر خودداری نمایند.

ج) از هر گونه تبعیض، نسبت به فرزند دختر یا پسر باید خودداری شود.

پیامبر ﷺ با اشاره به حفظ عزت و ارزشمندی فرزندان و عوارض روانی ناشی از عملکردهای نامطلوب در قبال دختران فرمود:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَنْثَى فَلَمْ يُؤْذِهَا وَلَمْ يُهِنْهَا وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ»؛

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

کسی که فرزند دختری داشته باشد و او را اذیت و توهین نکند و پسر را بر او ترجیح ندهد، خداوند، او را وارد بهشت می‌کند. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۱۸)

در این حدیث، چند نکته وجود دارد:

اولاً سه رفتار نامطلوب برخی از والدین در قبال دخترانشان - که عبارت است از آزار، تحقیر و تبعیض - مورد توجه قرار گرفته و از آن نهی شده است.

ثانیاً این رفتارها به سبب آن‌که آثار نامطلوب روانی روی دختران می‌گذارند، جایز نیستند و والدینی را که مرتکب چنین اعمالی شوند، جهنمی می‌سازد. بندورا (Bendura, ۱۹۶۹) در مورد سبب‌شناسی اختلالات جنسی (از جمله مبدل‌پوشی جنسی) معتقد است که والدین، خودآگاه یا ناخودآگاه، با تأکید و ارائه الگوهای جنسیتی مشخص، زمینه تمایل فرزندشان به پوشیدن لباس جنس مخالف و ارضای جنسی از این طریق را از کودکی در او پی‌ریزی می‌کنند.

ثالثاً کنترل نفس و انجام ندادن این نوع رفتارها از سوی والدین، ضمانت خداوند را برای ورود آن‌ها به بهشت فراهم می‌آورد. (فقیهی، همان، ص ۱۰۷).

کنترل عادات جنسی در خانواده

ایجاد عادات مناسب جنسی در محیط خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آموخته‌های دوران کودکی چون نقش بر سنگ معرفی شده‌اند. شکل‌گیری عادات مناسب در کودکی آن‌قدر مهم است که بسیاری از مربیان و فیلسوفان اسلامی و غیراسلامی، «تربیت» را شکل‌گیری عادات تعریف کرده‌اند. حقیقت مسلم آن است که خصوصیات اخلاقی و عادات شخصی در پنج سال اول زندگی تکوین می‌یابند. اگر بخواهیم همچون بسیاری از روان‌کاوان، تمام مسائل زندگی بزرگسالی را به دوران کودکی ربط دهیم، نباید از اهمیت این دوران در شکل‌گیری عادات مناسب در آینده فرد غافل شویم. نقش اصلی تربیت جنسی در دوران کودکی و ایجاد عادات مناسب به عهده پدر و مادر است. در این زمینه، والدین باید خود آموزش‌های لازم و روشن تربیت را بیاموزند و به آن‌ها کمک شود تا برای پاسخ‌گویی به سؤالات جنسی و زیستی از طریق رجوع به کتب مناسب و متون مذهبی آمادگی یابند. (حسنی، همان، ص ۱۹).

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

از طرفی باید توجه داشت که یکی از مسئولیت‌های بزرگ آنان، دور نگاه داشتن طفل از تحریکات جنسی، به‌خصوص در سنین نزدیک به بلوغ است. علمای تربیتی و اخلاق اتفاق دارند که سنین نزدیک به بلوغ، از خطرناک‌ترین مراحل زندگی است. اگر مربی بداند که چگونه می‌تواند کودک را تربیت کند و او را از ورطه فساد برهاند و از محیط‌های بی‌بند و باری حفظ کند، حتماً در این کار موفق می‌شود و به اهداف خود می‌رسد. علت این که اسلام، مربیان را مکلف می‌کند که کودکان را از هیجانات غریزی حفظ کنند، در آیات قرآنی این‌گونه تعبیر شده است:

﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْثَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛

{و زنان مؤمن را بگو تا}... سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند، جز برای شوهران خود یا پدران یا پسران شوهر خود یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور، احتجاب و احتراز کنند) و آن‌طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید. (نور: ۳۱)

از این آیه معلوم می‌شود که کودک صغیر غیر ممیز می‌تواند به زینت زنان نگاه کند؛ زیرا هنوز زشتی و زیبایی را تشخیص نمی‌دهد و در معرض تحریکات جنسی نیست.

ابن‌کثیر در رابطه با این آیه می‌گوید:

کودکان غیر ممیز حالات و عورات زنان را تشخیص نمی‌دهند و از صدای محرک و مهیج آن‌ها چیزی درک نمی‌کنند و از راه رفتن و حرکات و سکنت آن‌ها به هیجان نمی‌آیند. در این صورت چه مانعی دارد، که بر زنان وارد شوند و اندام و عورت آن‌ها را

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

بنگرند؟ اما کودک ممیز یا قریب به تمیز که همه این امور را درک می‌کند و می‌آزماید و می‌داند که چه زنی زشت و چه زنی زیبا است، نباید بر زن‌ها وارد شود. زیرا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ؛ از وارد شدن بر زنان پرهیزید». (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۰).

بدیهی است که شرایط رشد جسمی و جنسی و غریزی کودکان بر حسب محیط‌های مختلف و دو جنس مخالف فرق می‌کند. بنابراین وظیفه والدین است که تشخیص دهند در چه سنّ و سالی باید فرزندان خود را از معرض تحرکات جنسی دور کنند و این پیشگیری باید در محیط خانه و خارج از خانه اعمال شود:

در محیط خانه: لازم است در محیط خانه، وضع به‌گونه‌ای باشد که طفل در اوقات استراحت و خواب والدین، سرزده به اتاق آن‌ها داخل نشود؛ چه پیش از نماز صبح و چه بعد از نماز عشا و چه به هنگام استراحت نیمروزی. بنابراین مربی باید آداب اذن گرفتن را به کودک بیاموزد و به او یاد دهد که تا به سن بلوغ نرسیده، در اوقات سه‌گانه فوق، و بعد از بلوغ، در همه اوقات اذن بگیرد. او باید بیاموزد که در آستانه بلوغ، بر زنان اجنبی وارد نشود و با خواهران و برادران خود در یک بستر نخوابد و بر عورت دیگران نظر نیفکند و به طور کلی، آداب نظر را به تبعیت از دین مبین اسلام رعایت کند.

اگر کودک مسلمان در کشوری زندگی می‌کند که رادیو و تلویزیون، برنامه‌هایی محرک و مهیج پخش می‌کنند، باید از آوردن رادیو و تلویزیون به خانه خودداری کرد. طفل باید از نظر کردن به فیلم‌ها و تصویرهای مهیج پرهیزد و آهنگ‌ها و ترانه‌های شهوت‌انگیز را استماع نکند. محیط بازی، مدرسه و خانواده را باید برای طفل کاملاً سالم نگاه داشت، تا زمینه به‌طور کامل برای رشد صحیح و تکامل معقول او فراهم گردد. (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳).

در محیط خارج از خانه: در خارج از محیط خانه نیز مراقبت لازم است. زیرا در عوامل محیطی خارجی نیز در انحراف کودک، تأثیر فراوان دارد. نوجوانان و جوانان در برابر چنین صحنه‌هایی هرگز توان کنترل خویش را ندارند و دل و دیده آن‌ها در گرو بی‌قید و شرط این‌گونه مناظر شهوت‌انگیز و محرک است. همین مناظر شوم است که

اعصاب را تباه و اخلاق را ویران و اراده را سست می‌کند و نیرو و توان خودسازی را از جوان می‌گیرد. (همان، ص ۳۸۴)

آسیب‌شناسی رفتار جنسی در خانواده

یکی از مسائلی که رعایت آن ضروری است، رعایت اصول و آداب جنسی است. از دیدگاه اسلام، تربیت جنسی یعنی فراهم‌سازی زمینه‌های رشد و پرورش غریزه جنسی؛ به‌گونه‌ای که هم «عفت جنسی» و هم «سلامت جنسی» حاصل شود.

نکته مهم دیگر این‌که تلاش برای تحقق این اهداف، متوقف بر فرا رسیدن دوران بلوغ نیست. از منظر دینی، تربیت جنسی، پیش از دوران بلوغ جنسی و تقریباً از آغاز تولد شروع می‌شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳)

در تربیت جنسی کودکان هم دستوراتی از سوی شرع مقدس صادر شده است که رعایت آن‌ها می‌تواند تاثیر بسزایی در تربیت صحیح فرزندان داشته باشد. بر پدر و مادر لازم است که در خانه، اصول روابط جنسی را رعایت، و در حضور کودک از ایجاد محرکات خودداری نمایند. به قطع می‌توان گفت رعایت این اصول، از ورود آسیب‌های متعدد به تربیت فرزندان و نظام خانواده جلوگیری می‌نماید. برخی خانواده‌ها به دلیل نابالغ بودن کودکان، دقت کافی را در امور جنسی ندارند؛ درحالی که بسیاری از آنچه کودک می‌بیند یا می‌شنود، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده جنسی او دارد.

عفاف و انحراف جنسی، هر دو در دوران کودکی پایه‌گذاری می‌شوند. نباید فراموش کرد که یادگیری در کودکی بسیار تأثیرگذار است و هر آنچه در ذهن کودک نقش ببندد، همانند نقش بر سنگ پایدار خواهد بود.

وجود آسیب‌های جنسی، نظام خانواده را با بی‌عفتی مواجه می‌سازد. این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

الف) عدم رعایت پوشش عورت

نگاه به عورت کودک و نگاه کودک به عورت بزرگسال، دو جنبه فقهی و تربیتی دارد. (همان) نگاه کردن برای کودک، حرمت فقهی ندارد و برای بزرگسال در صورت

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

عدم ریه حرام نیست؛ اما نمی‌توان آثار تربیتی پوشیدگی و عریانی را نادیده گرفت. چه کودک عورت دیگران را ببیند و چه دیگران عورت وی را ببینند، موجب بی‌مبالائی و بی‌پروایی می‌گردد و هرزگی را در وی نهادینه می‌کند، اما کودکانی که با این‌گونه موارد مواجه نبوده‌اند، مصونیتشان در برابر انحرافات جنسی و میزان عفافشان از دیگران بیشتر است. از این رو، در متون دینی توصیه شده که به عورت کودک نگاه نکنید و نگذارید که او به عورت دیگران نگاه کند. همچنین کودکان را به گونه‌ای حمام نکنید که موجب رؤیت عورت گردد. (همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۵)

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «برای پدر و مادر روا نیست که به عورت فرزند خود نگاه کنند و برای فرزند روا نیست که به عورت آن‌ها نگاه کند». (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۵۰۳)

نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که هر چه آشنایی و شناخت والدین با مراحل رشد جنسی کودکان و چگونگی برخورد مناسب و سازنده با نیازها و ویژگی‌های روان‌شناختی و زیست‌شناختی آنان بیشتر باشد، به همان اندازه می‌توان به سلامت و هویت جنسی مطلوب کودکان در آینده امیدوار بود. (رک: مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۷ و ۱۸، مجموعه مقالات همایش سراسری خانواده و مشکلات جنسی).

برخی از والدین به علت عدم آگاهی از این مسائل، و از طرفی ضعف فرهنگی و خانوادگی، در پوشش اندام تناسلی خود رعایت‌های لازم را نمی‌کنند و فرزند را در معرض انحرافات و آسیب‌های جدی قرار می‌دهند. این عدم رعایت‌ها احساس شرم را در فرزندان تضعیف کرده و لایبالی‌گری در عورت‌نمایی را در وجودشان تقویت می‌نمایند.

ب) بوسیدن کودک توسط نامحرم

برخی افراد بدون رعایت مسائل شرعی یا رعایت سن فرزندان، اقدام به بوسیدن آن‌ها می‌کنند که می‌تواند زمینه‌های تحریک آنان را به وجود آورد. هرچند بوسیدن کودک در صوت عدم ریه، حرمت فقهی ندارد، اما اثر منفی آن بر کودک ممیز قابل انکار نیست. بوسه نامحرم به کودک، در روح او نقش می‌بندد و در آینده، رابطه با نامحرم را برای اوتسهیل می‌کند و حفظ عفاف را به خطر می‌اندازد. از این‌رو، نامحرم‌ان به بوسیدن کودکان توصیه شده‌اند. چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

«إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقْبَلُهَا وَ الْغُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ

سِنِينَ»؛

دختر چون به شش سال رسد او را نبوس و پسر چون از هفت سال بگذرد، زن را نبوسد. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۶۴۶)

ج) بازی با اعضای جنسی کودک

بازی با اعضای جنسی کودک می‌تواند موجب تحریک جنسی و بلوغ زودرس او گردد، ناهنجاری جنسی را به او یاد دهد و موجب انحراف وی شود. در برخی روایات، از این گونه بازی‌ها به عنوان شاخه‌ای از زنا یاد شده، که این تعبیر نشان دهنده تأثیر منفی این کار بر کودک است. از این رو در متون دینی، از این کار نهی شده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتِنَاهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّانَا»؛

مادری که آلت تناسلی دختر شش ساله خود را لمس کند، نوعی زنا مرتکب شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶)

امروزه شاهد هستیم والدین یا برخی از افراد دیگر نسبت به این مهم کوتاهی کرده و به جای رعایت عفت در مسائل جنسی اندام فرزند را به شوخی و بازی گرفته و او را به صورت ناخودآگاه تحریک می‌کنند.

د) خوابیدن فرزندان در مکان واحد

یکی بودن بستر کودکانی که به سن تمیز رسیده‌اند، ممکن است به تماس‌های بدنی نادرست و در نتیجه تحریک جنسی زودهنگام و حتی روابط نامشروع آنان منجر شود. یکی از تدبیرهای دین برای جلوگیری از این آسیب، حذف یکی از زمینه‌ها، یعنی جداسازی مکان خواب خواهرها و برادرها از یکدیگر است. چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي

الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ»؛

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

رختخواب کودکان ده ساله پسر با پسر، یا دختر با دختر، یا پسر با دختر، باید از هم جدا باشد. (همان).

در جایی دیگر نیز امام علی (ع) می‌فرماید:

«أَنَّهُ يُمَرَّقُ بَيْنَ الصَّبَّيَّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ»؛

رختخواب بچه‌های شش ساله را از هم جدا کنید (همان)

عده‌ای با این تفکر که هنوز برای جداسازی بستر کودکان از یکدیگر زود است یا تا سنین تکلیف باید صبر کرد، ایشان را از هم جدا نمی‌خواهاند و مخصوصاً در مورد کودکان جنس مخالف که حساسیت زیادی وجود دارد، این مهم را رعایت نمی‌کنند که از طرفی در بلوغ زودرس فرزندان تأثیر می‌گذارند و هم ایشان را نسبت به کنجکاوی‌های جنسی تحریک می‌نمایند. در نتیجه، خوابیدن دو فرزند نوجوان یا جوان در یک بستر و زیر یک لحاف، مفسده برانگیز است و باید از آن اجتناب شود.

ضمن این‌که جداخوابی فرزندان از والدین نیز در شکل‌گیری عفت جنسی آنان تأثیر بسزایی دارد. البته در زمان جداسازی رختخواب کودک از رختخواب والدین، مانند سایر موضوعات تربیتی، میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام از آنان سن خاصی را برای این کار تعیین می‌کنند. عواملی مانند تعداد فرزندان، میزان وابستگی کودک به مادر، ارتباط عاطفی والدین و کودک و... نیز در این باره تأثیرگذار هستند.

ه) پنهان بودن روابط زناشویی

یکی دیگر از مواردی که لازم است پدر و مادر به آن توجه کافی داشته باشند، پنهان نگاه داشتن روابط زناشویی از کودکان است. پیامبر خدا در این باره فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً؛

سوگند به کسی که جانم در دست او است، اگر مردی با همسر خود بیامیزد، در حالی که در خانه، کودکی بیدار باشد و ببیند یا سخن و صدای نفس کشیدن آن‌ها را بشنود، آن کودک هرگز رستگار نمی‌شود و سرانجام به زنا آلوده خواهد شد؛ چه پسر باشد و چه دختر. (کلینی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۰۹).

آگاهی فرزندان از روابط زناشویی والدین از عوامل بسیار تأثیر گذار در انحراف جنسی است. از دیدگاه روایات، این عامل، تأثیر تقریباً حتمی و غیر قابل انکار دارد و برای جلوگیری از آن دو سفارش شده است: یکی لزوم اجازه گرفتن کودکان برای ورود به خلوت والدین و دیگری انجام روابط زناشویی در خارج از محل حضور کودک. (محمدری شهری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵).

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَصْعُونَ فِي آيَاتِكُمْ مِنَ الظُّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بندگان شما و آنها که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه هنگام از شما برای وارد شدن به خانه رخصت طلبند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می‌کنید و بعد از نماز عشا. این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر آن سه هنگام، شما و آنها گناهی مرتکب نشده‌اید اگر بر یکدیگر بگذرید. خدا آیات را این چنین برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است». (نور: ۵۸).

در این آیه واژه «عورت» استفاده شده که در اصل از ماده «عار» و به معنای عیب است. از آنجا که آشکار شدن آلت جنسی مایه عیب و عار است، در لغت عرب به آن «عورت» اطلاق می‌شود بدیهی است که این دستور، متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که کودکان هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین دلیل، مخاطب در این جا والدین هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۳۸ و ۵۳۹).

برخی از گزارشات حاکی از آن است که والدین در این موضوعات، مراقبت‌های لازم را نداشته و برخی اوقات فرزندان شاهد روابط مخفی والدین خود هستند؛ در حالی که طبق روایت، فرزندی که شاهد این روابط مخفیانه باشد، سعادتمند نخواهد شد. البته

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

سعادت‌مند نشدن فرزندی که شاهد ارتباط جنسی والدین است، امری قطعی و حتمی نیست؛ بلکه باعث فراهم شدن زمینه برای محروم شدن از سعادت می‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت زمینه انحراف چنین کودکی نسبت به دیگر کودکان فراهم و آماده‌تر است و اگر سایر شرایط انحراف و شقاوت او فراهم شود و به اصطلاح، علت ناقص با مهیا شدن مقدمات و شرایط و رفع موانع به علت تامه تبدیل شود، از سعادت محروم خواهد شد.

(و) بازی‌های جنسی فرزندان

کودکان به دلیل کنجکاوی برای شناخت دنیای اطراف خود، به جستجو در هر چیزی می‌پردازند. از جمله می‌خواهند بدن خود را کشف کنند. در این جستجوهاست که با اندام تناسلی خود آشنا می‌شوند و سپس کنجکاوانه، می‌خواهند بدانند که آیا دیگر کودکان نیز همین‌گونه هستند یا نه؟ لذا به بازی‌هایی نظیر دکتربازی و مامان‌بازی روی می‌آورند که در این بازی‌ها سعی می‌کنند از چگونگی اندام‌های یکدیگر آگاه شوند.

این مسأله، در کودکانی که شاهد روابط جنسی والدین بوده‌اند و یا اندام تناسلی آن‌ها را دیده‌اند، بیشتر و حساس‌تر می‌شود؛ زیرا در این گونه موارد، کودک، دوست دارد به تقلید از بزرگ‌سالان بپردازد و رفتارهای آنان را انجام دهد. در این صورت، گاه ممکن است طرفین بازی، با رضایت، به بازی با آلات تناسلی یکدیگر بپردازند و از این طریق، احساس لذت کنند و کم‌کم، زمینه برای انحراف جنسی آنان فراهم شود. والدین، در پیشگیری از بازی‌های جنسی کودکان وظیفه دارند و باید مراقب باشند تا شرایط محیطی برای این نوع بازی‌ها برای کودکان فراهم نشود و اگر احیاناً این صحنه‌ها را مشاهده کردند، باید به صورت معقول، از آن بازی‌ها جلوگیری کنند. (فقیهی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

(ز) لخت شدن در برابر کودکان یا لخت کردن آن‌ها

لخت شدن در برابر کودکان، از دو جهت، تأثیر نامطلوبی بر آن‌ها دارد: از یک طرف، به تدریج حیای آن‌ها را از بین می‌برد و از طرف دیگر، باعث تحریک جنسی کودکان می‌شود. این مسأله، در مورد لخت کردن کودکان و دیدن عورت آن‌ها نیز مطرح است. اما متأسفانه این موضوع غالباً توسط والدین در هنگام حمام بردن فرزندان ممیز رعایت نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«بَيْتُ الْبَيْتِ الْحَمَّامُ يَهْتِكُ السَّتْرَ وَيُبْدِي الْعَوْرَةَ وَنِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَّامُ يُذَكِّرُ حَرَّ النَّارِ وَمِنَ الْأَذَابِ أَنْ لَا يَدْخُلَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ مَعَهُ الْحَمَّامُ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ»؛
بدترین جای خانه حمام است؛ چراکه باعث پرده‌دری و آشکار شدن عورت می‌شود و از طرف دیگر، حمام جای خوبی است؛ چرا که آتش جهنم را به یاد انسان می‌آورد ادب حکم می‌کند که مرد، پسرش را با خود به حمام نبرد تا چشم فرزندش به عورت پدر نیفتد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۵۳).

در این حدیث، امام صادق علیه السلام یک روش دیگر برای پیشگیری از تحریک کودکان را بیان می‌کنند که آن، خودداری از بردن فرزندان با خود به حمام و لخت شدن در برابر آن‌هاست.

ایشان به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنِهِ الْحَمَّامَ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ، وَقَالَ: لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَلَدِ وَلَيْسَ لِلْوَلَدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ»؛
مرد نباید پسرش را با خود به حمام ببرد تا به عورت او نگاه کند، و فرمود:
والدین حق ندارند به عورت فرزندشان نگاه کنند و فرزندان حق ندارند به عورت والدین خود نگاه کنند. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۵).

در روایت فوق نیز هم از عریانی فرزند در مقابل والدین و هم از عریانی والدین در فرزندان منع شده است. البته رعایت اصل هم‌جنسی والدین در حمام بردن فرزندان (دختر با مادر و پسر با پدر) نیز تأثیر بسزایی دارد.

راهکارهای پیشنهادی

۱. توصیه می‌شود والدین فضای خانواده را تا حد ممکن از محرکات جنسی تخلیه کرده و دور نگه دارند. سالم‌سازی این فضا شامل رعایت در گفتار و رفتار، و هر آنچه می‌تواند این زمینه‌ها را تقویت نمایند، می‌شود.
۲. کنترل برنامه‌های رسانه‌ای، نحوه استفاده از اینترنت والدین و وظیفه دارند در طول

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

- دوران رشد فرزندان، نحوه رفتار صحیح جنسی و شیوه‌های کنترل این غریزه را متناسب با ویژگی‌ها و شرایط هر دوره سنی به آنان آموزش دهند تا فرزندان اقدام به یادگیری این آموزش‌ها از مسیرهای غیرقانونی ننمایند. ضمن این‌که خود والدین نیز باید با افزایش سطح اطلاعات و مطالعات خود، شیوه‌های آموزش صحیح این مسائل را یاد بگیرند و توانایی خود را در پاسخگویی به سؤالات جنسی کودکان بالا ببرند.
۳. والدین و فرزندان باید نوع پوشش و آرایش خود را در محیط خانواده تحت کنترل درآورند و زمینه‌های تحریکی از این طریق را سد کنند. تعریف حجاب در خانواده و بیان آثار و ثمرات آن، کمک شایانی به رفع آسیب‌های احتمالی می‌نماید.
۴. پنهان‌سازی و مخفی‌سازی روابط والدین، اعم از انجام رابطه زناشویی در زمان اطمینان از خواب یا عدم حضور فرزندان در فضای منزل، از دیگر راهکارهای تقویت عفت جنسی در محیط خانواده است. والدین باید تمام تلاش خود را در پنهان‌سازی این رابطه به کار برند و تلاش کنند که فرزندان هیچ دریافتی از این روابط نداشته باشند.
۵. در خصوص جداخواهی فرزندان از والدین و هم‌چنین جداخواهی فرزندان از یکدیگر نیز دقت والدین لازم است. تفکیک رختخواب فرزندان، مخصوصاً زمانی که فرزندان از دو جنس مخالف هستند، از ضروریاتی است که نیاز به فرهنگ‌سازی در فضای خانواده‌ها دارد.
۶. پدران و مادران باید دقت کافی در بازی‌های جنسی یا حتی تنبیهات جنسی فرزندان داشته باشند. عدم نظارت بر بازی‌های جنسی حتی بازی‌های تصویری و رسانه‌ای و از طرفی عدم توجه به نوع تنبیه والدین می‌تواند زمینه‌های تحریکی را افزایش دهد. پدران و مادران باید بر نوع بازی‌های فرزندان خود - اعم از بازی‌های کامپیوتری و بازی‌های دسته‌جمعی کودکان - توجه کافی داشته باشند تا مبادا زمینه‌های تحریک جنسی را.
۷. والدین باید فرزندان را با مسائل شرعی رابطه با دیگران نیز آشنا کنند. آشنایی فرزندان با مسائل شرعی محرم و نامحرم، محدوده ارتباط در سنین مختلف، احکام بلوغ و

نشانه‌های آن، ضرورت رعایت آداب شرعی بعد از بلوغ، احکام نگاه و... در جلوگیری از آسیب‌های جنسی مؤثر است.

۸. والدین باید از تحریکات لمسی فرزندان نیز جلوگیری کنند. دست زدن بی‌مورد یا بازی با اندام تناسلی فرزندان تأثیر زیادی در افزایش تحریکات جنسی دارد.

۹. تنهایی، به عنوان یکی از عوامل مؤثر در برانگیختگی جنسی باید مورد توجه والدین باشد و زمینه‌ای ایجاد آن به حداقل برسد. تنها گذاشتن فرزند در خانه یا فرستادن او به منزل خالی دوستان، همسایه، فامیل و... ممکن است او و دیگر فرزندان را به سمت و سوی امور جنسی سوق دهد. پس توصیه می‌شود که در فضای خانه، فرزندان، تنها و بدون نظارت ولو غیر مستقیم نمانند و تا حد ممکن از تنها گذاشتن آن‌ها - که ممکن است موجب شکل‌گیری عادات ناپسند جنسی مانند خودارضایی گردد - خودداری شود.

۱۰. در صورت ورود آسیب جنسی به فرزند یا در صورت مشاهده موارد غیراخلاقی، وظیفه والدین است که با برخورد صحیح و بدون تحقیر، تنبیه و سرزنش افراطی، زمینه را برای ارتکاب مجدد و حساسیت فرزند از بین ببرند.

۱۱. شیوه‌های کنترل رفتارها و عادات جنسی باید از طریق مدارس و سازمان‌های ذی‌ربط با رعایت اصول و مطابق با سنین مختلف به نسل نو آموزش داده شود. این آموزش‌ها و کنترل‌ها از بلوغ زودرس فرزندان، جلوگیری، و زمینه‌های تحریکی را کاهش می‌دهد.

۱۲. تألیف پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات مختلف و ترویج این آگاهی‌ها در جامعه، سطح فرهنگ رفتار جنسی را افزایش داده و از این طریق به رشد فرهنگ عمومی کمک شایانی می‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از ابعاد وجودی مهم در انسان، جنبه جنسی و شهوانی است که به صورت غریزه‌ای بسیار قوی عمل می‌کند. این غریزه باید ارضا گردد و اگر مسیر ارضای آن، به صورت

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

صحیح طراحی نشود، از مسیر طبیعی خلقت، منحرف خواهد شد و به ابعاد دیگر زندگی نیز آسیب خواهد زد. (فقیهی، ۱۳۸۳، ص ۱۵ و ۱۶)

از نظر اسلام، تنها راه ارضای طبیعی و فطری غریزه جنسی، ازدواج است. برخلاف تصور بعضی‌ها که پیوند زناشویی را تنها در خدمت ارضای خواش‌های نفسانی می‌دانند، اسلام از این سنت بزرگ الهی و اجتماعی، گذشته از تأمین خواسته‌ها، اهداف مهم و ارزشمندی را مدنظر دارد. ادیان الهی همواره به مردم سفارش کرده‌اند که نیازهای فطری را از راه طبیعی و مشروع برطرف کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. دین مبین اسلام نیز بر اساس توجهی که به نیازهای فطری انسان دارد، برای ارضای صحیح آن‌ها مقررات مناسبی وضع کرده و راه‌هایی منطقی در این زمینه نشان داده است.

در نتیجه عادی‌سازی امور جنسی و لایبالی‌گری در این زمینه، نه تنها این غریزه به صورت صحیح ارضا نمی‌شود، بلکه انسان را به سوی تنوع‌طلبی می‌کشاند، خانواده و استحکام آن را از بین می‌برد و روابط اجتماعی را سخت تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد از این رو، طلاق در جامعه امروزی امری عادی تلقی می‌گردد.

برای فرار از مشکلات نباید به مشکلات دیگری پناه برد، بلکه باید آن را حل کرد. اسلام ضمن ارج نهادن به غریزه جنسی در انسان و مقدس شمردن آن، با بهره‌مندی محدود و هدایت شده، موافقت کرده است. بایستی به متون دینی که برای سال‌های مختلف رشد انسان، تربیت ویژه‌ای از جمله حجاب و پوشش اعضای تناسلی، محدودیت در ارتباط مؤنث و مذکر، وجوب دستورات دینی، دستور به جداخواهی فرزندان، پنهان‌سازی روابط زناشویی والدین از منظر کودکان، نهی کودک از بازی‌های جنسی و ایجاد هر گونه محرکی پس از سن تکلیف وضع کرده‌اند، مراجعه کرد و با اجرای دقیق آن‌ها، حیات طیبه بشر را رقم زد تا جامعه‌ای ایجاد شود که بو و رنگ الهی داشته باشد و در آن، همه انسان‌ها در مسیر حق گام بردارند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۲. بهشتی، احمد، اسلام و تربیت کودکان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. پاک‌گوهر، مینو، بررسی تأثیر مشاوره قبل از ازدواج بر بهداشت جنسی زوجین، نشریه حیات (مجله دانشکده پرستاری و مامایی تهران)، شماره ۳ - ۴، ۱۳۸۴.
۴. جعفری ابراهیم، تحولات جهانی آینده، بیم‌ها و امیدها در قانون خانواده، نشریه نگاه، آبان ۱۳۸۴.
۵. سیدموسوی، سید حسین، نقد شهید مطهری بر دیدگاه راسل در تربیت جنسی، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی اشراق اندیشه مطهر (خانواده و تربیت جنسی)، اردیبهشت ۱۳۹۴.
۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ اول، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.
۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۹. علی مردانی، ازدواج: سنت نبوی، شمیم معرفت، شماره ۱۲، ع، ۱۳۸۶.
۱۰. فرمehنی فراهانی، محسن، نگاهی گذرا بر تربیت جنسی در مقاطع مختلف تحصیلی، مجله سلامت روان، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۷.
۱۱. فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳.
۱۲. قائمی، علی، هدایت جنسی و مسائل مربوط به ازدواج، از مقالات ارائه شده در کتاب پنجم آموزش خانواده، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۷.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
۱۴. محمد مرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد، حکمت نامه کودک، ترجمه: عباس پسندیده، قم: دارالحديث، ۱۳۹۰.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۱۷. مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز و همکاران، بررسی رابطه بین الگوی رفتار جنسی و سازگاری زوجی زنان با توجه به متغیر تعدیل کننده سن، فصلنامه زن و جامعه، شماره یک، بهار ۱۳۹۲.
۱۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام، ۱۴۰۸ق.

راهبردها و شیوه‌های رسانه‌ای غرب برای فروپاشی خانواده

محمد رضا بنیانی^۱

چکیده

فرهنگ یک جامعه، یعنی تمامیت باورها و ارزش‌های آن جامعه و همچنین آداب و رسوم برآمده از آن باورها و ارزش‌ها. چیزی که باعث تثبیت و انسجام این باورها و ارزش‌ها در جامعه می‌شود، خانواده است. استعمارگران با درک و شناخت دقیق این موضوع، به‌خوبی دریافته‌اند که امروزه آنچه باعث شده حکومت اسلامی ایران استحکام داشته باشد و در طول زمان نیز گسترش بیشتری یابد، انسجام خانواده است که مرکز ثقل فرهنگ اسلامی است. آنان چاره‌ای ندارند که برای از بین بردن فرهنگ اسلامی بر حریم، خانواده هجوم برند؛ بنابراین با در اختیار گرفتن گول‌های رسانه‌ای، به دنبال بلعیدن ارزش‌ها و باورهای فرهنگی جامعه اسلامی هستند. آن‌ها برای نیل به این امر، بیشترین تمرکز خود را روی خانواده گذاشته‌اند و با استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و پخش فیلم‌های مستهجن، کانون خانواده را آماج حملات خود قرار داده‌اند. آنان با شناسایی دقیق کارکردها و نقش خانواده در پیش‌برد فرهنگ اسلامی، سعی دارند از راه‌های مختلف این کارکردها را از میان برده و خراب کنند. با توجه به اهمیت این موضوع، در این نوشتار سعی شده به بررسی این مطلب پرداخته شود که چگونه و با چه شیوه‌هایی، رسانه‌های غربی دنبال فروپاشی خانواده و فرهنگ اسلامی هستند.

واژگان کلیدی: جنگ نرم، رسانه، جنگ رسانه‌ای، فرهنگ، خانواده، فروپاشی

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۱. دانش‌پژوه دکترای روان‌شناسی عمومی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مقدمه

امروزه می‌بینیم که کشورهای استعمارگر و ابرقدرت، به تکاپوی بیشتری افتاده‌اند تا ممالک دیگر را هرچه بیشتر به سلطه خود درآورند و آنان را استثمار کنند. از طرف دیگر آنان به‌خوبی دریافته‌اند، راه‌هایی وجود دارد که می‌تواند خیلی راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر آنان را به مقاصدشان برساند. آنان با توجه به این موضوع و درک اهمیت و کاربرد رسانه، برای ابزاری که رسیدن به این مقاصد را بسیار آسان می‌کند، هر روز بر قدرت رسانه‌ای خود افزوده، رسانه‌های نوشتاری و تصویری بیشتری را در اختیار گرفته و از شگردهای تبلیغاتی و اقناعی بسیار پیچیده‌ای برای رسیدن به اهداف خود، استفاده می‌کنند.

در این نوشتار، دنبال پاسخ این سؤالات هستیم:

- چرا کشورهای استعمارگر هر روز بر قدرت رسانه‌ای خود می‌افزایند؟
- نقش رسانه‌ها در کمک به کشورهای استعمارگر در مسیر اهداف‌شان چیست؟
- رسانه‌ها چرا و چگونه به فرهنگ یک ملت حمله می‌کنند؟
- اهمیت خانواده در جنگ رسانه‌ای چیست؟
- شیوه رسانه‌ها برای فروپاشی خانواده‌ها کدام است؟

جنگ نرم

در دوران استعمار کهنه، استعمارگران از طریق لشکرکشی‌های نظامی و با تکیه بر قدرت نظامی خود، به تسخیر سرزمین‌های دیگر می‌پرداختند. در استعمار نو، از طریق حکومت‌های دست‌نشانده، مزدوران داخلی و قوانین و مقررات بین‌المللی، اهداف

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

استعماری خود را دنبال می‌کردند و در استعمار فرانسه، از طریق تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی یا به اصطلاح جدیدتر و کامل‌تر، از طریق جنگ نرم به فعالیت می‌پردازند (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). «جوزف‌نای»، جنگ نرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران». بنابراین جنگ نرم، هرگونه اقدام نرم روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار، به انفعال و شکست وامی‌دارد (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

در جنگ نرم با استفاده از اقدامات روانی، رسانه‌ای، تبلیغاتی، اجتماعی و فرهنگی، سعی می‌شود جامعه یا کشور هدف، از بُعد اندیشه‌ای و اعتقادی تسلیم مهاجمان شود. به تعبیر دیگر در جنگ نرم، دشمن سعی می‌کند با برنامه‌ریزی کامل و دقیق و با استفاده از همه ابزارهای ممکن، بر باورها، احساسات و رفتارهای جامعه هدف اثر بگذارد؛ به گونه‌ای که همه آنان همان چیزی را باور داشته باشند که او می‌خواهد، همان کاری را انجام دهند که او دوست دارد و همان احساسات و تمایلاتی را ابراز نمایند که او اراده کرده است. در جنگ نرم، مهاجمان سعی می‌کنند از طریق استحاله فکری و فرهنگی، مردمان جامعه هدف را ناخودآگاه به نیروی خودی بدل نمایند. هدف جنگ نرم این است که باورها و ارزش‌های جامعه هدف را به گونه‌ای جهت دهند که همچون مهاجمان بیندیشند، آنچه آنان خوب می‌دانند، خوب بدانند، آنچه بد و زشت معرفی می‌کنند، زشت ببینند و نه تنها از هم‌فکری و هم‌سوئی با دشمنان قسم‌خورده خود احساس شرمندگی نکنند، بلکه با افتخار از آن یاد کنند (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

در جنگ نرم دشمن از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند؛ همچون: سازمان‌های غیردولتی هم‌گرا، رسانه (اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و مطبوعات)، نخبگان سیاسی، علمی و اجتماعی، پتانسیل و اگرایی موجود در جامعه (مانند اقوام و اقلیت‌های گوناگون اجتماعی)، جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش زنان و دانشجویان و اپوزیسیون خارج از حاکمیت برای عوامل ابزاری و موقتی (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۳۶).

رسانه‌ها، برجسته‌ترین مؤلفه‌های جنگ نرم شمرده می‌شوند. در این جنگ، بهره‌گیری از رسانه‌ها برای تضعیف هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها، اعم از رسانه‌های

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

نوشتاری، دیداری، شنیداری و به‌کارگیری اصول تبلیغات و عملیات روانی، برای کسب منافع است (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). در جنگ نرم به‌جای سخت‌افزار، از نرم‌افزارهای رسانه‌ای، چون: رادیو، تلویزیون، پارازیت، خبرگزاری‌ها، اینترنت، ماهواره، ابزارهای دیجیتالی و... استفاده می‌شود (ضیایی‌پور، جنگ نرم ۲ ویژه جنگ رسانه‌ای، ص ۱۴۶-۸۱). از دیرباز در مقایسه جنگ نرم با سخت گفته‌اند که متقاعد ساختن یک نفر برای پیوستن به شما، بسیار ارزان‌تر از کشتن او تمام می‌شود. واژه‌ها، بسیار کم‌هزینه‌تر از گلوله‌های تفنگ هستند؛ تا چه رسد به گلوله‌های توپ و بمب‌ها. از سویی نیز با کشتن آن شخص، شما تنها دشمن را از داشتن یک سرباز محروم می‌کنید؛ در حالی که اگر او متقاعد شود به نیروهای شما بپیوندد، هم به ضرر دشمن و هم به نفع نیروهای خودی است و این به‌معنای کسب دو امتیاز با یک حرکت است (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۳۷). جنگ نرم به مثابه راهبرد و استراتژی انتخابی نظام سلطه، برای تسلط بر افکار و اراده ملت‌ها تدوین و طراحی شده است (نباتی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

مقام معظم رهبری، در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در این باره فرمودند: «امروز، جنگ نظامی با ما خیلی محتمل نیست. نمی‌گوییم به کلی متفی است؛ اما خیلی محتمل نیست؛ لکن جنگی که وجود دارد، از جنگ نظامی اگر خطرش بیشتر نباشد، کمتر نیست. اگر احتیاط بیشتری نخواهد، کمتر نمی‌خواهد. در جنگ نظامی، دشمن سراغ سنگرهای مرزی ما می‌آید، مراکز مرزی را سعی می‌کند منهدم بکند تا بتواند در مرز نفوذ کند؛ اما در جنگ روانی و آنچه که امروز به آن جنگ نرم گفته می‌شود در دنیا، دشمن سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آن‌ها را منهدم کند؛ سراغ ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور. دشمن سراغ این‌ها می‌آید که منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف بدل کند و فرصت‌های یک نظام را به تهدید بدل نماید. این کارهایی است که دارند می‌کنند. در این کار تجربه هم دارند، تلاش هم زیاد دارند می‌کنند، ابزار فراوانی هم در اختیارشان هست. باید ابعاد دشمن و ابعاد دشمنی را بدانیم تا بتوانیم بر او فائق بیاییم (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷)».

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

جنگ رسانه‌ای و فرهنگ

همه جوامع، داشتن فرهنگ پویا و مقتدر را، از نمادهای قدرت و اقتدار ملی خویش می‌دانند. به‌طور کلی فرهنگ و آیین هر قوم و به تعبیر دیگر فرهنگ هر ملت و کشوری، دربرگیرنده باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و بایدها و نبایدهایی است که زیربنای اصلی هویت هر کشوری هستند (سریع‌القلم، ۱۳۸۱، ص ۱۰). امام خمینی رحمته‌الله درباره فرهنگ فرمودند:

«بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف در فرهنگ، هرچند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، پوچ، پوک و میان‌نهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، به ناچار ابعاد دیگر آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالأخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمامی ابعاد، از دست می‌دهد (امام خمینی رحمته‌الله، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۰)».

نظریه «امپریالیسم فرهنگی» بر این امر تأکید دارد که شرط بقای بازیگران مسلط جهانی، بر این است که فرهنگ کشورهای زیر سلطه را در اختیار بگیرند؛ بنابراین ارزش‌ها و باورهای آن‌ها به‌گونه‌ای استثمارگریانه بر دیگر جوامع تحمیل می‌شود (ساری، ۱۳۸۸، ص ۴۲). لذا کشورهای استعمارگر در جنگ نرم، ابتدا فرهنگ کشور مقابل را هدف قرار می‌دهند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۷۸). به عبارت دیگر جنگ نرم، کار خود را با حمله به مبانی فرهنگی و اعتقادی و هنجارهای مسلم و پذیرفته‌شده جامعه آغاز می‌کند. این تهاجم اولیه، به تدریج، ظهور و گسترش بحران‌های اخلاقی و اجتماعی را در پی دارد و سرانجام به وقوع بحران‌های امنیتی و سیاسی و حتی تغییر نظام‌ها می‌انجامد. در این میان رسانه‌ها، از جمله ابزار اصلی گسترش فرهنگ‌های غیرومی ویران‌گر هستند. رسانه‌های بیگانه که عامل اصلی انتشار ویروس ابتذال‌اند، در جبهه جنگ نرم فرهنگی حضور می‌یابند و برای آماده‌سازی حضور سیاسی سلطه‌گران، فرهنگ بومی کشورهای هدف را نابود می‌کنند. با

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

وجود این، فرهنگ و هیبت بومی و اسلامی، مانعی اساسی در برابر نفوذ فرهنگ غربی است.

امروز در عالم سیاست، فرهنگ و جهان بین‌الملل، کشوری که فرهنگ خود را در بازی با قدرت‌های بیگانه با بی‌بصیرتی ببازد یا پیوسته مشغول دفاع شود، هرگز نخواهد توانست در میدان جنگ نرم ایستادگی کند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

از نگاه کلی و گونه‌شناسی تهدید، تهدیدهای نظامی بروز و ظهور و چهره‌ای آشکار دارد. تهدیدهای فرهنگی مستور و با چهره‌ای پنهان و با بهره‌گیری از روش‌های پیچیده، تا جایی پیش می‌روند که در عصر کنونی بدون لشکرکشی، کشورگشایی امکان‌پذیر شده است و این امکان برای صاحبان قدرت از طریق فرهنگ‌سازی و هم‌سان‌سازی فرهنگی، شکل‌دهی و مدیریت افکار عمومی ایجاد شده است. در این میان رسانه‌ها، مرکز ثقل و نقش اول را ایفا می‌کنند. در همین زمینه «الوین تافلر» معتقد است: «محور مانورهای قدرت در آینده، چیزی جز قدرت دستکاری در اطلاعات برای شکل‌دهی و کنترل افکار نخواهد بود. در این عرصه، گستره فرستنده‌ها، پیام‌گیران و پیام‌سازان و در یک کلمه رسانه‌ها، در خط اول قرار دارند. رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، با ایجاد تصویر مجازی جهان از طریق انگاره‌سازی و برجسته‌سازی، برجسب‌زنی و... دنیایی ذهنی و غیرواقعی مطابق با منافع صاحبان قدرت را به دنیا مخابره می‌کنند. «هربرت شیلر»، منتقد آمریکایی رسانه‌ها نیز، در این باره معتقد است که سیستم جهانی کنونی، جریان برنامه‌های رسانه‌های غرب، به‌ویژه تلویزیونی آن که عمدتاً از سوی آمریکا شکل گرفته است، هدفی جز حفظ اوضاع کنونی جهان که متضمن استمرار سلطه غرب به جهان است، ندارد (ساری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴). فرماندهان و کارگزاران جنگ نرم، برای تغییر باورها و ارزش‌های جامعه هدف، می‌کوشند از راه دگرگون‌کردن شیوه زندگی افراد وارد شوند؛ تغییر در نوع پوشش، آرایش، طرز خوراک، نوع معماری و مدها و مدل‌های گوناگون، زمینه تغییر در باورها و ارزش‌های افراد را نیز فراهم می‌آورد. ابزارهای رسانه‌ای، همگی برای تغییر در سبک زندگی به خدمت گرفته می‌شوند و به‌صورت آرام و غیرمستقیم، اهداف پشت پرده را عملیاتی می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

خانواده و فرهنگ

خانواده به لحاظ قدرت، نخستین و از نظر گستردگی، جهان‌شمول‌ترین سازمان یا نهاد اجتماعی در جامعه است. خانواده سنگ بنای همه جوامع بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی، رشد، تعالی و سلامت روان فرد فرد اعضای جامعه نقش بنیادین دارد. در خانواده، که نخستین ساختار جامعه است، روابط رسمی و قانونی زن و مرد، به شکل مشروع و مقبول و نیز پایه و اساس تعلیم و تربیت و بهداشت روان فرزندان و انتقال ارزش‌های فرهنگی بنیان نهاده شده است. در بیانی کوتاه، خانواد، واحد بنیادین اجتماع و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است که در آن ساختار، شرح وظایف و حقوق هر یک از اعضا پی‌ریزی شده است و چگونگی روابط و مناسبات آن‌ها، با یک‌دیگر تبیین شده است (نوابی‌نژاد، بی‌تا، ص ۱۰۴۶).

بهنجاری یا ناهنجاری جامعه، در گرو وضعیت و شرایط عمومی خانواده است. هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی، فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی‌آید؛ بنابراین سلامت جامعه، در گروی سلامت خانواده‌هاست. نقش اصلی و آشکار خانواده، انتقال سینه به سینه ارزش‌ها و میراث فرهنگی و اعتقادی، حفظ روابط خویشاوندی، پرورش و تربیت نفس و تأمین نیازهای اساسی انسان و بالاخره ایجاد تعادل روانی و عاطفی در افراد است (همان، ص ۱۰۴۷). دامن خانواده، نخستین مرکز آموزشی و به‌مثابه اولین مدرسه و دانشگاه است؛ دیدگاه‌ها درباره خدا، هستی و انسان از آن‌جا پدید می‌آید؛ طرز فکرها، عادات، آداب و رسوم، آرمان‌ها، عقاید، فلسفه حیات، برداشت‌های ذهنی از نیک و بد، همه و همه در خانواده سرچشمه دارد (چراغی‌کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

هیچ ملتی در تاریخ نتوانسته است بدون اجماع روی ارزش‌ها، برای مدتی طولانی به بقای خود ادامه دهد و برای آن که ارزش‌ها با جامعه باشند، باید به‌طور طبیعی از پایین به بالا سرچشمه بگیرند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹). همه طراحان نظم نوین انسانی، خانواده را منبع ارزش‌آفرینی و در نتیجه، دشمن اهداف خود تلقی می‌کنند؛ بدین دلیل درصدد هستند این نهاد را به کلی نابود کنند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه این‌که اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگران سرایت می‌کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگر سلول‌ها سرایت می‌کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول‌ها چیز دیگری نیست. جامعه، بدون بهره‌مندی از نهاد خانواده سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند (رصد، ۱۳۹۱، ص ۲)».

رسانه‌های بیگانه و خانواده

مطالعات نشان می‌دهد بی‌ثباتی در خانواده‌ها، که به مثابه فطری‌ترین و مقدس‌ترین نهاد بشری و حلقه‌های اصلی جوامع و سنگ‌های پاسداری از فرهنگ و ارزش تلقی می‌شود، به دلیل کمبود فکری و روانی افراد جامعه است، روندی رو به گسترش دارد (ریاحی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). از مهم‌ترین علت‌های این امر، تمرکز و توجه شدیدی است که بیگانگان برای تخریب خانواده در کشورهای دیگر دارند. در پروتکل شماره ده حکمای صهیون آمده: «ما حیات خانواده را در ملت‌ها از بین می‌بریم و اهمیت تربیتی و اخلاقی آن را نابود می‌سازیم (صفا‌تاج، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳)». آنان با استفاده از رسانه‌های مختلف و خصوصاً شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و با روش‌های مختلف، اسب خود را زین کرده‌اند تا در حد امکان، خانواده اسلامی را از میان بردارند. به همین دلیل با شگردهای مختلف، به سطوح مختلف زندگی اسلامی را در خانواده هجوم کرده‌اند تا بتوانند سبک زندگی اسلامی را از میان بردارند. از مهم‌ترین اموری که از سوی آنان دنبال می‌شود، عبارت‌اند از:

الف) شبه‌افکنی در باورها و اعتقادات مذهبی خانواده

در الگوی نوین امنیت، رسانه‌ها با ایجاد تحول در باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، تصاویر، ادراکات و ذهنیات جامعه، زمینه را برای اقناع و پذیرش فراهم می‌آورند. این وضعیت سبب شده پیام‌ها، نمادها، اخبار و اطلاعات، اهمیت خاصی یابند. رسانه‌ها نه تنها واقعیت را، بلکه حتی مهم‌تر از آن، ادراک مردم را از واقعیت تغییر می‌دهند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاپی ۱۳۹۵

یکی از شگردهای جنگ نرم، این است که هویت و فرهنگ اسلامی ما را به صورتی هنرمندانه و نامحسوس از میان بردارند یا این که دست کم آن را خرد و ناچیز جلوه دهند و عامل عقب ماندگی و ایزوله شدن معرفی کنند. آن ها می کوشند، متری ترین تعالیم را، تعالیمی ضد بشریت معرفی کنند. البته برای تخریب لایه های رویین فرهنگ یک جامعه، لازم است لایه های زیرینش، یعنی جهان بینی و نظام ارزشی آن، تخریب یا تضعیف شود. اگر جهان بینی و نظام ارزشی یک جامعه دستخوش دگرگونی شود، آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی آن ها نیز دگرگون خواهد شد (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶).

رویکرد عمده شبکه های دیداری و شنیداری فارسی زبان در این باره، بر محور مؤلفه های زیر است:

۱. برهنگی زنان را عامل ارتقای شخصیت آنان نشان می دهد؛
 ۲. القای این که تضييع حقوق زنان، ریشه در مبانی دینی دارد؛
 ۳. قوانین تبعیض آمیز حقوق زن در اسلام، آن ها را شهروندانی درجه دو کرده است.
- مقصد روانی رسانه های بیگانه، بی توجهی زنان ایرانی به دستورهای دین اسلام و ایجاد گرایش های فمینیستی است. هدف نهایی، شامل شکستن حدود و مرزهای دینی و آزادی های بی قید و ضابطه زنان و فساد اجتماعی می شود یا این موضوعات را القا می کند:
۱. الگوی نظام، پاسخ گوی تنوع گرایی و آزادی خواهی نسل امروزی نیست؛
 ۲. نوجوانان و جوانان دختر ایرانی، به دلیل استفاده از لباس های تیره افسرده شده اند.
- مقصد روانی این هجمه، بی توجهی به حجاب و حجاب زدایی از زن ایرانی است (ریاحی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶).

ب) زیر سؤال بردن ارزش ها و فضائل خانواده

۱. برجسته کردن حقوق در مقابل اخلاق
- شناخت صحیح مسائل زنان و مردان و داوری درست درباره احکام و حقوق، بدون توجه به جایگاه منحصر به فردی که خانواده دارد و سخن گفتن از حقوق فردی و اجتماعی مرد یا زن و بررسی حقوق متقابل آن ها، بدون عنایت کامل به نقش و موقعیت این نهاد در

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

متون و منابع دینی و از منظر شارع مقدس، امری ناشدنی است و نتیجه‌ای جز سست شدن یا اضمحلال این نهاد مقدس نخواهد داشت؛ حتی اگر در کوتاه‌مدت نیز به نفع زن یا مرد باشد، سرانجام به زیان آنان خواهد بود. یکی از اصول اسلام در نگرش به نهاد خانواده، محور قرار دادن اخلاق در تعاملات اجتماعی و روابط خانوادگی است. هرچند اسلام بر تنظیم رفتار بنا بر حقوق متقابل تأکید دارد، آمیختن اخلاق با حقوق و محور قرار دادن اخلاق را در روابط خانوادگی، کانون عنایت قرار داده است. ارتباط انسان‌ها با یک‌دیگر، خواه در خانواده و خواه در جامعه، همواره نیازمند تبیین خطوط و مرزهایی است که به روشنی مناسبات و روابط انسانی را انتظام می‌بخشد. توجه نکردن به حقوق و تأکید یک‌جانبه بر اخلاق، زمینه را برای هرج و مرج و ازهم‌گسیختگی فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، شأن اخلاق در روابط انسانی با تلطیف رابطه‌ها، ایجاد نشاط و تحریک انگیزه‌ها برای تفاهم و حس ارتباط است؛ از این رو همان‌گونه که ضوابط حقوقی به پیوستگی و پایداری نظام می‌انجامد، ارزش‌های اخلاق به پویایی و بالندگی آن کمک می‌کند. اسلام به انسان‌ها توصیه می‌کند که حریم حقوقی یک‌دیگر را حفظ کنند و به هیچ‌کس حق تعدی به حقوق دیگری را نمی‌دهد؛ در عین حال به اشخاص توصیه می‌کند که درباره حقوقی که بر دیگران دارند، با تسامح برخورد کنند؛ مگر آن‌که چنین تسامحی خود، زمینه‌ساز ناهنجاری باشد. این اصل اسلامی، نقطه مقابل دیدگاه فمینیسم است. جریان فمینیسم معتقد است، زنان برای رسیدن به جایگاه مناسب خود در خانواده و اجتماع، چاره‌ای جز دست یازدیدن به حقوق ندارند و تنها قوانین مدنی و جزایی و وجود ضمانت اجراهای قانونی است که می‌تواند تعادل را در روابط زن و مرد برقرار سازد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶) و به قول «فیش ایمز»: «ما در حال فرو رفتن در باتلاق یک دموکراسی هستیم که پیش از آن‌که آزادی‌های شهروندان را ببلعد، اخلاق‌شان را فاسد می‌کند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱)».

۲. بی‌احترامی به والدین

فضای حاکم بر برنامه‌ها و تولیدات رسانه‌ای، به‌گونه‌ای است که کارهای نیک و پسندیده (همچون احترام به والدین) گویی چندان که باید و شاید ارزش ندارند و از درجه اهمیت

آن‌ها به میزان زیادی کاسته شده است. روابط والدین و فرزندان در بسیاری از تولیدات رسانه‌ای، به گونه‌ای ترسیم می‌شود که در آن، فرزندان همیشه از والدین طلب‌کار هستند و پدر و مادر باید همه خواسته‌ها و نیازهای آنان را برآورده سازند؛ زیرا در غیر این صورت، حتی ممکن است به بزرگ‌ترها بی‌توجهی و بی‌احترامی کنند؛ در حالی‌که به گفته «پستمن» باید توجه داشت: «بی‌ارزش شدن آداب و ادب‌های فردی و اجتماعی و رعایت نکردن احترام و تقدیس بزرگسالان - در عرصه رسانه‌ها - عامل مهمی برای سست شدن روابط و پیوندهای اجتماعی و عاطفی نیز است... به گونه‌ای که درخواست رعایت احترام و ادب بزرگ‌ترها از اطفال و نوجوانان، با تمسخر و استهزا و شانه تکان دادن آن‌ها رو به‌رو می‌شود (همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵)». به نظر او به موازات از بین رفتن احساس شرم و کم‌رنگ شدن زمینه‌های حیا و عفت، شکل‌های گوناگون ادب اجتماعی و محترم‌شمردن منش‌ها و سلوک‌های فردی و جمعی نیز اعتبار خود را از دست خواهند داد. همان‌گونه که عنصر شرم و خجالت، عامل روانی کنترل‌کننده غرایز انسانی است، آداب و رفتارهای سلوک جمعی نیز، عاملی برای نظم و انضباط و قید و بندهای سازنده هستند (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

۳. ترویج روحیه اسراف، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی

منافع اقتصادی غرب در جوامع اسلامی ایجاب می‌کند، ضمن تغییر فرهنگ در این جوامع، آن‌ها را به سوی اسراف سوق دهد؛ چراکه پس از اشباع بازارهای غربی و اسلامی، جایی برای مصرف باقی نمی‌ماند؛ لذا با تبلیغات گوناگون، سعی در به فروش رساندن هرچه بیشتر کالاهای خود می‌کنند که در این میان، از زن برای یک ابزار تبلیغی، حداکثر استفاده صورت می‌گیرد. ایجاد فرهنگ مصرف‌گرایی از یک سو و فقیر و وابسته نگه داشتن کشورهای تحت سلطه از سوی دیگر، از ابزارهای دشمن برای ضعیف نگه داشتن کشورهای تحت سلطه است؛ چراکه می‌دانند رشد اقتصادی، موجب حفظ شئون ملی و فرهنگی جامعه گردیده و ضمن ارج‌گذاری نظام، به ارزش‌ها و اعتقادات آن کشور برجستگی می‌بخشد؛ ولی در صورت عدم رشد اقتصادی، مشکلاتی از جمله فقر و تنگ‌دستی را به ارمغان می‌آورد که خود زمینه‌ساز بسیاری انحرافات، از جمله انحراف جنسی است؛ زیرا وقتی جوان تحت فشار غریزه جنسی قرار گرفت و زمینه‌های فساد

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

برای او فراهم بود و مشکلات متعدد از جمله فقر مالی، مشکل معیشتی، نداشتن مسکن مناسب و... داشت، به سوی فساد و فحشا کشیده خواهد شد. قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، همواره بر ساده‌زیستی و برخورداری از رفاهی میانه تأکید و بر لزوم یاری ستم‌دیدگان و کوخ‌نشینان سفارش می‌کنند و مسلمانان را از هرگونه اسراف، تجمل‌گرایی، رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی افراطی بر حذر می‌دارند. در دنیای کنونی، اصل حاکم بر رسانه‌های جمعی، تبلیغ سرسام‌آور کالاها و محصولات و تشویق بی‌حد و اندازه مردم به استفاده از چیزهایی است که هر روز، نسخه جدیدی از آن وارد بازار می‌شود.

رسانه‌ها در این راه، به گونه‌ای تبلیغ می‌کنند که گویی زندگی بدون کالاهایی که آن‌ها معرفی می‌کنند، امکان‌پذیر نیست یا دست‌کم بسیار طاقت‌فرساست و این تبلیغات تا حدی است که بسیاری از خانواده‌ها را به مرور زمان، وادار به خریدن آن می‌کند و در خانواده‌هایی که از خریدن ناتوان هستند، مشکلاتی به بار می‌آورد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۵)؛ لذا باعث ایجاد احساس سرخوردگی در کسی که توان خرید ندارد و احساس غرور و تکبر در کسی که توان خرید دارد و در نتیجه، به فاصله طبقاتی شدید می‌انجامد. علاوه بر این‌که یکی از ابزارهای انتقال فرهنگ، اجناس و کالاهایی است که از کشورهای دیگر وارد می‌گردند.

۴. از بین بردن تقدس زناشویی

سوگند وفاداری زوجین (نه تنها در برابر یک‌دیگر، بلکه در برابر جمع)، پرمعناترین لحظه در ازدواج است. با چنین سوگندی، هر یک از زوج تعهد می‌کنند که عشق را از بی‌اعتقادی برهانند و آن را وقف اهداف بزرگ‌تر خانوادگی، اجتماعی و معنوی کنند. تهاجم‌هایی که حیات خانواده را نشانه گرفته، در درجه نخست، همین تقدس عشق زناشویی را نابود می‌کند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۸۸). «کیت میل»، که یک چهره ضد ازدواج و ضد خانواده است، عقیده دارد: «به طور کلی ازدواج باید جای خود را به معاشرت‌های اختیاری بدهد...» (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). رسانه‌های بیگانه با استفاده از این تفکرات، ریشه‌های استحکام خانواده را که همان تقدس عشق و رابطه زناشویی است، دچار تزلزل و نابودی کرده‌اند.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

ج) آسیب‌رسانی به ساختار خانواده

رسانه‌ها به گونه‌ای غیرمستقیم، در فیلم‌ها، چنان القا می‌کنند که باید در خانواده عدالت برقرار باشد و نباید مرد ریاست زن را عهده‌دار باشد. آن‌ها با این کار، دنبال ایجاد تنش و آشفتگی در خانواده‌ها هستند؛ چراکه وجود ساختار سلسله‌مراتبی قدرت در هر جایی، برای پیشرفت و جلوگیری از مناقشات ضروری است. همچنان که آیه ۳۴ سوره بقره، سرپرستی خانواده را براساس ویژگی‌های طبیعی مردان، برعهده آنان قرار داده است. این ویژگی‌ها به گونه‌ای با اقتدار که بتواند پیوند خانواده را با مسائل بیرونی آن مدیریت کند، ارتباط دارد. این گونه از اقتدار که دست‌مایه حفظ شیرازه و تمامیت خانواده است، در جای خود بسیار لازم است. در روایتی امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کنند: «اگر زنان، شوهران خود را در حالت اقتدار ببینند، بهتر از آن است که آنان را در موضع ضعف و انکسار ببینند (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۰)».

شوهر یا پدری که تضعیف شده یا توانایی روحی کافی برای اداره خانواده نداشته باشد، موجب ویرانی پایه‌های خانواده خواهد شد. البته روشن است که اقتدار مزبور، با گونه‌های اقتدار در انواع ریاست‌های اجتماعی متفاوت است. امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مردان سفارش کرده‌اند: «عشیره و خانواده خود را اکرام کنید؛ زیرا آنان بال‌های پرواز شما هستند. آنان اصل و ریشه‌ای هستند که به ایشان بازمی‌گردید و دستانی (قدرتمند) اند که با آن‌ها توانمند می‌شوید (نهج‌البلاغه رضی، ص ۴۰۵)». همچنین در نکوهش زنان آخرالزمان آمده است: «در آن روزگار، دگرگونی‌هایی در سبک زندگی مردم پدید می‌آید که زنان بر شوهران خود انفاق می‌کنند (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸)».

اما در نگرش فمینیستی که به نحو شدیدی نیز در فیلم‌ها و تصاویر دنبال می‌شود، زنان را به حضور هرچه بیشتر در عرصه اشتغال و کسب درآمد، استقلال از مردان و نفی هرگونه وابستگی، به‌ویژه وابستگی مالی فرامی‌خواند (علاوند، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹). این موضوع باعث شده است که جایگاه مردان در خانواده تضعیف شده و آنان از احترام و قدرت کافی برخوردار نباشند و همین امر باعث می‌شود درباره وظایف‌شان دلسرد شوند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱).

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

مراتب گوناگون، از اداره اقتصادی تا مشارکت اقتصادی در تأمین مخارج خانواده، با مراتب مختلف تصمیم‌گیری مرتبط است. تأمین اقتصادی خانواده، به‌طور طبیعی برای تأمین‌کننده، حقی را درباره تصمیم‌های نهایی و قاطع مربوط به خانواده پدید می‌آورد؛ به همین دلیل، حضور زنان در اشتغال و برعهده گرفتن بخشی از معاش خانواده، مدیریت مردان را در خانواده، به‌ویژه در مقوله تصمیم‌گیری به چالش کشیده است. اگر مردان زنان را به مشارکت اقتصادی در امور مالی منزل موظف کنند یا مانع مشارکت آنان نشوند، به‌طور قهری باید منتظر مطالبات ایشان در بخش مدیریت و تصمیم‌گیری باشند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱)؛ بنابراین سرپرستی مردان با تأمین مخارج خانواده رابطه مستقیم دارد. حفظ این الگو، افزون بر آن‌که احکام و روابط خانوادگی را حفظ می‌کند، زنان را در شرایط روحی شکننده، درباره تأمین مخارج خانواده قرار نمی‌دهد؛ به آنانی که شاغل هستند، امکان گزینش بیشتری درباره مصرف درآمدهای خود می‌دهد و از تنش‌ها و فشارهای عصبی‌ای که می‌تواند به کیان عاطفی و مدیریت امور داخلی خانواده آسیب برساند، جلوگیری می‌کند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲).

علاوه بر این، در موضوعات بسیاری به کودکان، نوجوانان و جوانان یادآوری می‌شود، شما همچنان که بزرگ می‌شوید، باید تصمیم‌های مهمی بگیرید. درباره این‌که چه چیز از نظر شما درست و چه چیز نادرست است. اقتدار والدین و خیراندیشی آن‌ها، یک‌سره مورد تمسخر قرار می‌گیرد یا هم‌ردیف آن‌چه آن‌ها از دوستانش می‌شنوند یا در تلویزیون می‌بینند، به شمار می‌آید (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷). بدیهی است که مفهوم اقتدار با نظارت مرتبط است و هرچه نظارت مردان بر خانواده و زنان در سازمان داخلی خانواده کاهش یابد، از اقتدار سلسله‌مراتبی آنان در خانواده نیز کاسته می‌شود؛ بنابراین نه فقط نقش‌های جنسیتی زوج درباره یک‌دیگر، بلکه نقش‌های جنسیتی آنان در زمینه والدگری نیز دست‌خوش دگرگونی‌هایی نه چندان مطلوب می‌شود (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲).

د) به‌هم‌ریختگی نقش‌های اعضای خانواده

نقش، به وظایف و انتظاراتی اشاره دارد که برای هر فرد بر حسب پایگاه اجتماعی‌اش، تعیین شده است؛ بنابراین نقش جنسیتی عبارت است از: «انتظارات غالب در یک جامعه،

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

پیاپی ۱۳۹۵

دربارهٔ فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان و زنان می‌توانند یا نمی‌توانند در آن‌ها درگیر شوند (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶).

بی‌شک الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها در دوران گذشته و نیز در بسیاری از خانواده‌ها در دوران معاصر، استحکام خانواده را به بهترین شکل تأمین کرده است. هم‌چنین از آن‌جا که زنان شاغل، به‌ویژه شاغلان تمام وقت، امکان تأمین نیازهای عاطفی شوهران خود را ندارند، بروز اختلال در روابط خانوادگی دور از انتظار نیست؛ از این روی، پژوهشگران شاخص‌های بی‌ثباتی خانواده را، از جمله اندیشیدن دربارهٔ طلاق در خانواده‌هایی با زنان شاغل، بالاتر یافته‌اند (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱)؛ همان‌گونه که بین میزان ورود زنان به بازار کار و میزان طلاق، هم‌بستگی مثبت دیده‌اند (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

می‌توان بین همسانی نقش‌های زن و مرد و پاره‌ای مشکلات اجتماعی، همچون پایین آمدن ضریب امنیت جنسی زنان، افزایش جرائم زنان، افزایش میزان سقط جنین و کودکان نامشروع، افزایش خانوارهای تحت سرپرستی زنان و پدیدهٔ زنانه‌شدن فقر، هم‌بستگی‌هایی را مشاهده کرد (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷). روایات آخرالزمان که به بیان ویژگی‌های منفی عصر پیش از ظهور می‌پردازد، به جابه‌جایی نقش‌ها و جایگاه‌ها، به‌منزلهٔ نقاط تاریک آخرالزمان اشاره کرده‌اند. این روایات به‌خوبی بیان می‌کنند که اسلام بر حفظ موقعیت‌های متفاوت زن و مرد تأکید دارد و حرکت به سمت برابری نقش را، انحراف دانسته است. امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی‌های منفی آخرالزمان فرمود: «... آن‌گاه که ببینی زنان در حال قهر و غلبه بر شوهران‌اند و کارهایی را که سبب نارضایتی همسران‌شان است انجام می‌دهند و هزینه‌های اقتصادی شوهران‌شان را تأمین می‌کنند... و آن‌گاه که ببینی زنان بر حکومت چنان مسلط شده‌اند که اقدام به کارها جز با تمایل آنان انجام نمی‌شود...» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان ویژگی‌های منفی آخرالزمان فرمود: «آن‌گاه که... مرد از همسرش فرمان‌بری (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴) کند، به همسایه ستم روا دارد و ارتباط خویشاوندی را قطع کند رحم و شفقت (در حق کوچک‌ترها) از میان بزرگ‌ترها برود و حیا از میان کوچک‌ترها رخت بربندد... و مرد پدر خود را دشنام دهد و به برادر خود حسادت ورزد... و مردان به لباس‌های زنانه آراسته شوند و لباس حیا از زنان گرفته شود... (همان، ص ۲۶۲)»

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

امام علی علیه السلام در بیان علایمی که زمان خروج دجال را نشان می‌دهد، فرمود: «... آن‌گاه که... زنان را در منصب مشاوره نشانند و ارتباط خویشاوندی را قطع کنند... و زنان به‌خاطر فزون‌طلبی، همراه همسران‌شان در تجارت مشارکت کنند... و زنان، خود را چون مردان و مردان، شبیه زنان بیارایند (همان، ص ۱۶۲).»

لازم به ذکر است که الگوی تقسیم کار برابر و مشابه که امروزه در بسیاری کشورها در حال گسترش است، گرچه ممکن است به‌طور مقطعی و آن هم با معیارهای فردگرایانه پی‌آمدهای مثبتی مانند رضایت درونی همسران داشته باشد، روی دیگر این سکه، تأثیر منفی آن بر سلامت اخلاقی و امنیت جنسی در جامعه است؛ زیرا نفس حضور گسترده زنان در محیط‌های عمومی که معمولاً از اختلاط جنسی منفک نیست، بر نگرش‌ها و رفتارهای جنسی مردان و حتی خود زنان اثر می‌گذارد. افزون بر این، الگوی مزبور به گواهی شواهد تجربی در سست‌شدن پایه‌های خانواده اثرگذار است و نیازی به توضیح ندارد که با فروپاشی خانواده‌ها، حتی اهداف اولیه ازدواج، یعنی آرامش روانی همسران و تربیت فرزندان سالم نیز امکان تحقق نمی‌یابد (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷). امروزه رسانه‌ها چنان تبلیغ می‌کنند که زن و مرد هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و محصور کردن زنان در برخی امور یا تعیین برخی نقش‌ها برای آنان، توهین به زن و مانع رشد و شکوفایی آنان می‌شود.

ه) آسیب به کارکردهای خانواده

نهاد خانواده همچون نهادهای اجتماعی دیگر، کارکردهای مهمی دارد که هر کدام نیازی از نیازهای بشر را در نظام اجتماعی برآورده می‌کند. از میان کارکردهای گوناگون خانواده، بر چندین کارکرد مهم تأکید کرده‌اند، که عبارت‌اند از: تولید مثل، محافظت و مراقبت، اجتماعی کردن، تنظیم روابط جنسی، تأمین عاطفه و همراهی و کارکرد اقتصادی (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

بدون تردید بیگانگان با درک اهمیت این کارکردها، خوب می‌دانند که برای کاهش نقش یک خانواده مؤثر، باید به‌گونه‌ای، این کارکردها را از مسیر اصلی خود خارج نمایند. در ادامه سعی می‌کنیم به بررسی این موضوع بپردازیم که رسانه‌های بیگانه، چگونه با

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

آسیب‌رسانی به کارکردهای خانواده، در عمل کرد مناسب آن مانع ایجاد کرده یا آن را از مسیر اصلی خارج می‌کنند.

۱. تبدیل کارکرد اقتصادی به رقابت، فردی‌نگری و خودخواهی

در رویکرد اسلام، خانواده به مثابه نهادی اساسی در جامعه، اصل و محور است. باید خانواده به منزله اولویت، نقش خویش را در شکل‌گیری هر موقعیت اجتماعی و فردی زن و مرد و هر نقشی که آن‌ها برعهده می‌گیرند، ایفا کند. مدینه فاضله‌ای که اسلام ترسیم می‌کند و جامعه مدنی و توسعه همه‌جانبه که اکنون آرمانی جهانی برای ملت‌ها - از جمله امت بزرگ اسلامی - شده است، بدون حضور سازنده و فعال «نهاد مقدس خانواده» و بدون شروط و لوازم شکل‌گیری «خانواده مطلوب» در جامعه اسلامی، امکان تحقق ندارد.

خانواده به منزله نهادی اجتماعی، هسته اولیه جامعه است و فقط رهنمودهای دینی، خاستگاه موقعیت ممتاز و ویژه آن نیست. افزون بر آن همه تأکیدهای دینی و ارزش‌هایی که برای آن وارد شده است و افزون بر آن همه دستورالعمل‌هایی که برای شکل‌گیری صحیح، تعیین مسئولیت‌ها، راه‌حل مشکلات و تحکیم روابط خانوادگی صادر شده است، منافع و ارزش‌های گسترده‌ای که دارد، به مثابه واقعیاتی ملموس برای همه روشن است؛ از این رو در سخنی از امام رضا (ع) می‌خوانیم که اگر حتی درباره ازدواج آیه‌ای نازل نشده بود و روایتی نیز وجود نداشت، همان نیکی به خویشان و انس و الفتی که با دیگران در آن وجود دارد، به اندازه‌ای است که انسان خردمند به آن رغبت کند و انسان موفق و کاردان به سوی آن بشتابد (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۲۶۴).

«دورکیم» بر مبنای جامعه‌شناختی خود به شدت منتقد فردگرایی است. او به نکته درستی در این باره اشاره می‌کند. از نظر وی، فردگرایی مفرط به این دلیل که نمی‌تواند منابع لازم دل‌بستگی یا نظم را در سطح مناسب برای مردم فراهم سازد، وضعیتی پدید می‌آورد که در آن افراد (به لحاظ روانی) آسیب‌های جدی می‌بینند. فردگرایی مستلزم خودخواهی است. در حالت خودخواهی، تعادل میان فرد و جامعه به هم می‌خورد؛ زیرا فعالیت‌ها و باورهای او بر پیوندهای جمعی تقدم می‌یابد. روشن است دسته‌ای از این

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

پیوندها که قربانی خودخواهی و فردگرایی می‌شوند، پیوندهای خانوادگی‌اند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱).

در این میان نقش‌های جنسیتی که برای رفع نیازهای متقابل و بر مبنای ضرورت زندگی‌های جمعی و خانوادگی شکل گرفته‌اند، در نظام‌های فردگرا تضعیف می‌شوند. نقش‌های خانگی زنان، از جمله مادری و همسری، به عقیده جامعه‌شناسان فمینیست، نقش‌هایی هستند که با فردیت و حس استقلال آن‌ها تناسب ندارند. از سوی دیگر، چنانچه زن ازدواج کرده و نقش نان‌آوری را بر عهده گیرد، خطر رقابت با شوهر پدید می‌آید و این امر برای وحدت و هماهنگی خانواده بسیار زیان‌آور است (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

۲. تنظیم رفتار تولید مثل

اصولاً مهم‌ترین علتی که انسان‌ها را به ازدواج و تشکیل خانواده وامی‌دارد، علاقه و نیاز به استمرار نسل است. ریشه این امر را می‌توان در علاقه همیشگی بشر به بقا و حب ذات دانست. نوع بشر همیشه در پی رمز و راز جاودانگی بوده و وقتی از خلود و وجود دائم خود در این دنیا ناامید شده، وجود نسل را تنها راه بقا و جاودانگی دانسته است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵). از نظر اسلام همسر دوستی، رابطه جنسی و نیاز غریزی انسان‌ها به جنس مخالف، تدبیری خدایی است که سبب‌ساز پیوند زن و مرد و در نتیجه، استمرار نسل بشر است:

«ای مردم! بترسید از عصیان پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت....» (نساء: ۱)

از این گونه آیات، استفاده می‌شود که به سبب غریزه جنسی، نسل انسان تداوم می‌یابد و این‌که رابطه زناشویی برای تکثیر نسل در متن خلقت قرار داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۱)؛ بنابراین چیزی که فطرت انسان است و در طبیعت خلقت بشر وجود دارد، به خودی خود نمی‌تواند ارزش منفی داشته باشد.

فمینیست‌های لیبرال، عموماً عدالت جنسیتی را در قالب همسانی نقش‌های زن و مرد تعریف می‌کنند؛ در حالی که دیدگاه‌های رادیکال، به دلیل آن‌که دستیابی به برابری و

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
پیاپی ۱۳۹۵

عدالت جنسیتی را با حفظ ساختارهای اجتماعی موجود ناممکن می‌شمارند، حتی ارزشمندی اموری مانند ازدواج، تولید مثل و تربیت فرزندان را انکار کرده‌اند. «دوبوار» تولید مثل را کارکردی طبیعی و حیوانی می‌داند که با امکان ارتقا و تعالی زن ناسازگار است. (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹) و «اتکینسون»، ازدواج را بردگی، تجاوز قانونی و کار بدون دست‌مزد نامید (همان). تشویق زنان به رهاشدن از محدودیت‌های طبیعی، به‌ویژه تولید مثل و پرورش فرزندان، تشویق آنان به پیروی از مردان در ورود به دنیای کار و فرهنگ و بزرگ‌نمایی ارزش‌های اجتماعی مادی، از جمله قدرت، ثروت، منزلت، آزادی و استقلال شخصی، در دستور کار جنبش فمینیسم قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۹۱).

امروزه کشورهای بیگانه با توجه به این‌که از رشد کمی و کیفی جامعه ایرانی هراس دارند، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای - به‌ویژه فیلم‌ها - چنان به مردم القا می‌کنند که اولاً فرزند و فرزندآوری، باعث جلوگیری پیشرفت زن و خودشکوفایی او می‌شود و ثانیاً، باعث می‌شود که اندام زن زودتر خراب شود و پیر و فرسوده گردد.

۳. تبدیل رفتارهای جنسی مشروع به بی‌بندوباری و لابی‌گری

یکی از کارکردهای مهم خانواده، تنظیم روابط جنسی است. اساساً یکی از هدف‌های ازدواج و تشکیل خانواده، تأمین نیازهای جنسی زن و مرد است. بی‌شک بدون جذب و انجذاب جنسی و روابط جنسی مطلوب، زندگی زناشویی با سعادت و شیرینی همراه نخواهد بود. دانشمندان بر این نکته تأکید کرده‌اند که مسائل جنسی در زناشویی نقش مهمی را بازی می‌کنند و داشتن روابط جنسی مطلوب، از ضروریات هر خانواده است. اغلب اشکالات خانوادگی - مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم - معلول ناسازگاری‌های جنسی است (استون، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

در روایات اسلامی نیز به‌غریزه جنسی انسان‌ها اشاره و بر ارزش مثبت آن تأکید شده است. در برخی روایات، علاقه به زنان از جمله اخلاق پیامبران و از نشانه‌های ایمان دانسته شده است. هم‌چنین علاقه به زنان، به‌منزله نور چشم پیامبر و لذت‌بخش‌ترین چیزها معرفی شده است. روشن است که علاقه به زنان، گاه به سبب جنبه‌های عاطفی و گاه به دلیل مسائل جنسی است. شهید مطهری در تبیین اندیشه اسلام در این زمینه می‌نویسد:

پی

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

«مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و با یک سلسله تعهدات سنگین می‌توانند از زنان در جایگاه همسران قانونی، کام‌جویی کنند؛ اما در محیط اجتماع، استفاده از زنان بیگانه ممنوع است و زنان نیز، از این‌که مردان را خارج از کانون خانواده کامیاب سازند، به هر صورت و به هر شکل ممنوع هستند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۳۲-۴۳۳).

لذا اسلام، آزادی‌های جنسی و رفتارهای جنسی بی‌قیدوبند و رها از هرگونه الزامات اخلاقی را امری زشت و مذموم می‌داند و برای آن، کیفی‌هایی ویژه مشخص کرده است (چراغی‌کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸). اسلام به زنان و مردان توصیه می‌کند که جامعه اسلامی را با رفتارهای نیک، پاک نگاه دارند و از رفتارهایی که طهارت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، پرهیز کنند. از نظر اسلام به‌کارگیری این راهکارها برای محدودسازی روابط جنسی در خانواده، به بهداشت روانی اجتماعی کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی، سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوج می‌گردد و از جنبه اجتماعی، موجب حفظ استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌شود. از نظر وضع زن در برابر مرد نیز سبب افزایش ارزش او در برابر مرد می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۳۳).

غریزه جنسی و مسائل مرتبط با آن، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که تقریباً همه مکاتب و ادیان، به‌ویژه دین مبین اسلام به‌شدت بر آن تأکید داشته که باید در پرده شرم و حیا و عفاف قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، خانواده که مقدس‌ترین نهاد اجتماعی و عامل بقای ملت‌ها و جوامع است، دچار تزلزل می‌شود و در نتیجه، سلامت اخلاقی جامعه با تهدید جدی روبه‌رو خواهد شد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

در دو دهه اخیر، رواج صنعت پورنوگرافی براساس طرز تفکر آزادی‌های جنسی، انتقال فرهنگ خشونت از طریق فیلم‌ها و سریال‌های مختلف تلویزیونی شبکه‌های ماهواره‌ای و مطبوعاتی، به تشکیل فضایی انجامیده است که امنیت فکری و روانی زنان را به مخاطره انداخته است. در این میان، از زن برای یک موجود زیبا، ظریف و اثرگذار در مرد، استفاده ابزاری می‌شود. سردمداران غرب با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون

تبلیغاتی و برای ارزش‌زدایی از جوامع اسلامی، فرهنگ بی‌حجابی و اختلاط زن و مرد را رواج می‌دهند (افشانی و زارعان، ۱۳۹۳، ص ۵۲). «برژینسکی» در این باره می‌گوید: «اصول اولیه داشتن زندگی سالم خانوادگی، با لذت‌گرایی و بی‌بندوباری مخالف است؛ زیرا این اصول انسان را در مقابل ایشار، وفاداری و اعتماد، مسئول می‌شناسد. در مقابل، تضعیف پیوندهای خانوادگی، فرد را هرچه بیشتر اسیر هوس‌ها و الگوهای زودگذر می‌کند و از این رو اعتقاد درون، به تدریج رنگ می‌بازد و در فاصله‌ای کم، پیروی از علایق شخصی، توجیهی برای خودمحوری می‌شود. تمام این‌ها در تضاد آشکار با نسل معتقد به اصول پایدار است. آمریکا به وضوح نیازمند یک دوره بازاندیشی، بازنگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودی است. آمریکا باید به درستی، این واقعیت را بپذیرد که لذت‌طلبی با نسبی‌گرایی که راهنمای اصلی زندگی مردم شده است، هیچ‌گونه اصول ثابت اجتماعی را ارائه نمی‌دهد. او باید بپذیرد جامعه‌ای که به هیچ‌یک از ویژگی‌های مطلق اعتقاد ندارد، بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می‌دهد، جامعه‌ای است که در معرض تهدید، فساد و زوال قرار دارد (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶)».

«پستمن» بر رویکرد رسانه‌های جمعی در عصر جدید، در باب مسائل جنسی به‌شدت می‌تازد و می‌گوید:

«لباس، ابزاری برای پوشاندن جایگاهی است که باید در پرده عفاف قرار گیرد و رمز و راز داشته باشد و شرم و حیا را دارای اعتبار سازد. زمانی که ابزار ستر و عفاف را زایل می‌کنیم، اصل مقوله عفت و شرم را بی‌اعتبار ساخته‌ایم و این‌گونه است که رفته‌رفته، زشتی و قباح زنای با محارم و هرزگی و بی‌بندوباری جنسی و اعمال خشونت‌آمیز و هم‌جنس‌بازی و اختلالات روحی و نداشتن تعادل‌های روانی رنگ می‌بازد و آنچه دیروز زشت، نفرت‌آور و نکوهیده بود، امروز حداکثر یک امر نامتعارف قلمداد می‌شود و همین از دست‌دادن زشتی‌هاست که پایه‌های اخلاق و سلامت روانی جامعه را سست و متزلزل می‌سازد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۳)».

رسانه‌های الکترونی با این روش که به پرده‌داری حرمت حریم و حرم‌ها و

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

آشکار ساختن جزئیات زندگی زن و مرد و مسائل پیدا و نهان جهان بزرگسالان می‌پردازند و هیچ مصلحت و صلاح و هیچ زشتی و پلیدی را مدنظر قرار نمی‌دهند، ضربه‌ای هولناک بر پیکره فرهنگ اجتماع وارد ساخته و مرز بین اخلاق و غیراخلاق را تا حدود زیادی از بین برده‌اند. حدود و چگونگی رابطه بازیگران زن و مرد، نوع گفتار، نوع لباس پوشیدن، نوع رفتار و تعاملات و همچنین نوع نگاه کردن آن‌ها به یک‌دیگر، آن هم به مدد شگردهای پیشرفته رسانه‌ای و با تکیه بر فنونی همچون: صداگذاری، تصویرپردازی، نور و رنگ، فضایی را پیش چشمان مخاطب خلق می‌کند که وی جذب آن می‌شود و به مرور زمان، تلاش خواهد کرد همچون: بازیگران و هنرمندان فضای رسانه، خود او هم در فضای عینی جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن‌ها را جاری سازد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

اما آنچه امروزه رسانه‌ها، به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای به تبلیغ آن می‌پردازند، روابط زناشویی خارج از چارچوب خانواده است؛ روابطی که هر روز باعث آسیب بیشتر به جوامع بشری می‌گردد. بدون وجود ازدواج و خانواده برای تنظیم میل جنسی، دچار آشفته‌بازاری از روابط جنسی خواهیم شد که در آن، انسان‌ها حیواناتی جفت‌جو می‌شوند که تحریکات جنسی برای‌شان همه‌چیز و تعهد و مسئولیت، هیچ است. همین قیود اخلاقی مربوط به ازدواج و خانواده است که انسان‌ها را وامی‌دارد، احساسات پست شهوانی خود را پالایش و آن را به سطح بالاتری هدایت کنند. باشکوه‌ترین شکل این تطور در مکتب افلاطونی - مسیحی قرن شانزدهم به چشم می‌خورد که عشق انسانی را پله نخستین برای نیل به فرخنده‌ترین عشق، یعنی عشق به خدا می‌دانست.

۴. از بین رفتن کارکرد مراقبتی خانواده

خانواده سنتی، تاکنون یگانه نهاد اجتماعی در جهان بوده که موفق شده عشقی بی‌قید و شرط را به کودکان تقدیم کند. تمام نهادهای دیگری که برای پرورش کودکان طراحی شده‌اند، از جمله مهدکودک‌ها، مدارس و غیره - به عکس خانواده - به عمد بی‌تفاوت و بی‌طرف هستند. آن‌ها اصرار دارند که با تمام کودکان، یک‌سان برخورد کنند؛ اما این چیزی نیست که کودکان به آن نیاز دارند. کودکان برای این‌که فرد متمایزی از دیگران

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

باشند و به سلامت رشد کنند، به جانب‌داری از سوی والدین واقعی خود نیاز دارند. فقط والدین هستند که در طول زندگی کودکان، چنین عشق و توجهی را به آنان عرضه می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

همان‌گونه که «لیندا پولاک» تأکید می‌کند: «بی‌طرفی کافی نیست. شخصیت در حال رشد، نیاز دارد بداند کسی هست که به او بیش از دیگران اهمیت می‌دهد؛ کسی که برای او نه تنها به کارهای معقول دست می‌زند، بلکه مرتکب کارهای نامعقول هم می‌شود؛ ولی کارمند مهدکودک در صورتی که چنین کند، مجازات می‌شود. این موضوع قابل بحث است که بدون چنین جانب‌داری‌هایی، به‌ویژه در سال‌های اولیه حیات کودک، پرورش کودکانی سالم و دارای امنیت عاطفی، غیرممکن است. به این ترتیب خانواده طبعی، همان‌گونه که «کریستوفر لاش» آن را وصف کرده، حقیقتاً پناه‌گاهی امن در این دنیای بی‌عاطفه است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

اما آنچه امروزه مشاهده می‌شود، نگرش‌های فمینیستی است که این‌گونه کارکردها را احمقانه معرفی کرده و زن حمایت‌گر و مراقبت‌کننده را، موجودی بدون درک معرفی می‌کنند. «سیمن دوبوار»، مؤلف کتاب «جنس دوم (یکی از کتاب‌هایی که جنبش ضد مرد فمینیسم مدرن را به تحرک واداشت)» می‌گوید: «هیچ زنی نباید مجاز باشد تا در خانه بماند و فرزندانش را بزرگ کند. جامعه باید به‌طور کامل متفاوت شود. زنان نباید حق انتخاب داشته باشند؛ دقیقاً به این دلیل که در صورت داشتن حق انتخاب، بسیاری از آن‌ها سرگرم همان کارهای پیشین می‌شوند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱)». «بتی فریدان»، نویسنده کتاب پر فروش «رمز و راز زنانه (۱۹۶۳)»، جامعه آمریکا را اغلب با نازیسم مقایسه می‌کرد. او خانه سنتی را به «اردوگاه کار اجباری» تشبیه می‌کرد که زندانیان آن، زنان خانه‌داری هستند که با نیروی زنانگی، شست‌وشوی مغزی شده‌اند و دیگر به‌طور کامل انسان نیستند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲). کیت میل (فمینیست رادیکال هم‌جنس‌گرا) در کتاب خود تحت عنوان «سیاست جنسی (۱۹۷۰)» می‌گوید: «خانواده، نهادی ستمگر است. زنان ملک مردان و برده صرف هستند.»

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

رسانه‌ها با تمسک به این دیدگاه‌ها، در فیلم‌ها چنان‌کاری می‌کنند که زنان از خود حجالت می‌کشند، وقتی دارای فرزند باشند و مجبور شوند به آن‌ها شیر بدهند و از آنان مراقبت کنند. با توجه به کوشش‌های گسترده‌ای که در جوامع غربی برای حذف الگوهای نقش جنسیتی صورت گرفته، امروزه بسیاری از والدین به جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی درباره فرزندانشان کمتر حساسیت نشان می‌دهند و تأثیر عمیق این امر، بر نگرش جنسیتی فرزندان بر کسی پوشیده نیست. همچنین باید بر نقش اساسی رسانه‌های گروهی، در جامعه‌پذیری کودکان و بلکه بزرگسالان تأکید کرد که بدون شک، فیلم‌ها از اثرگذارترین آن‌ها بوده‌اند. همان‌گونه که یکی از نویسندگان غربی در تحلیل محتوایی فیلم‌ها گفته است: «پدر احساساتی و مادرصفت و مادر شاغل، به صورت مضامین شناخته شده و رایج فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی درآمده‌اند (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲)».

نتیجه‌گیری

آنچه امروزه به وضوح عیان است، این‌که کشورهای ابرقدرت و استثمارگر با در اختیارگرفتن امپراتوری‌های رسانه‌ای برای تسلیم ملت‌های دیگر، به فرهنگ آن‌ها هجوم می‌برند؛ چراکه خوب می‌دانند فرهنگ هر ملت، به مثابه ریشه آن است و خوب می‌دانند که مرکز ثقل فرهنگ، خانواده است؛ لذا برای از بین بردن فرهنگ ملت، باید مرکز ثقل آن و چیزی را که تمام تار و پود فرهنگ را به هم می‌بافد، مورد تعرض و آسیب قرار دهند.

با توجه به این امر، بیگانگان به خوبی دریافته‌اند که فرهنگ اسلامی کشور ایران نیز، با حضور مستحکم خانواده‌ها حمایت شده و انسجام می‌یابد؛ لذا آنان سعی کرده‌اند با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای قوی، همچون: ماهواره‌ها، شبکه‌های اینترنتی و... و با ساخت فیلم‌های مختلف و متنوع، این نهاد ریشه‌ای را به چالش بکشانند. آن‌ها تلاش کرده‌اند با درک کارکردهای یک خانواده، به‌طور دقیق‌تری این کارکردها را تحلیل و سپس کاملاً ویران کنند که تا حدودی نیز در این امر موفقیت‌هایی داشته‌اند؛

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

لذا بر همه اجزای جامعه اسلامی - سطوح بالا تا پایین - واجب است که در این باره دقت کرده و این آسیب‌ها و خطرهای را شناسایی کنند و هم خود از آنها دوری کرده و هم به دیگران اطلاع‌رسانی دقیق و جامعی نمایند.

پیش

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. افشانی، سیدعلیرضا و زارعان، احمد؛ نقش رسانه‌ها در گسترش و تعمیق فرهنگ عفاف و حجاب و تأثیر آن بر امنیت فردی و اجتماعی، فصل‌نامه دانش انتظامی خراسان شمالی، سال اول، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۳.
۲. بستان، حسین؛ نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی، مجموعه مقالات: هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
۳. چراغی کوتیانی، اسماعیل؛ خانواده، اسلام و فمینیسم: تبیین رویکرد اسلام و فمینیسم به کارکردهای خانواده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۹.
۴. حسینی، سیده صدیقه؛ اهداف فرهنگی در جنگ نرم رسانه‌ای (رسانه ملی و الگوها)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۲.
۵. ریاحی، محمدرضا؛ ایران و آمریکا: توسعه تضاد در بستر قدرت نرم رسانه، قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰.
۶. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ تفاوت‌ها، هویت و نقش‌های جنسیتی، مجموعه مقالات: هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
۷. ساری، حسین؛ تهدید رسانه‌ای (راديوهای بیگانه فارسی‌زبان)، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۸.
۸. سریع‌القلم، محمود؛ مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش، فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای، ۱۳۸۱.
۹. شریفی، احمدحسین؛ جنگ نرم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۹.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۱۰. شفایی، امان الله و شریفی، صالحه؛ بررسی تأثیر فمینیسم بر وضعیت ازدواج در جهان عرب، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، مقالات برگزیده دانشجویی، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، ۱۳۸۸.
۱۱. صادقی، هادی؛ جهان مجازی تلویزیون، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خانه هنر و اندیشه، مجموعه مقالات همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.
۱۲. صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی: سیطره نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت‌ها، تهران: آرون، ۱۳۸۲.
۱۳. طباطبایی، سیدافشین، خانواده: پایه و سلول اصلی جامعه، رصد: ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی، هنری خراسان، شماره بیستم، اردیبهشت ماه، ۱۳۹۱.
۱۴. عسگری، علی؛ راز رسانه، گفتارها و گفت‌وگوهای نادر طالب‌زاده، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۱۵. علاسوند، فریبا؛ هویت و نقش‌های جنسیتی، مجموعه مقالات: هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
۱۶. فرج‌نژاد، محمدحسین؛ اسطوره‌های صهیونیستی سینما، تهران: هلال، ۱۳۸۷.
۱۷. فیاض، ابراهیم؛ سکولاریزم و نظریه‌های ارتباطات، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، خانه هنر و اندیشه، مجموعه مقالات همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.
۱۸. قوامی، زهرا و زارع، محبوبه؛ فمینیسم و همسان‌سازی فرهنگی، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، مقالات برگزیده دانشجویی، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، ۱۳۸۸.
۱۹. گاردنر، ویلیام؛ جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶.

پیش

فصلنامه علمی
تخصصی پاسخ
به شبهات
سال اول - شماره اول
بهار ۱۳۹۵

۲۰. نباتی، عزت‌الله؛ جنگ رسانه‌ای، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی، ۱۳۹۱.
۲۱. نوایی‌نژاد، شکوه؛ اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده: آسیب‌ها و الگوهای مطلوب خانواده، بی‌تا.
۲۲. هاشمی، ریحانه و هاشمی زاده، سید محمد حسن؛ شیوه‌های کنترل غریزه جنسی از نظر اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.

شما می‌توانید پیشنهادات و نظرات خود را از
طریق رایانامه به آدرس info@ntpasokh.com
و یا از طریق تلگرام به شماره ۰۹۱۹۲۵۱۷۵۶۹
و آدرس: @ntpasokh به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
همچنین مطالب فصلنامه در وبگاه مجازی به آدرس
www.ntpasokh.com قابل مشاهده است.